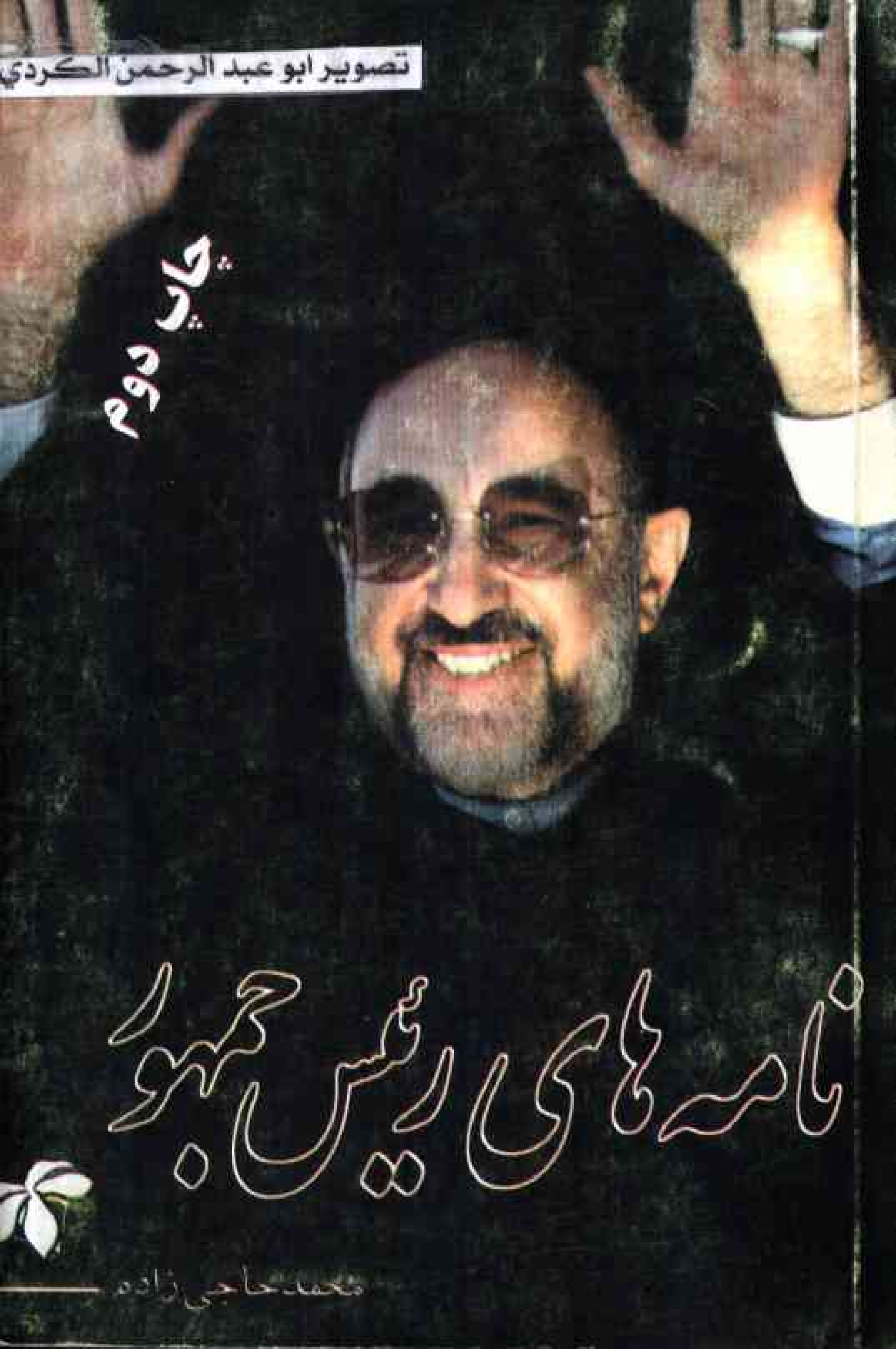


جلد دوم

نامه های رئیس جمهور

محمد حاجی زاده

نامه‌های رئیس جمهور

پورحاجی‌زاده، محمد، ۱۳۲۷ گردآورنده
نامه‌های رییس جمهور / محمد حاجی‌زاده ـ تهران: جامه‌دران، ۱۳۸۰
۱۷۶ص.
ISBN: 964-5858-07-0
۱. خاتمی، محمد، ۱۳۲۲ـ نامه‌ها. الف. عنوان.
DSR
۱۷۱۴
۲ ن پ/
۱۳۸۰

نامه‌های رییس‌جمهور

گردآورنده: محمد حاجی‌زاده
ناشر: جامه‌دران
حرفچینی و صفحه‌آرایی: امور فنی جامه‌دران
تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه
چاپ اول: ۵ خرداد
چاپ دوم: ۱۰ خرداد
طراح جلد: مهرداد کشتی‌آرا
چاپخانه: نوبهار
لیتوگرافی: الوان

تهران، صندوق پستی ۷۴۹ - ۱۳۱۴۵

به سید محمد خاتمی...

بنیانگذار دموکراسی نوین ایران

و

چاووش دوّم خرداد

فهرست

پیش‌درآمد

می‌خواستم به روال معمول به این مجموعه مقدمه‌ای بنویسم که نانوشته پشیمان شدم و دیدم اصلاً نیازی به نوشتن هیچ چیز نیست زیرا آنچه در این کتاب آمده: روشنایی مهتاب را می‌ماند و گرمای آفتاب را... اشتیاق، احساس و حرف‌های دل یک سری آدم عاشق است که روشن است و ساده است و بر دل نشستنی و لزومی هم نداشت که بر این‌همه: سادگی، لطافت، مهربانی و عشق من چیزی اضافه کنم، حرف‌ها به اندازه کافی گویاست و لالی چون من چه می‌تواند بر این‌همه گویایی و زیبایی بیفزاید، لذا فقط به یادآوری چند نکته زیر بسنده می‌کنم:

۱- این مجموعه گزیده‌ی محدودی از هزاران: نامه، گفتگو و درد دل با ریاست جمهوری است

۲- در این مجموعه ترتیب و یا تقدم و تأخری برای نامه‌ها در نظر گرفته نشده و اگر در جایی ترتیبی هم به چشم بخورد قطعاً بر پایه‌ی احساس است.

۳- سعی بر آن شده که نامه‌های: معمولی، خودمانی و احساسی اداره کننده‌ی این مجموعه باشند و به همین دلیل از آوردن نامه‌های جامعه‌ی روحانیت، دولتمردان، نهادها، علما، قشرهای سیاسی و نمونه‌های آن خودداری شده و یکی دو سه نامه از این دست تنها به عنوان نمونه است.

۴- از آنجا که گردآوری و تدوین تمامی: گفتگوها، نامه‌ها و حرف‌هایی که خاتمی مخاطب آنهاست نیاز به فرصتی بیشتر داشت و در این مختصر نمی‌گنجید نوید تمامی آنها را برای آتیه می‌دهم با این شرط که عمر شتابنده را تأملی باشد، و اگر نبود... دیگران هستند.

محمد حاجی‌زاده

گل یاس!*

علی شکوری راد

روز گذشته علی شکوری راد نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی نطق پیش از دستوری ایراد کرد که از هر لحاظ با نطق‌های پیش از دستور مرسوم متفاوت بود و به همین دلیل با واکنش‌های متفاوتی مواجه شد. آنچه که در پی می‌آید متن نطق پیش از دستور دکتر علی شکوری راد است که در جلسه روز گذشته مجلس ایراد شد؛

یا علی مدد

موضوع انشاء امروز من «یاس» است و از یاران دبستانی می‌خواهم به آن توجه کنند.

یاس گلی خوشبو و جان‌فزاست و انواع مختلفی دارد. یاس‌ترین یاس‌ها یاس سفید است. پنج گلبرگ دارد که هر کدام نامی دارد و نشانی، یاس را همه دوست دارند حتی آنان که نمی‌دانند و در خانه خودندارند. یاس ساده‌ترین، پاک‌ترین و بخشنده‌ترین گل‌هاست. به جای آن که درشت باشد و فخر بفروشد، انبوه است، این نشانه تواضع اوست با همه خوبی‌ها که دارد. بوی خوش آن، شامه همگان را می‌نوازد حتی آنان که بدون توجه بر روی آن پا می‌گذارند، و این نشانه بخشندگی اوست. یاس خار ندارد و عجیب است که بعضی این را عیب او شمرده‌اند. من بدون این که بخواهم به گل‌هایی که خار هم دارند ایراد بگیرم می‌گویم نداشتن خار برای یاس فضیلت، است او به جای آن که بترساند احترام بر می‌انگیزد و داشتن

---

*. نوروز، پنجشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۰

احترام بیش از داشتن خار، حافظ اوست. این ویژگی و نیز انبوهی یاس رمز ماندگاری آن علیرغم همه ناملایمات است. یاس به راحتی جوانه می‌زند، شاخه می‌دهد و گل می‌آورد. کافی است به پای آن آب وفا بریزید و گل‌های آن را بو کنید.

چهار سال پیش وقتی از یأس به یاس هجرت کردیم و آن را در باغچه حیاط خانه‌مان کاشتیم اهل خانه به آن دل بستند. یاس شد حرف هر روز ما، هرگاه گل داد ما شکفتیم و هرگاه پژمرده ما افسردیم. اکنون عادت کرده‌ایم هر بامداد با اذان عطر یاس برخیزیم و نماز شکر به جای آوریم به خاطر لطفی که خداوند به ما ارزانی داشت و ما را به شرف یاس عزت بخشید.

اکنون رهگذران کوچه با شنیدن عطر یاس در مقابل خانه ما می‌ایستند و به خاطر یاس به ما احترام می‌گذارند یاس خانه ما موجب مهربانی همسایه‌هاست و آنها به کوچه می‌آیند تا در فضای عطر یاس با یکدیگر گفتگو کنند.

در این میان نمی‌دانم چرا همسایه روبرو، همان که روی، دیوارهای خانه‌اش نرده کشیده است، با یاس و شاید هم فقط با یاس خانه ما میانه‌ی خوبی ندارد. او به همین دلیل گل را انکار می‌کند. می‌گوید گل به چه درد می‌خورد و در باغچه خانه‌ی خود درخت مو کاشته است. او می‌گوید این درخت‌ها محصول غوره و مویز می‌آورند که می‌شود آنها را خورد. با این حال نمی‌دانم چرا از انگور سخن نمی‌گوید که میوه درخت مو است. من دلم برای آنها می‌سوزد که چرا از شناخت گل محرومند و چرا یاس را دوست نمی‌دارند. از خدا می‌خواهم که معرفت یاس را به آنان نیز ارزانی بدارد.

من به سهم خود از یاس به خاطر آن که فضای دلم را از عطر دوستی و محبت آکنده ساخت متشکرم.

بیایید یاس را در خانه‌مان پاس بداریم و حرمت و فضیلت آن را انکار نکنیم و اگر تا کنون در خانه‌مان یاس نکاشته‌ایم اکنون که فصل مناسب است ساقه‌ای از آن را در کنج دلمان بکاریم و مراقبت کنیم تا ریشه دهد، گل بیاورد و انبوه شود.

یا علی مدد

جمهوریت؛ باغ‌های آتن و درختان چنار*

محمود اشرفی

هنگامی که بردباری در فهرستگان ویژگی‌های جمهوریت جای می‌گیرد، افلاطون از خواب هزاران ساله خود شگفت‌زده برمی‌خیزد. افلاطون عقلانیت و خردگرایی را اساس جمهوریت در نظر گرفت و ما امروز به اینجا رسیدیم که بردباری ترجمان خرد است. به همین دلیل است که برگزیدگان به خواست مردم باقی می‌مانند. انتخابات ریاست جمهوری بهار ۸۰ گویای این واقعیت است.

گاهی می‌گویند ماندگاری جایز نیست. باید رفت تا در قلب ملت باقی ماند. اما آن کسی که بردبار است نگاهی ژرف به آینده دارد و آینده‌نگری بدون ماندن معنایی ندارد.

از پس هزاره‌های مه‌آلود هنوز نجوای استاد بزرگ به گوش می‌رسد. در امتداد درختان زیتون استاد برای شاگرد جوان خود توصیف می‌کند که اساس جمهوریت گزینش مردم و محدودیت زمان است. گفتگوهای افلاطون و ارسطو در کوچه باغهای آتن به گذشته بسیار دور تعلق دارد. بنابراین پذیرش اصول جمهوریت ریشه در باورهای هزاران ساله دارد. آنها تاجی از شاخه‌ی زیتون برسر داشتند، زیر درختان زیتون گام بر می‌داشتند و اساس جمهوریت را بیان می‌کردند. اما امروز به نظر می‌رسد برخی که باور و پذیرش دشواری دارند، باید در سایه‌سار درختان چنار گام بردارند و اصول پذیرفته شده کهن را برای آنها تکرار کنیم. که به خواست اکثریت باید احترام گذارد

*. روزنامه نوروز ـ پنجشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۸۰

سلام به خورشید*

فروغ رئوفی بروجنی

یک جهان باید ساخت
که در آن پنجره‌ها
بتوانند به خورشید
بگویند «سلام»
حرمت سبز زمین را باید
دست‌های مردم
بین ایمان و خدا
بین یک عشق بزرگ و امید
مثل یک پل باشند
با «خدایی که در این نزدیکی است»
چشم‌هامان باید
مثل آیینه پر از پاکی لبخند شود
همه‌ی آدم‌ها
همه‌شان خوب بفهمند
که خوشبختی یک زاغچه هم
مثل خوشبختی آنها زیباست
درد دل باید کرد
با گل و پنجره و آب و زمین
و گره باید زد
دل گرم خورشید

---

*. نوروز، دوشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۰

و دل یخ‌زده ماهی را
که پر از تنهاییست
بعد از آن هم باید
گوشه خلوت و آرامی یافت
و من وتو
و تمام مردم
و همه آنهایی
که پر از پاکی یک لبخندند
همگی جمع شویم
بنشینیم و بگوییم که ما
مثل یک آیینه‌ایم
و بگوییم که ما
راز پیچیده این دنیاییم
و بگوییم به هم
که به آیین پر از پاکی گل
خط انکار نباید بکشیم
قلب‌هامان باید
حاصل عشق و صفامان باشد
کارهامان باید
حاصل گفته دل‌ها باشد
بنشینیم و بگوییم چه طور
می‌توانیم بسازیم جهانی
که در آن
همه پنجره‌های خسته
بتوانند به خورشید بگویند
«سلام»

سلام آقای رئیس جمهور*

محمد حاجی‌زاده

این اولین نامه‌ای نیست که برای شما می‌نویسم و شاید آخرین هم نباشد و چه بسا این نامه‌ها: روزی، روزگاری دست به دست هم دادند و شدند دفتری، کتابچه‌ای، کتابی، شاید هم نه، نمی‌دانم! راستی هیچ کدام از این نامه‌ها را خوانده‌اید و یا اصلن به دست شما رسیده، در یکی از این نامه‌ها که در یکی دو روزنامه‌ی گم شده‌ی امروزی به چاپ رسیده بود گفته بودم این آخرین نامه‌ی من است به شما، اما نشد و همین طور که می‌بینید باز هم دارم برای شما می‌نویسم، دست خودم نیست، در درونم کسی است که می‌گوید بنویس حتی اگر قرار باشد که همه این نامه‌ها بی‌جواب بماند، از قدیم هم گفته‌اند که بی‌جوابی نیز جوابی است، نامه‌های قبلی حال و هوای دیگری داشت و این نامه در رهگذری دیگر است. در این نامه صحبت از ایستادگی است و مقاومت که انتظارش را از شما دارم و سعی‌ام تمام بر این است که باز به حاشیه نروم. آقای خاتمی، آقای رئیس جمهور، گه و بی‌گاه زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که خیال ندارید مجدداً نامزد ریاست جمهوری شوید نکند راست باشد! می‌دانید اگر چنین کنید چه کرده‌اید؟ نمی‌گویم خیانت، که این واژه در فرهنگ اندیشه‌ی بزرگمردی چون شما جای ندارد اما به جرأت باید بگویم به ملت ایران، به مردمی که عاشقانه دوستتان دارند پشت کرده‌اید

مباد آن روز که بگوییم:

---

*. هفته‌نامه جامعه مدنی، ۳ دی ماه ۱۳۷۹ ــ روزنامه آفتاب یزد یکم دی ماه ۱۳۷۹

دل از ما برد و روی از ما نهان کرد		خدا را با که این بازی توان کرد
چرا چون لاله خونین دل نباشیم		که با ما نرگس او سرگران کرد

(با پوزش از حافظ که واژه‌های فرد من و باشم، را جمع بستم)

می‌دانم که خسته‌اید، افسرده‌اید و رنجیده‌خاطر از برخی از دوستان، از مشکلات فراوانی که در پیش رو دارید همه آگاهند، حال که همه قدرشناس شمایند چرا می‌خواهید میدان را خالی کنید، مردان بزرگ در مواقع لزوم باید تصمیم‌های بزرگ بگیرند، راضی نشوید آنچه را که رشته‌اید دیگری بیاید و پنبه بکند، بیائید کاخ بزرگ و عظیمی را که شالوده آن را ریخته‌اید بنایش کنید، مردم ایران در گذاشتن خشت خشت این کاخ با شما همراهند، انتخابات این دوره به شدت حساس‌تر و سازنده‌تر از دوم خرداد گذشته است، این مهم را به چه کسی می‌خواهید بسپارید؟ به آنهایی که از آنهمه آیه‌ی کلام‌اله مجید فقط دو آیه‌ی خشونت را تفسیر می‌کنند؟ شما که به دنیا ثابت کردید اسلام به وسعت همه کائنات است چرا کناره بگیرید، چه کسی از شما بهتر، نمی‌خواهم بگویم در برهه‌ای از زمان قرار داریم که قحط‌الرجال است، ممکن است فراوان باشند ولی ریسک نمی‌توان کرد، شما امتحان خود را داده‌اید، اگر روزی بر این عقیده بودیم که ایران بدون نام امام خمینی شناخته شده نیست امروز نام شما هم در کنار نام امام خمینی رقم خورده و در ذهن جهان با ایران عجین شده است، مگر همین یکی دو روز پیش در روزنامه‌ها نخواندید که یکی از مدعیان که اتفاقاً همشهری عزیز من هم می‌باشد هنوز از راه نرسیده فرموده‌اند اگر اکبر گنجی و باقی نتوانند ادعای خود را ثابت کنند محارب هستند! اینها قرار است جای شما را بگیرند؟ راستی آقای رئیس جمهور محارب کیست؟ اگر چنین مفسرانی به میدان بیایند، محارب‌ها بی‌شمار نخواهند شد؟ حجة‌الاسلام حسینیان در یکی از سخنرانی‌هایشان خاطرنشان ساخته بودند که به مردم طوری القاء کرده بودند که اگر فلانی

رئیس جمهور نشود شمر ذی‌الجوشن می‌آید، حالا عین فرمایش ایشان درست در ذهنم نیست چنین چیزی بود، که در همینجا باید به ایشان بگویم خیر جناب حسینیان شمر ذی‌الجوشن نمی‌آید، آدم‌های خوب زیادند، همه مسلمانیم و ایرانی، هم اسلام را دوست داریم و هم ایران را، اما مدیر داریم تا مدیر، هر آدم خوبی مسلم نیست که رئیس خوبی هم باشد، هر کس که سر تراشید قلندر نیست و قلندری هم نمی‌داند.

بلی جناب آقای خاتمی، حال که سر تراشیده‌اید و قلندری هم می‌دانید، خدمت به ایران و اسلام را ادامه بدهید، انشاءاله آنچه را که من شنیده‌ام حقیقت ندارد و حضرتعالی هم تصمیم به کناره‌گیری ندارید و اگر خدای ناکرده حقیقت دارد اجازه بدهید بگویم: اگر خدای ناکرده مردم از شما روی گردانده بودند؟ اگر پاس خدمات شما را نداشتند؟ اگر دوم خرداد را فراموش کرده بودند چه می‌کردید؟

جمهوری اسلامی ایران
دفتر رئیس جمهور

رئیس دفتر

شماره ۴۴۶۵۵
تاریخ ۱۰ /۱۰/ ۷۹
پیوست

باسمه تعالی

جناب آقای محمد حاجی‌زاده

با سلام

نامه محبت آمیز جناب‌عالی مندرج در روزنامه آفتاب یزد مورخ ۷۹/۱۰/۱ به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید؛ پی‌نوشت فرمودند:

به نام خدا

" با سپاس فراوان از حسن نظر و خیراندیشی برادر عزیز جناب آقای حاجی‌زاده. آنچه مهم است پایداری نسبت به اهداف و مصالح انقلاب وملت شریف ایران است تا آنجا که بدانم و بتوانم از ارزشهای انقلاب اسلامی ملت ایران و حقوق اساسی یکایک مردم پاسداری و دفاع کنم در هرکجا که باشم خدمت خواهم کرد. اما مهمتر از آن بیداری و رشد ملتی است که طی یکصدسال اخیر صاحب دستاوردهای بزرگی علیرغم موانع بسیارعظیم بوده است که از جمله انقلاب اسلامی است و مطمئن هستم که در مرحله تثبیت مردم سالاری نیز با وجود سختی‌ها پیروز نهائی مردم بزرگوار ومسلمان ایران هستند. ما قطره‌ای از این دریاییم «سرخم‌می سلامت شکنند اگر سبوئی»"

سیدمحمدعلی ابطحی

خاتمی دیانت ناب را به دنیا عرضه کرد*

محمد جواد حجتی کرمانی

حجتی کرمانی در جمع مردم اردکان خاطرنشان کرد: خاتمی، سیاست و دیانت ناب را به مردم دنیا عرضه و افتخاری بزرگ را نصیب ملت ایران کرد. محمد جواد حجتی کرمانی که در مراسم سالگرد ارتحال علی بهجتی اردکانی با حضور جمعی از مردم اردکان سخن می‌گفت، با تحلیل از خدمات وی در بخشی دیگر از سخنانش خطاب به مردم اردکان، شخصیت خاتمی، رئیس جمهوری را مورد ستایش و تحسین قرار داد و گفت: خاتمی، کسی است که در میان رؤسای جمهوری‌ها و شخصیت‌های جهانی، از سربلندی، سیادت و افتخارات فراوانی برخوردار است. به گزارش ایسنا وی طرح گفت و گوی تمدن‌ها، احیای شعائر انقلاب نظیر: استقلال، آزادی، مردم سالاری و... در داخل ـ خصوصاً در نزد قشر جوان ـ و در خارج، رفع سوء تفاهمات و خنثی کردن تبلیغات دشمنان انقلاب را از جمله این افتخارات بر شمرد و تصریح کرد: خاتمی، ندای اسلام و انقلاب را به گوش مردم جهان رساند و با پرچم آزادگی و روشنفکری دینی به جهانیان ثابت کرد که انقلاب اسلامی، ضداسلامی، ضدآزادی و ضد مردم‌سالاری و پیشرفت نیست.

---

*. آفتاب یزد، ۲۰ فروردین ۱۳۸۰

پاسخ به مقاله «خاتمی نمی‌آید»*

زهره - ن.ع از اصفهان

سلام به شما و قلمی که شایسته شأن انسان می‌نگارد

و سلام به مردم هوشیار، قدرشناس و صبور سرزمینم که تیره را از ناتیره باز می‌شناسد و آن کس را عزیز داشته‌اند که با آنان همدل و هم نواست. و از این روست که آقای خاتمی تبدیل به چهره‌ای آشنا و محبوب همگان شده است که در حریم خانه‌ها، مدرسه‌ها، شعرها، فیلم‌ها، گفتگوهای دوستانه و... نامش را با علاقه و احترام تکرار می‌کنند. به راستی، آیا رئیس جمهورمان را اسطوره کرده‌ایم تا بپرستیم؟ آیا آن نگاه تاریخی قهرمان‌پرور ما باز هم رستم یا سیاوش دیگری پرورده است تا نماد تظلم‌خواهی یا مظلومیت قوم ایرانی باشد؟ آیا تفکری پیشرفته، آشنا با مدرنیزم، و متمایل به ایجاد جامعه‌ای نو، بر می‌تابد که هنوز اسطوره‌پرست و قهرمان‌پرور باشیم؟ می‌دانیم که پاسخ منفی است و مهم‌تر از همه اینکه آیا ایشان خود می‌خواهد قهرمان ما باشد؟ به یاد بیاوریم. همواره گفته است شما خود قهرمان خویشتنید. پس چرا می‌گوییم معنی جمله «خاتمی نمی‌آید». را تغییر دهیم و رئیس جمهور را متقاعد کنیم که بیاید. نه به خاطره خود، که دیگر حتماً بسیار خسته است! نه به خاطر قهرمان بودن، که خود هم قبول ندارد. نه به خاطر برتری‌جویی جناحی که برایمان خوانده است «... از آن نقش خود بر آب زدم که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن» او فقط به خاطر مردم باید بیاید مگر آنکه

---

*. شنبه ۲۷ اسفند ۱۳۷۹

با اشرافی که بر وقایع پشت پرده‌ها دارد صلاح نداند، و برای پاسخگویی به مردم در زمینه این تصمیم نیز دلیل کافی وجود داشته باشد که این قصه دیگری است.

ایشان به سبب آنچه تبیین کرد اما نهادینه نشده و برای هجوم مردم به پای صندوق‌های رأی باید بیاید تا خاطره دوم خرداد تجدید شود که: «به ناگاه /تبسم در سکوت / بر برگ‌های سبز بهار / قاطعیتی رقم زد / و صندوقچه‌های مقوایی / انباشته از گل واژه‌ها...» اگر آقای خاتمی بیاید، به خاطر تثبیت مردمسالاری دینی و قانون‌مداری، به خاطر ایجاد شرایط مطلوب برای رسیدن به جامعه مدنی و به ثمر رسیدن گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، و به خاطر نهادینه شدن همه تئوری‌ها نشأت گرفته از آن تفکری می‌آید که حرمت و کرامت انسانی را ارج می‌نهد. او که از دل دولت برآمده و به دفاع از حقوق بدیهی و پایمال شده مردم برخاسته شایستگی ایرانیان را چنان تحسین می‌کند و آگاهانه نقاط ضعف و قوت را بر می‌شمارد که مردم با همه خستگی از تهاجم آزادی‌های ناروا، هماهنگ با او به فردایی بهتر برای انسانی برتر می‌اندیشند و در دهلیزهای مخفی دلهاشان زمزمه می‌کنند: «آی!... به غم خو نمی‌کنم قبیله مغموم! / جشنی و آتشی / برای رقصی و لبخندی.»

می‌دانیم که تاریخ شخصیت‌ساز است، و در مقاطعی نیز برخی از شخصیت‌ها تاریخ‌ساز می‌شوند. به چرا و چگونه‌اش کاری ندارم، اما واقعیات اینطور نشان می‌دهند و آن شرایط تاریخی که رئیس جمهور ما را از کودکی تا به امروز پرورده، آکنده از فراز و فرودهای بسیاری است که اذهان هوشمند و مستعد را سرشار از تجربیاتی گرانبها کرده است. این شرایط نسل او را بسیار چیزها آموخته و از آن میان آقای خاتمی از فرصتی به دست آمده، در حد امکانات موجود سود جست و تبدیل به انسانی شد که می‌خواهد تاریخ‌ساز باشد و دگرگون کننده باورهای کهنه.

می‌خواهد «سقف شکافد و طرحی نو دراندازد.» با اینکه به لحاظ تواضع ذاتی هرگز ادعایی در مورد خود ندارد و هر چه فریاد می‌کند از توانمندی‌های مردم می‌گوید. امروز حاصل آن شرایط تاریخی حضور رئیس جمهوری است با چهره مردمی که یک تئوریسین سیاسی است، اهل قلم، و یک سخنور نکته‌سنج که در جهت دفاع از منافع مردم از همه استعدادهای خود بهره می‌گیرد تا علیرغم موانع بی‌شمار گامی به جلو بردارد و راستی اگر ایشان در استفاده از اختیارات واقعی یک رئیس جمهور، حقیقتاً آزاد بود، طی چهار سال گذشته نمی‌توانست برای از قوه به فعل در آوردن مردم سالاری دینی، برآمده از «توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت»، چشم‌انداز دلفریبی ترسیم کند؟

اینک ما برای وحدت مردم در رفتارهای متفکرانه جمعی است که می‌گوییم آقای خاتمی باید بیاید تا باز هم محوری باشد برای گرد آمدن مردمی با انواع سلایق و عقاید که همه ایرانی‌اند و حق تعیین سرنوشت خود را باید داشته باشند، که اگر او نیاید همبستگی مردم و دستاوردهای گرامی چهار سال اخیر، حتی نابود هم که نشود، به شدت مخدوش خواهد شد.

اما، دوستان! می‌توانید بگویید، راه باز نیست و فرصت نمی‌دهند بر خلاف منافع و مصالحی آنچه راکه می‌خواهد نهادینه کند. می‌گوییم: بله، و اکثر مردم می‌دانند چرا، و مسلم است که به تنهایی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد آنهم با آلودگی صوتی اینهمه بوق‌های تبلیغاتی! اما، هر آنچه که در اندیشه خردورز جمعی نهادینه شود قابل دسترسی نخواهد بود تا آسیب ببیند و اینگونه تثبیت شدن، اساسی‌ترین شیوه، و نتیجه‌اش هجوم مکرر به سوی صندوق‌های رأی است، تا آرا مردم حقانیت نظرات او را به اثبات برسانند. می‌توانید اماهای دیگری هم بگویید که در جواب همه آنها می‌گوییم: مردم همواره در حال دگر شدن هستند مثل همه پدیده‌های

هستی و این مردم با دهه ۵۰ و ۶۰ و حتی با بهار ۷۶ هم متفاوتند چرا که چهار سال پای به پای رئیس جمهور زجر کشیدند، اعصابشان در هم ریخته شد، بغض کردند اما نگریستند، فریاد داشتند و خویشتنداری آموختند و با سه بار به پای صندوق‌های رأی رفتن و حرف خود را در سکوت زدن بسنده کردند! و از شواهد و قراین چنین بر می‌آید که هنوز هم آن کس را که بی‌شائبه می‌گوید «من قهرمان نیستم. شما خود قهرمان خویشتنید» بیش از هر کس دیگری قبول دارند و اگر ناملایمات بگذارند در انتخابات ۱۳۸۰ خواهیم دید که قهرمانانه صندوق‌های رأی را به فرمان خود در میاورد.

به یاری حق

گل خورشید

بهزاد حیدری

برای خاتمی عزیز*

باز هم خواب تو را می‌دیدم
از غم و غصه رها بودم و در تاریکی
از بهار دل تو
گلی از جنس خدا می‌چیدم
یک گل خشک در آن نزدیکی
با من از عشق سخن‌ها می‌گفت
ناگهان ساکت شد
باد سردی آمد
و گل خشک به سمت خورشید
در هوا پرپر شد
باز فریاد زدم
که تو را می‌خواهم
و به اندازه شن‌های روان و روشن
دوستت دارم من!

---

*. نوروز، ۲۹ فروردین ۱۳۸۰

شاید سنگ صبور خوبی نبودیم...*

ایشان که به دیدار تو در رقص آیند

چون می‌روی اندر طلبت جامه‌درانند.

وقتی می‌شنوم شاید نیایی دلم می‌لرزد.

دلم می‌لرزد وقتی که به یاد می‌آورم این چهار سال گذشته را. به یاد می‌آورم که هر زمان می‌شنیدیم که می‌توانیم لبخند دلگشایت را ببینیم شادمانه می‌شتافتیم.

دلم می‌لرزد وقتی که به یاد می‌آورم این چهار سال گذشته را، لبخند همیشگی‌ات را، چه معجزه‌گر بود این لبخند. گاه که بر می‌آشفتیم آراممان می‌کرد. آنگاه که دلسرد می‌شدیم امیدمان می‌بخشید، بسیار تجربه کردم دیدن لبخند تو را از میان اشک‌های شره کرده. چشمم نمناک بود و قلب گرم‌گرم، از هرم این لبخند. لبخندت چه معجزه‌گر بود، حتی آن زمان که می‌دانستیم در پس این لبخند درخشان، چه تل غمی انباشته است. گل لبخند اصلاحات تو بودی.

دلم می‌لرزد که به یاد می‌آورم همیشه سنگ صبور ما بودی، چه کسی سنگ صبور تو بود؟ دلم می‌لرزد وقتی می‌شنوم شاید نیایی، شاید ما سنگ صبور خوبی نبودیم، شاید از غمهایت نمی‌کاستیم، که می‌افزودیم.

حتی اگر همراهان خوبی نبودیم، باز هم دلم می‌لرزد وقتی می‌شنوم شاید نیایی و شاید دیگر آن لبخند آسمانی را نبینم. اما در این چند سال

---

*. نوروز، ۲۹ فروردین ۱۳۸۰

این قدر آموخته‌ایم که لبخندها را حتی از پس دیوارهای ترک هم ببینیم.
دلم می‌لرزد، وقتی به یاد می‌آورم که شاید این اصرار ما برای آمدن تو ستمی باشد که بر تو روا می‌داریم؟ اما باز هم نمی‌توانم که نگویم: «دلم می‌لرزد».

راستی! هر چه گوشا گوش حافظه‌ام را می‌کاوم به خاطر نمی‌آورم رئیس جمهوری چون تو تأثیرگذار را، تو تنها رئیس جمهور نبودی، تو آموزگار جمهور بودی.

گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش
می‌گویم و بعد از من گویند به دوران‌ها

اگر نگویم و نگوییم، حتی اگر نیایی باز همچنان خاطره لبخندت تصویر ماندگار ذهن ماست. و این تصویر یادآورمان می‌شود، که تو ما را آموختی که لبخند می‌ماند حتی اگر صاحب لبخند نباشد.

خدایا! ای خدای مهربان این آخری را با تو نجوا می‌کنم:

شهر خالی‌ست ز عشاق، بود کز طرفی
مردی از خویش برون آید و کاری بکند؟!

این مطلب را از صفحه «سیاووش» روزنامه نوروز برگزیده‌ام، نامی از نویسنده را همراه نداشت، شاید نوشته‌ی خود سیاووش باشد، شاید آقای بهزاد حیدری که شعری تحت عنوان «گل خورشید» در پائین این مطلب داشت نویسنده این متن باشد، شاید هم کس دیگری، در هر حال بر این امیدم که نویسنده‌ی این نامه من را ببخشایند، زیرا حق این بود که کنجکاوی بیشتری در مورد نام نویسنده می‌کردم.

نگرانم که با رفتن خاتمی راهی جز نامهربانی نماند*

محسن رنانی، استاد دانشگاه

اجازه می‌خواهم ساده باشم و صریح، خاتمی خطابتان کنم و بی‌پرده سخن بگویم. پیام «به پایان آمد این دفتر»تان در آستانه نوروز، دانشجویان مرا کلافه کرده بود. آنان از من می‌پرسیدند که خاتمی می‌آید یا نه؟ و باید بیاید یا نه؟ پاسخ مثبت من آنان را شگفت‌زده کرد. چرا که بارها در درس اقتصاد کلان دیده بودند که هنگامی که سیاست‌های اقتصادی درست یا خطایی که دولت اتخاذ کرده است را بحث می‌کردیم. معتقد بودم که اتخاذ هر گونه سیاست اقتصادی جدیدی ــ درست یا خطا ــ در شرایط فعلی ایران، خطاست و می‌گفتم که بهترین سیاست دولت این است که فعلاً سیاستگذاری جدید را متوقف کند. آنان بارها و بارها از من شنیده بودند که: رسالت خاتمی در همان دوم خرداد ۷۶ پایان یافت. خاتمی طرح تولد دوم خرداد را بخوبی هدایت کرد و همچون قابله‌یی ماهر نوزاد اصلاحات را به دنیا آورد. اکنون جامعه، خود، این نوزاد را پرورش خواهد داد و به بلوغ خواهد رساند.

من البته هنوز به این دیدگاه معتقدم و اصلاحات را موجودی مستقل از خاتمی می‌دانم و بر این باورم که اگر این نوزاد سالم باشد و بهنگام به دنیا آمده باشد، بی‌خاتمی زیست خواهد کرد و بلوغ خواهد یافت و اگر سالم و بهنگام به دنیا نیامده باشد، با خاتمی نیز بقا نخواهد یافت. اما در آن جلسه و جلسه‌های دیگر با دانشجویان در مورد ضرورت تداوم حضور

---

*. ایران، ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۰

خاتمی در عرصه سیاسی جامعه گفت و گو کردم. سخن من این بود که تداوم حضور خاتمی نه فقط به عنوان پرچمدار اصلاحات بلکه به عنوان «سیاستمداری از نوع دیگر» و نمونه‌یی از بلوغ سیاستمداران ایرانی، ضروری است. دانشجویان از من قول گرفتند که حاصل سخن را برای رییس جمهورشان بنویسم و اینک جان کلام:

آقای خاتمی

می‌دانیم که خسته‌اید. دیگر فرصت نمی‌کنید حافظ بخوانید، فلسفه را زمین گذاشته‌اید، کتابهایتان همانطور ناتمام مانده است. دیگر یاران طریقت را نمی‌بینید و اطرافتان پر است از اصحاب قدرت. می‌دانیم دلتان لک زده است دوباره به کتابخانه بازگردید. اما شما در خرداد ۷۶ کتابی را گشودید که پنجره‌یی بود به افق‌هایی تازه. ما بسیار کوشیدیم که پنجره‌های دیگری بگشاییم و شما را رها کنیم تا به کتابخانه‌تان بازگردید اما نشد. نتوانستیم یا نگذاشتند، فرقی نمی‌کند. ما هنوز به پنجره شما نیازمندیم، نور می‌خواهیم و هوایی تازه.

آقای خاتمی، مردن در راه یک هدف مقدس آسان است. آنچه دشوار است، ماندن است و زجر کشیدن و صبوری ورزیدن. تصمیم خاتمی در خرداد ۷۶ «تصمیم خطیر» بود برای یک «هدف مقدس». خاتمی یا نباید می‌آمد، یا اکنون که آمد باید تا پایان بماند. در تصمیم خطیر شکست و پیروزی وجود ندارد، اصل بر رفتن است تا پایان راه. رفتن تا پایان راه، همان پیروزی است، حتی اگر به مرگ بینجامد و ماندن در میانه راه، شکست است، حتی اگر محبوب بمانی و «مگر تمامی این راه‌های پیچاپیچ، در آن دهان سرد مکنده، به نقطه تلاقی و پایان نمی‌رسند؟ پس:

اذا ما کنت فی امر مروم
فلا تقنع بمادون النجوم
فطعم الموت فی امر حقیر

کطعم الموت فی امر عظیم
خاتمی امروز در مکه است. او در خرداد ۷۶ تصمیم خطیری گرفت. تصمیمی بی‌بازگشت و از مدینه ابهام عازم شد. امروز در مکه امید است و می‌خواهند کاری کنند که مکه پایان راهش باشد. اما تا کربلای آزادگی راه درازی در پیش است. خاتمی هنوز همه هستی خویش را نباخته است. او هنوز گرانبار از عزت و آبروست. باید تا کربلا برود و مانده سرمایه اعتبار و آبروی خویش را در راه این ملت ببازد که بی این، پاکبازی تمام نیست. هنوز دل‌های امیدوار زیادی در راه است. قطعاً بیش از هفتاد و دو دل. هنوز «هل من ناصر» نگفته‌یی و میلیون‌ها انسان امیدوار، گرد تواند. آیا پیش از آنکه «هل من ناصر» بگویی، روی به بازگشت می‌کنی؟ انصاف نیست. می‌ترسم از این نقطه بازگردی و تا پایان حسرت بری که چرا این قافله را تا پایان همراهی نکردی.

هر مؤمنی یک بار در ابتلای عظیم می‌افتد تا سقف ظرفیت او و حجم صبر او و میزان گذشت او و صدق او و توکل او آشکار شود و ابتلای خاتمی خرداد ۸۰ است نه خرداد ۷۶. خاتمی اگر در خرداد ۷۶ رأی نمی‌آورد چیزی از کف نمی‌داد. ولی گمان می‌کرد اگر رأی بیاورد گره‌های زیادی بر دست و زبان این ملت است که می‌تواند بگشاید، بنابراین، به میدان آمدن، گذشت زیادی نمی‌خواست. ولی ابتلای عظیم خاتمی امروز است. اگر رأی بالا نیاورد، زبان طعن معاندان گشوده‌تر از حال می‌شود و همه راه‌های اصلاحات را بر او می‌بندند و اگر با رأی بالا انتخاب شود، تنها انتظارات جدیدی ایجاد می‌شود، بدون آنکه مطمئن باشد به این انتظارات می‌توان پاسخ داد. آخر ساختارهای عقب‌مانده اقتصادی و فرسوده حقوقی و فاسد سیاسی که حاصل انباشت خطاهای تاریخی مدیریت کشور است را که در یکی دو سال نمی‌توان اصلاح کرد. بنابراین، اعتبار به کف آمده در آینده‌یی نه چندان دور از دست خواهد رفت. پس

چرا بماند؟ پس ورود به چنین شرایطی، برای خاتمی ابتلای عظیم است و ماندن او گذشت می‌خواد. تصمیم درست در چنین شرایطی فقط از عاشقان پاکباز ساخته است.

خنک آن قمار بازی که بباخت هر چه بودش

به نماند هیچش الا هوس قمار دیگر

آخر خاتمی بخوبی می‌داند که اگر دستی از غیب برون نیاید و طایر قدس همتی بدرقه راه این ملت نکند بزودی از درون و بیرون دچار گرداب‌هایی خواهد شد که رستن از آنها به معجزه می‌ماند. در بیرون، دنیا در حال تحولات عظیمی است. پایان عصر «انقلاب انفجاری» در فن‌آوری، در علم و در جامعه فرا رسیده است. بشر دیگر انقلاب نخواهد کرد. چرا که تحولات گسسته اما عظیم و یکباره در علم و فن‌آوری پایان یافته و عصر انقلاب‌های ذره‌یی اما مستمر آغاز شده است. هر روز بشر شاهد تعداد انبوهی پیشرفت‌های کوچک و ذره‌یی است که ظاهراً به چشم نمی‌آیند ولی دست به دست هم داده‌اند و لحظه به لحظه دنیا را تغییر می‌دهند. بنابراین دیگر نه تنها انتظارات افراد انباشته نمی‌شود تا به صورت انقلاب درآید بلکه حتی دست تخیل افراد نیز به دامن تحولات دنیای واقع نمی‌رسد. بشریت امروز به آینده نمی‌رود بلکه به آینده پرتاب می‌شود. «اثر پروانه‌یی» و «رشد به توان مجهول» در علم و فن‌آوری به زودی بشریت را به بعد دیگری پرتاب خواهد کرد.

بشتاب که رفتند جهانی به سماوات

ما مانده و سیلابی و فرسوده تختی

قبایل بزرگ بار بسته‌اند و آماده کوچ به فردا شده‌اند و قبیله ما سرگرم نزاع است. آیا مردم ما را از مراتع فردا نصیبی است؟ خاتمی می‌داند که قبیله ما از درون چه بی‌سامان است: استران لنگ و سگان هار و قبیله، همه کودک ـ ساربان خسته، زنان خسته، جوانان همه سرگردانند. او امروز به خوبی

می‌داند که توسعه اقتصادی میسر نخواهد شد مگر آنکه ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی در جامعه به گونه‌یی پایدار برقرار باشد. خاتمی بخوبی می‌داند که سرمایه‌گذار ــ داخلی یا خارجی ــ فقط در شرایط مطمئن و در محیطی که رفتارها قابل پیش‌بینی باشد، حاضر است سرمایه خود را زمین‌گیر کند. سرمایه‌گذار چگونه برای تولید کالاهای صادراتی سرمایه‌گذاری کند، در حالی که می‌داند سرنوشت تمامی سرمایه و کالاهای صادراتی آنها به یک گلوله خطا یا به اشتباه یک خلبان یا نقص فنی یک هواپیما وابسته است. مثلاً هواپیمایی که فلان نویسنده نیز میان مسافران آن است به علل نامعلومی سقوط کند، یا گلوله‌یی به خطا در تفرجگاهی به او بخورد، کشورهای غربی به گمان اینکه دست ایران در کار است، به یکباره ما را تحریم خواهند کرد. آنگاه پسته‌های کشاورزان ما در بنادر کشورهای غربی کپک خواهند زد، سفارش‌های صنعتگرانمان معلق خواهد ماند، مواد اولیه کارخانه‌ها نخواهد رسید، نمایشگاه‌های بازرگانی، تعطیل خواهد شد و در یک کلام همه سرمایه‌گذاری‌های معطوف به صادرات زیان خواهند دید. در چنین شرایطی ماه‌ها و بلکه سال‌ها طول خواهد کشید تا دوباره مناسبات ایران با کشورهای غربی به سطح قبل برسد. در این دوره نه تنها صنایع صادراتی به تعطیلی کشانده می‌شوند بلکه از فن‌آوری و استانداردهای روز عقب خواهند ماند و بازارهای خود را نیز از دست خواهند داد.

از این ساده‌تر، در جامعه‌یی که اگر چند نفر در داخل یا خارج تصمیم بگیرند، می‌توانند با تشکیل یک کنفرانس، یا عده دیگری با دست‌آویز قرار دادن آن کنفرانس جامعه را به بحران بکشانند و حتی روابط کشور را با دنیای خارج تیره کنند، کدام افق مطمئن برای سرمایه‌گذاری و تولید وجود دارد؟

خاتمی بخوبی می‌داند که در جامعه‌یی که هیچ اجماع و توافق

عمومی، نه در سطح سیاستمداران و نه در سطح عمومی مردم، در مورد اولویت‌های ملی وجود ندارد، هیچ سیاست موفقی نمی‌توان اجرا کرد. راستی پنج اولویت اول ملی ما کدام است؟ بی‌گمان میان مسؤولان ارشد کشور در این باره اجماعی وجود ندارد. اشتغال؟ صادرات غیر نفتی؟ تنش‌زدایی خارجی؟ ثبات سیاسی و اجتماعی داخل؟ توسعه سیاسی؟ تهاجم فرهنگی؟ مبارزه با فساد اداری؟ مبارزه با منکرات؟ اصلاحات قضایی؟ قتل سلمان رشدی؟ حل بحران هویت در میان جوانان؟ مبارزه با مواد مخدر؟ برقراری امنیت در مناطق مرزی؟ ایجاد همگرایی ملی و چاره‌جویی برای واگرایی قومیت ملی و چاره‌جویی برای واگرایی قومیت ملی و چاره‌جویی برای واگرایی قومیت‌های مناطق مرزی؟ مسکن؟ ازدواج؟ رفع انقطاع علمی از دانشگاه‌ها؟ سهم‌بری از بازارهای جهانی؟ عضویت در سازمان تجارت جهانی؟ برقراری ارتباط با آمریکا؟ افزایش ارزش پول ملی؟ کنترل تورم؟ بازپرداخت وام‌های خارجی؟ جلوگیری از فرار مغزها؟ ساماندهی مهاجران غیرقانونی خارجی؟ تعدیل اقتصادی؟ کاهش تبعیض و بی‌عدالتی؟ ساختن زیردریایی؟ و...

راستی کدام یک از اینها اولویت اول ملی ماست؟ بعید می‌دانم حتی در سه اولویت اول کشور، میان رییسان قوای سه‌گانه اجماعی وجود داشته باشد و چنین می‌شود که دستگاه‌ها و مسؤولان مختلف بسته به نظر خود یکی از این مسائل را به عنوان اولویت اول ملی برمی‌گزینند و برای آن هزینه می‌کنند. بنابراین بسیاری از سیاستگذاری‌ها با یکدیگر متضاد، متداخل و گاه متناقض خواهند بود. چنین وضعیتی نه تنها فضای عمومی کشور را بی‌ثبات و مبهم می‌کنند بلکه موجب تحمیل هزینه‌های تکراری بر دوش جامعه می‌شود.

مثلاً از یک سو وزارت خارجه هزینه‌ی زیاد صرف حل و فصل مسائل میان ایران و اروپا، بویژه مسأله سلمان رشدی می‌کند. از سوی دیگر نیز

دستگاه‌هایی برای قتل سلمان رشدی تبلیغ می‌کنند و جایزه می‌گذارند. نمی‌گویم چنین نکنند، اما لااقل در مسؤولان کشور باید در این مورد که کدام اولویت ملی ماست توافق وجود داشته باشد و به آن متعهد باشند. یا از یک سو وزارت بازرگانی در تلاش است تا ایران به عضویت سازمان تجارت جهانی درآید، از سوی دیگر نیز دستگاه‌ها و نهادهایی با کوبیدن بر طبل خصومت با آمریکا موجب مخالفت آمریکا با عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی می‌شوند. از یک سو وزارت علوم می‌کوشد تا با برقراری ارتباطات علمی میان داخل و خارج و اعزام دانشجوی بورسیه و دعوت از اساتید خارجی موجب ترمیم انقطاع علمی موجود در کشور شود، از سوی دیگر نیز عده‌ای با رفتارهایشان موجب فرار مغزها از کشور می‌شوند. البته جامعه ما تاکنون توانسته است اینگونه هزینه‌های مکرر را تحمل کند، چرا که از کیسه نفت پرداخت شده است. اما به هر حال در چنین فضایی هیچ اقتصادی سامان نخواهد یافت. با این وضعیت خاتمی بخوبی می‌داند که مفهوم «منافع ملی» تا چه پایه در این کشور غریب است.

خاتمی بخوبی می‌داند که نظام اداری که او وارث و در رأس آن است، همچون مرکبی است بی‌لگام که راه خود را می‌رود نه راهی که او می‌خواهد. هرم مدیریتی کشور در سالهای پس از انقلاب به دو قسمت زیرین و زبرین تبدیل شده است؛ ذوزنقه‌یی در زیر و مثلثی در بالا، داد و ستدی میان این ذوزنقه و آن مثلث نیست. نیروهای شایسته این ذوزنقه به آن مثلث راه می‌یابند و مدیران ناشایسته آن مثلث به ذوزنقه جا به جا می‌شوند خاتمی مجبور است کشور را با مدیرانی که پلکان سازمانی را به طرق معمول طی نکرده‌اند و سازمان خویش را فقط از بالا نظاره کرده‌اند، بسازد و این کاری نامکن است. چنین نظام اداری بیماری، فقط به این علت تاکنون دوام آورده است که در پشت آن یک نظام بودجه‌ریزی مبتنی

بر توزیع رانت‌های نفتی قرار داشته است.

نظام بودجه‌ریزی فعلی ایران ـ که تداوم آشفته‌یی از همان نظام بودجه‌ریزی سال‌های قبل از انقلاب است ـ در اوایل دهه پنجاه، عامدانه به گونه‌یی طراحی شده است که توزیع رانت‌های حاصل از درآمد نفت میان گروه‌های ذینفع حول قدرت سیاسی، شفاف نباشد. خاتمی می‌داند که اصلاح این نظام بودجه‌ریزی تقریباً ناممکن است، چراکه تقریباً تمامی مدیرانی که هم‌اکنون در مثلث فوقانی هرم مدیریت کشور حضور دارند، به این نظام توزیع رانت‌ها خو کرده‌اند و حفره‌های ناکارایی‌شان را از طریق رانت‌های این نظام توزیع، جبران می‌کنند. بنابراین آنان به اصلاح چنین نظامی تن نخواهند داد ـ همچنان که تاکنون تن نداده‌اند و خاتمی بخوبی می‌داند که توسعه سیاسی‌اش عقیم خواهد ماند، اگر نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر توزیع رانت، اصلاح نشود. چرا که توسعه سیاسی به معنی متناسب کردن اجزای مختلف جامعه و توزیع متناسب قدرت و توزیع متناسب قدرت سیاسی میان آنهاست و تا زمانی که نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر توزیع رانت، خون حیات‌بخش درآمد نفت را ناعادلانه و غیرشفاف توزیع کند، توزیع قدرت سیاسی موجود، عملاً اصلاح نخواهد شد.

خاتمی به خوبی می‌داند که شرط کافی برای رشد اقتصادی در ایران وجود ندارد. اکنون هر چه او بر تحقق شرط لازم برای رشد اقتصادی، یعنی برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های اقتصادی معطوف به رشد، پافشاری کند. نتیجه‌یی نخواهد داد. تمامی مکاتب و نظریه‌های اقتصادی، تئوری‌ها و سیاست‌های پیشنهادی خود را یک پیش‌فرض مهم ـ به عنوان شرط کافی ـ استوار می‌کنند. آن پیش‌فرض چنین است: یک حکومت کارآمد (خیرخواه و همه چیزدان) بر سر کار است که از امنیت و حقوق مالکیت بخوبی حفاظت می‌کند. حفاظت از امنیت و حقوق مالکیت

زمانی محقق می‌شود که حکومت دارای یک نظام حقوقی و دادگستری باشد که نه تنها از نظر سازماندهی و فن‌آوری مورد استفاده، متناسب و هماهنگ با سازماندهی و فن‌آوری نظام اقتصادی کشور باشد، بلکه دارای پنج ویژگی «سریع»، «ارزان»، «قاطع»، «بی‌طرف» و «همه‌جا در دسترس» باشد. در غیر این صورت حقوق مالکیت تولیدکنندگان، مصرف کنندگان، سرمایه‌گذاران، کارگران، بازرگانان و... تضمین نخواهد شد. به نظر می‌رسد نظام حقوقی و قضایی کشور، از نظر سازماندهی و فن‌آوری مورد استفاده، چندین دهه از نظام تولیدی و اقتصادی کشور عقب است. از این گذشته تقریباً هیچ کدام از پنج ویژگی یاد شده، در آن وجود ندارد. چنین نظام حقوقی و قضایی نمی‌تواند بسترهای حقوقی لازم را برای یک نظام اقتصادی پویا فراهم آورد و خاتمی نیک می‌داند که اصلاح نظام حقوقی و قضایی موجود نه تنها از حوزه اختیارات او خارج است بلکه اگر عزمی برای اصلاح وجود داشته باشد نیز عملاً بیش از چند دوره ریاست جمهوری زمان می‌برد. بنابراین حداقل در چهار سال آینده او امیدی به یک جهش اقتصادی ندارد.

خاتمی بخوبی می‌داند که انفجار جمعیت در سال‌های گذشته، بزودی انفجارهای اجتماعی دیگری به دنبال خواهد داشت. بحران آموزش، بحران اشتغال، بحران ازدواج و بحران مسکن بحران‌های پی‌درپی خواهند بود که از موج جمعیت ۶۰ درصدی کشور، بزودی سر بر خواهند آورد و می‌توانند نه تنها تمامی اعتبار خاتمی را، بلکه تمامی اعتبار نظام را به چالش فرا خوانند.

آری خاتمی همه اینها را می‌داند و خیلی چیزهای دیگر را نیز می‌داند که کار چندانی از او ساخته نیست. اما این را نیز می‌داند که با وجود همه این بحران‌های در پیش رو، اگر نیاید ممکن است امروز بحرانی آغاز شود که موجب پدیداری زودرس بحران‌های فردا شود و همه بحران‌هایی که

قرار است در طول سالیان بعد پدیدار شوند و احتمال عبور تدریجی از آنها وجود دارد، امروز به گونه‌یی متراکم به یکباره پدیدار شود و هیچ فرصت بازگشتی برجای نگذارد.

پس خاتمی باید بماند و البته گذشت می‌خواهد که همه این دشواری‌ها را بداند و باز بماند. اما دلمان روشن است که می‌ماند. آخر او هنوز آنقدر آرام و بی‌خشم و نفرت سخن می‌گوید و هنوز آنقدر به مردمش نزدیک است که زمزمه آنان را نیز می‌شنود، که با خود می‌گویند:

«با این سکوت اضطراب‌آلود
با این شب و این برکه مسدود
با کشتی بی‌بادبان بر ساحل افتاده
پاروزنان وحشت از توفان شب‌زاده
و ناخدای دل به تقدیر خدا داده
کی می‌توان خورشید را یافت؟
کی می‌توان ــ تا مرز استغنا ــ به جان تاخت؟
کی می‌توان آینده را ساخت؟

پس آنان را تنها نخواهد گذاشت و ناامید نخواهد کرد.

و مگر ممکن است خاتمی نیاید؟ آیا می‌توان پذیرفت که جامعه سرمایه‌گذاری عظیمی در یک کارخانه فولاد انجام دهد ولی پس از چندین سال که کارخانه آماده بهره‌برداری شد، اعلام شود که آن کارخانه به موزه تبدیل خواهد شد؟ اگر موزه می‌خواستیم باید موزه می‌ساختیم. آیا نیامدن خاتمی به این معنی نیست که آن همه سرمایه و عشقی که این جامعه نثار کرد تا خاتمی، خاتمی شد، از دست رفته است؟ مگر این جامعه بیست سال هزینه نکرد و آزمون‌های مختلف از سر نگذراند تا سرمایه‌هایی همچون خاتمی پدیدار شوند؟ آیا از این همه سرمایه فقط ۴ سال می‌توان بهره جست؟ این چهار سال نیز خود به نوعی دوران آزمون و

کسب تجربه بود. می‌توان تصور کرد که اکنون که خاتمی یک سرمایه بلوغ یافته ملی است او را به موزه تاریخ بسپاریم؟ و تحسین کنیم؟ باید به هوش بود تا با آبی که باید امروز بخوریم، برای ساختن تاریخ فردا، خشت نمالیم.

آخر مگر نه آن که رییس جمهوری باید حافظ سرمایه‌ها و منافع ملی کشور باشد و مگر نه آن که خاتمی بخشی از منافع ملی ماست؟ آیا رییس جمهوری این سرمایه را به سود خود مصادره خواهد کرد؟

آقای خاتمی، معرکه «لن تنالوا البرحتی تنفقوا مما تحبون» برای شما فرا رسیده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد دوره‌یی را که فشار برای تحول و درخواست برای اصلاح و امواج دگرگونی، در بیرون و درون این جامعه، هم راستا بوده باشند و اکنون چنین شده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد دوره‌یی را که قاطبه گروه‌های سیاسی و قشرهای اجتماعی، صدایشان با صدای همه جهانیان گره خورده باشد و اکنون چنین شده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد دوره‌یی را که تورم و فشار اقتصادی نیرویی شود در جهت تسریع تحولات فرهنگی و سیاسی سازنده و اکنون چنین شده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد دوره‌یی را که تغییر شاخص قیمت در بورس‌های جهانی به یاری سیاستمداری صالح آمده باشد و اکنون چنین شده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد که یک سیاستمدار ایرانی را دنیا همان اندازه بخواهد، که ملتش، و اکنون چنین شده است. تاریخ معاصر ایران به یاد ندارد سیاستمداری را که علاوه بر آن که دانش دارد، تجربه هم کسب کرده است، آسیب‌های راه را نیز بخوبی می‌شناسد و کف نفس نیز دارد و حدود نگه می‌دارد و بر این بیفزایم که حسن خداداد دارد و دلبری هم می‌داند و اکنون چنین شده است.

حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت
آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت.

تا کی دوباره باید مردم این دیار صبوری کنند و انتظار بکشند تا مهربانی، شهریار شود؟ برای این مردم، همیشه تاریخ، داشتن یک شهریار مهربان صادق، یک آرزو بوده است. مردم ایران روانشناسی سیاسی ویژه‌یی دارند. آنان تا زمانی که آستانه تحملشان فرو نریزد، پیام‌های خود را به رهبران سیاسی‌شان مستقیم مخابره نمی‌کنند. رهبران سیاسی هوشیار، باید راه‌های برای دریافت و درک پیام‌های غیر مستقیم مردم بیابند. یکی از راه‌های غیرمستقیم ارسال پیام توسط مردم، تولید لطیفه و طنز در مورد سیاستمدارانشان است. تا زمانی که مردم سیاستمداری را جدی تلقی می‌کنند دست به تولید لطیفه و طنز در مورد او نمی‌زنند و خاتمی هنوز سوژه طبع لطیفه‌پرداز مردم ایران نشده است. این یعنی هنوز مردم صداقت، سیاست و عزم او را باور دارند. یعنی هنوز او به امید دارند.

نگران آنم که با رفتن خاتمی، برای نسلی که در بی‌نشاطی روییده است، راهی جز نامهربانی نماند و اگر احتمال این مسأله اندک نیز باشد، چون شدت خطر، بسیار است، حذر باید کرد. چرا که در تصمیمات عملی، شدت خطر بر احتمال خطر مقدم است.

ای سالار خرداد؛ پنجره‌یی گشوده‌یی و افق‌هایی نموده‌یی و دلهای انبوهی ربوده‌یی و اکنون نسلی امیدوار به این پنجره آویخته‌اند. ترسیم بروی و پنجره به دستان امیدوار این نسل ببندند. اندکی صبوری کن ای مرد. این نسل به سرعت می‌بالد، قامت می‌کشد و بزودی پایش به زمین خواهید رسید. آنگاه بر پای خود خواهد ایستاد و پنجره‌ها خواهد ساخت. ای سید اصلاحات، تو می‌دانی که سیاستمدار خوب دو ویژگی دارد که تا زمانی که آن دو را نگه دارد، فرشته‌اش به دو دست دعا نگه دارد. یکی آن که با مردم و مثل مردم سلوک کند تا گمان نبرند که تافته‌یی جدا بافته است و اسطوره‌اش نکنند و راه انسانی حکومت کردن را بر او نبندند و از نقدش نپرهیزند و دیگر آن که سرمایه اعتبار و تجربه‌یی که از جامعه خویش گرفته است را درست خرج کند و می‌دانی که این دومی

بسیار اساسی است. آخر یک سیاستمدار خوب آن نیست که بخوبی بتواند بر امواج عاطفی جامعه سوار شود و از آنها اعتبار کسب کند و اعتبار به دست آمده از جامعه را به نفع مصالح خویش به کار گیرد. بلکه یک سیاستمدار خوب آن است که بتواند امواج عاطفی جامعه را کنترل و هدایت کند و از اعتبار خویش مایه بگذارد و نگذارد جامعه در گذارهای تاریخی وارد بحران‌های پرهزینه شود.

پس خاتمی خوب، خاتمی‌یی است که با مردم بماند. مثل مردم بخندد و بیش از آن که پندشان دهد، از آنان بیاموزد و آنقدر از جان، اعتبار، منزلت و تجربه خود ذره ذره خرج کند و جامعه را از گذرگاه‌های خطرناک عبور دهد که در پایان چیزی برای به تاریخ سپردن از خود باقی نگذارد.

آن مصدق رهایی و استقلال، از سرمایه اعتباری که از ملت گرفته بود، آن اندازه به شتاب بهره برد که کشتی سیاستش فرو شکست و آن بازرگان سادگی و صمیمیت، سرمایه دانش، تجربه و اعتباری که ملت به او ارزانی کرده بود را برداشت و به خانه برد. حلالش باد، اما نه انصاف بود.

تو سید نشان داده‌یی که از تجربه آن بزرگ نخست آموخته‌یی. زنهار که تجربه بزرگ دوم را فراموش نکنی. که اگر چنین کنی، بزرگی اما نه بزرگوار. که تنها بزرگواران، خادمان بی‌رشوت و منت مردمانند. تاریخ آکنده از نام بزرگان است، اما تمدن سازان حقیقی، بزرگوارانند.

سید، در نجابت تو همین بس که مازاد درآمدهای ارزی را در این سال آخر ریاست جمهوری‌ات به جامعه سرازیر نکردی تا رونق کوتاهی در اقتصاد پدیدار شود و دهان مخالفان را ببندی و مردم فریب دهی. آن مازادها را نهادی تا مدیران پس از تو به زخم‌های اصلی این اقتصاد بزنند.

سید تا این جا نشان داده‌یی که در بند نام نیستی. یک گام دیگر، از ننگ نیز نهراس. سیلاب زهد ریایی جامعه را تباه کرده است و ملامتیان دهان باز کرده‌اند تا از این سیلاب آلوده نصیبی ببرند. بمان تا راه نجاتی بیابیم. مگذار این نسل طعمه ملامتیان شود.

سید، ناامید نشوی. با وجود همه این دشواری‌ها، مردم ما احساس می‌کنند بسیاری از سنت‌های الهی که بشریت را در طول تاریخ راه برده است امروز در جامعه ما به خدمت تو آمده است. احساس می‌کنند بسیاری از خطاهای تاریخی مدیریت سیاسی کشور در گذشته، امروز نتیجه‌اش به خدمت اصلاحات تو آمده است. احساس می‌کنند سرمایه صدق تو در جامعه ما جواب داده است. احساس می‌کنند می‌توانند بر همه این بحران‌ها و دشواری‌ها فایق آیند؛ اگر به بازی گرفته شوند، اگر محترم شمرده شوند و اگر در تصمیم‌سازی مشارکت داده شوند. سید ظرفیت‌های نهفته بسیار است، ابواب سعادت گشوده است، فرصت‌های گشایش فراوان است. بمان تا فرصت کنیم، بیندیشیم، با هم گفت و گو کنیم و راه حل بیابیم.

راستی چرا مبدع گفت و گوی تمدنها با مردم خویش گفت و گو نمی‌کند؟ چرا سکوت؟ و البته می‌دانیم که نگران آنی که با گفتنت، آرامش ما را بر آشوبی. ما از سکوت تو نیز برای ما باغی را معناست. ما می‌دانیم در همین چهار سال، خطوط سیاه محاسنت سپید شد و برای آن که دل ما نشکند آن را رنگ می‌کنی. ما می‌دانیم که با دل گریان لبخند می‌زنی تا ما را امید ببخشی. ما می‌دانیم که دل شکسته‌یی. اما نبرد بند و قلاده، شرف شیر ژیان.

سید محل کار تو محراب است: حرب با قدرت‌طلبی‌ها و زیاده خواهی‌ها. سید راه تو سلوک است: تقوا توکل، فروتنی و گذشت، در اوج قدرت و محبوبیت. سید کار تو عاشقی و ایثار است: چون خورشید، سوختن بی‌رشوت و منت، در عین سادگی و روشنی و خوشرویی. سید ما تو را می‌فهمیم، درد تو را می‌شناسیم و قدر تو را می‌دانیم. سید به نجابتت قسم، بمان که نیازمندیم.

خاتمی از شیراز بازگشت! نه مردد بود و نه منصرف*

محمد حاجی‌زاده

با وجود این که هنوز تا انتخابات سال ۸۰ بیش از چهار ماه فرصت باقی است اما جناح مخالف اصلاحات گویا به شدت عجله دارد و بی‌صبرانه و با شتاب تلاشی‌بی‌ثمر را آغاز نموده تا مگر معجزتی روی دهد و یا دستی از غیب برون آید و کاری بکند.

تلاش این دسته‌ی خواب‌آلوده بی‌شک به آب در هاون کوبیدن و نقش بر آب کشیدن بیشتر می‌ماند تا رقابت سیاسی، زیرا رقابت و تبلیغ سیاسی زمانی که معقول نباشد و ناهمگون هم جلوه کند، نه تنها سالم و سازنده نیست، بلکه با تمام دل‌آزردگی‌هایش به نفع رقیب هم مصادره خواهد شد.

قصه‌ی دموکراسی نوین ایران شکل گرفته و در تیراژی وسیع منتشر شده است، این قصه که به کتابخانه‌ی دل اکثریت مردم ایران راه بازکرده و راوی و نویسنده‌ی آن خاتمی می‌باشد، قصه‌ای است دلنشین که در عین نشأت گرفتن از واقعیت با ظرافتی هنرمندانه و با استفاده از تمامی فاکتورهای هنری نوشته شده، اما در این میان عده‌ای ناباور پاک‌کن به دست قصد پاک کردن این قصه را از ذهن مردم دارند و غافل، که این قصه بر سنگ نوشته شده و خطوط آن هم برجسته است.

بعضاً نغمات ناموزونی از گوشه و کنار به اذهان تلنگر می‌زند که مثلاً: خاتمی در امور اقتصادی ناتوان بوده و معلمی چند پیشه هم نمره‌ی زیر

---

*. هفته‌نامه جامعه مدنی، ۱۵ بهمن ۱۳۷۹

صفر به او می‌دهد، گروهی پا را فراتر می‌گذارند و از بن بست دوم خرداد خبر می‌دهند، دسته‌ای از طرف خاتمی انصرافش را اعلام می‌دادند، پاره‌ای خاتمی را مردد می‌پندارند و برخی که غیبگویی هم می‌دانند گفتند که خاتمی در سفر به شیراز انصراف خود را منتشر خواهد ساخت و عجبا که خاتمی از سفر شیراز هم بازگشت و نه مردد بود و نه منصرف.

در مجموع وقتی می‌نشینی و این حرف‌ها را کنار هم می‌گذاری و جمع‌بندی می‌کنی به این نتیجه می‌رسی که صادر کنندگان این «شروه‌ها» چندان گناهی هم ندارند زیرا با پیله‌ای که به دور خود تنیده‌اند هنوز از خواب بیدار نشده و نمی‌توانند و نمی‌خواهند باور کنند که اسب تیزپای دموکراسی نوین ایران با اندیشه‌ای جهانی بادیه‌های آن‌وَر مرزها را نیز در نوردیده، آخر مگر می‌شود بیدار باشی و با اصلاحات هم مخالفت بکنی! با جهش و اندیشه و دانش به مقابله برخیزی!

اینان خود هم می‌دانند حرفشان حساب نیست و روی همین اصل هم کلی‌گویی و خیالبافی می‌کنند، هیچکدام از آنها هم تا بحال نتوانسته که بنشیند و کارشناسانه خاتمی را نقد کنند و با دلیل و مدرک بگوید که خاتمی در اینجا بد بوده و یا بد عمل کرده، فقط با مستمسک قرار دادن یک سری مسایل جنبی قصد این دارند که روحیه مردم را تخریب کرده و با ایجاد یک جنگ روانی نابرابر خاتمی را وادار سازند که عزلت پیشه کند، گمانم این است که برای استفاده از این حربه نیز خیلی دیر شده، حتی بعد از حماسه دوم خرداد ۷۶ هم دیر بود.

من نمی‌دانم چطور این اقلیت پیام مردم را از دوم خرداد ۷۶ نگرفت، مردم ایران حرف خود را گویا و روشن در انقلاب دوم خرداد ۷۶ در گوش تک تک اینها زد، اگر بعضی پنبه در گوش دارند که گناه مردم نیست!

بگذارید یک چیزی را یواشکی بگویم تا هم مخالفین اصلاحات حظی کرده باشند و دلی خوش دارند و هم حقیقتی را که همه می‌دانیم

یکبار دیگر تجدید کرده باشم، منظورم انتخابات دوم خرداد ۷۶ است: «یک شبه ورق برگشت، آرای صندوق‌ها غیرمنتظرانه شد خاتمی آنهم در حالی که بسیاری خاتمی را نمی‌شناختند، حقیقت این است که نه سحر و جادویی در کار بود، نه تقلبی در اخذ آرا و صندوق‌ها روی داد، نه خدای ناکرده مردم با آقای ناطق خصومتی داشتند و نه در واقع آقای ناطق آدم بدی بود.

مسئله این بود که مردم می‌خواستند ثابت بکنند که هستند! می‌خواستند بگویند که خودشان می‌خواهند مقدرات خود را رقم بزنند، مردم برای این به آقای ناطق رای ندادند که به نوعی، فکر می‌کردند به آنها تحمیل شده و رئیس جمهوری از پیش تعیین شده است و این بود که آن رویداد تاریخی به وقوع پیوست و خاتمی با اکثریت آرا انتخاب شد و تازه پس از گذشت چند ماهی مردمی که ناشناخته به خاتمی رأی داده بودند فهمیدند اشتباه نکرده‌اند و این مردم هنوز همان مردمند منتها با دیدی بازتر و تجربه‌ای پربارتر پس دلیلی ندارد که مخالفین دوم خرداد اینهمه نگران آینده این مردم باشند اگر مردم را دوست دارند، اسلام و ایران را دوست دارند بجای تخریب روحیه، بجای تفرقه‌افکنی، بجای رقابت غیر منصفانه، انصاف پیشه کنند و در رقابتی سالم، دوستانه و عقلانی به میدان آیند

ایران که تنها از آن دوم خرداد نیست، اسلام و ایران به همه تعلق دارد و همه این حق را دارند که حضور داشته باشند، نظر بدهند، اعتراض و انتقاد بکنند و... اما آنچه که مسلم است نه ایران بلکه جهان از آن اندیشه برتر است و نتیجه این است که چه بخواهیم و چه نخواهیم باید اندیشه‌ی برتر را بپذیریم، این اندیشه از هر کسی هست باشد، از دوم خرداد است، از کاگزاران است، از قشر محافظه‌کار است یا دیگری

قصه این نیست که من چپم، شما راستید و آن یکی نه چپ است و نه راست، حرف این است که بر اساس ادعا، همه ما مسلمانیم، ایرانی

هستیم و سنگ بشریت را به سینه می‌زنیم، حالا یکی بر تابلوی دفترش نوشته «کتابفروشی فرهنگ» یکی نوشته «جامعه مدنی» یکی نوشته «فیضیه» یکی دفتر اسناد رسمی، یکی داروخانه... و... و... اما وقتی دفتر و تاریخ زندگی‌مان را ورق بزنیم و به عقب برگردیم می‌بینیم به آنجا می‌رسیم که: «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند» پس همه انسانیم (انشاءالله) و همه حق حیات داریم و برای نیل به زندگی بهتر و رسیدن به ایده‌آل‌ها حق انتقاد داریم و انتخاب و فاکتوری که ما و زندگی ما انسان‌ها را از زندگی جانوری متمایز کرده، تعقل و تفکر است و فلسفه‌ی «تنازع بقا» تنها در زندگی جانوری می‌گنجد لذا، خط و نشان کشیدن، روا داشتن تهمت و افترا و رقیب را به هر نحوی از میدان بیرون کردن نه با روح مسلمانی ما سازگاری دارد و نه در دفتر بشریت نوشته شده، ببینید همین که ما در برگزاری انتخابات و انتخاب شایسته‌ها مشکل داریم، این که در حال حاضر همه چیز به خاتمی ختم می‌شود.

دلیلی است بر فقر سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ما، دلیلی است بر فقر دموکراسی ما، اکثراً انتخابات ما تک بعدی بوده یعنی همیشه از چند تا نامزد انتخاباتی ما یک چهره نمود داشته و بقیه سیاهی لشکر بوده‌اند و این درد است. این نشانگر این است که در بعد سیاسی ضعیف هستیم، حتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در برخی از شهرستان‌ها نمایندگان ما تکراری هستند و این بدان معناست که در این شهرستان یک چهره بهتر یا برتر نتوانسته رشد کند و خودی نشان دهد انتخابات وقتی مطلوب و ایده‌آل است که تفاوت آرای نامزدها اندک باشد نه چند میلیون که تفاوت چند میلیونی یعنی سکه فقط یک رو دارد، یعنی تنها همین یک چهره بوده و بس. اما قطعاً در آینده‌ای نه چندان دور ما غنی‌تر خواهیم شد. و قشر جوان ما رشد خواهد کرد و طبیعتاً در انتخابات آتی به جای یک چهره‌ی متمایز ما چندین چهره همقد و هم اندازه در عرصه‌های انتخاباتی داریم همین الان را در نظر بگیرید و بدون توجه به صحبت‌های دوستانه و مغرضانه‌ای که در مورد آقای خاتمی عنوان می‌شود اگر از

حقیقت فرار نکنیم کدام چهره‌ی سیاسی و محبوب را داریم که همقد و همطراز خاتمی باشد، خودمانیم و قرار هم نیست که به هم دروغ بگوییم، من از جناح مخالف اصلاً این سوال را می‌کنم و از آنها می‌پرسم که به قول شما آقای خاتمی در شیراز اعلام انصراف داده چهره‌ی بعدی کیست؟ نامزد ریاست جمهوری‌تان را معرفی کنید تا من و امثال من هم او را بشناسیم، مطمئن باشید من نگارنده و طرفدار آقای خاتمی اگر با چهره‌ای روبرو شوم که بهتر از خاتمی ببینمش به او رأی خواهم داد نه خاتمی، اما در برش زمانی کنونی کو آن چهره؟ وقتی که من به این آگاهی رسیده‌ام که تنها دو چهره‌ی سیاسی دیگر سوای خاتمی وجود دارد که اگر از صافی‌ها بگذرند و به مرحله‌ی نهایی برسند شاید بتوانند که آرای آقای خاتمی را تقسیم کنند و لاغیر! چرا دیگر باید کارشکنی بکنم، این دو نفر هم یکی‌اش سال‌هاست که سیاست را بوسیده و گوشه‌نشین شده و دیگری هم همان خاتمی است با تفاوت‌هایی اندک اما جوان‌تر و با تمام این احوال نتیجه نمی‌گیرم که هیچ کس نیست شاید باشد کما اینکه از بودن خاتمی خیلی‌ها بی‌خبر بودند و امروز می‌بینیم که خاتمی بود، صحبتم این است که بیاید به میدان تا فرصت تجزیه و تحلیلش را داشته باشیم تا بشناسیمش، که اگر باشد امتیازی است و باعث خشنودی

وکلام آخر بیائید از هم اکنون به ایرانی مصلح و مسلم بیندیشیم که زیر مجموعه‌ی جهانی مسلم و اصلاح شده است، بیائید باور کنیم دیگران را، بیائید آب‌ها را زلال ببینیم و خاک‌ها را کیمیا، بیائید بر اولین صفحه دفتر دلمان بنویسیم «ما برای وصل کردن آمدیم» که اگر چنین کردیم در فرهنگ اندیشه‌ی ما دیگر، بدبینی، کج‌اندیشی، تیرگی، کژی و کاستی جایگاهی ندارد و بدانجا خواهیم رسید که بگوییم:

«ما خاک را به نظر کیمیا کنیم» و چه روز قشنگی است آن روز

بهار کویر*

دکتر افشین یداللهی

تو از کویر آمدی
زمین به جست و جوی تو
سکوت ما کلام شد
به لطف گفت و گوی تو
تو با بهار آمدی
قفس شکستنی شده
پرنده امید ما
بمان که رستنی شده
تقاص عشق را بده
اگر چه عادلانه نیست
دلت به کوچ خوش مکن
که مشکل تو لانه نیست
غم کنایه را مخور
که طعنه زیر و رو شود
قشون کینه، ذله
سیاه آرزو شود
به حرمت جنونمان
بمان و منصرف نشو

---

*. نوروز، ۲۷ فروردین ۱۳۸۰

از این مسیر پرخطر
به جاده منحرف نشو
حماسه را صدا بزن
که درد گفتنی شود
گل گلایه‌های ما
گُل شکفتنی شود
تهی شدیم از درون
به حیله‌های گونه‌گون
فریب، اوج عشق را
چه ساده کرده سرنگون
قسم به صبر لحظه‌ها
که ما هنوز زنده‌ایم
به بغض ما نگاه کن
در انتظار خنده‌ایم...

شاید خیلی تنهایت گذاشتیم...*

لیلا انصاری (نوجوان)

بعضی وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم، شاید در این چهار سال، یار و یاور خوبی برایت نبوده‌ایم. شاید همراه خوبی در راه پر پیچ و خم اصلاحات برایت نبوده‌ایم. شاید در این چهار سال خیلی تنهایت گذاشتیم.

همه چیز را فقط از دور نظاره‌گر بودیم و هیچ وقت پا به میدان عمل نگذاشتیم. همیشه از شما توقع معجزه داشتیم. هیچ وقت به خودمان نگفتیم، در این چهار سال (۱۴۶۰ روز) چه بر سر این سید گذشت، هیچ وقت ننشستیم که با خود و در خلوت خود فکر کنیم چرا این قدر محاسن سید سفید شده است؟ هیچ وقت به خود نگفتیم این رسم وفاداری نیست.

راستی سید، شما چطور و چگونه هر ۹ روز یکبار بحران تحمل می‌کنید؟ واقعاً عجب صبری دارید. به راستی که شما چقدر مظلومید. در این چهار سال همیشه لبخند را بر لبانتان داشتید. گاهی لبخندهایتان پر از شادی و شور و نشاط بود و امید و گاهی لبخندهایتان از سر ناراحتی‌های درونی‌تان بود.

خاتمی عزیز، واقعاً پیام نوروزی‌تان خیلی غمگین و اندوهبار بود (عمر مسؤولیت‌های ما هم، مانند عمر خودمان کوتاه است) نمی‌دانید با شنیدن این جمله بر سر سفره هفت‌سین چه حالی به همه دست داد. ای محبوب قلوب جوانان ایران، نمی‌دانید انتظار چه قدر طاقت‌فرساست.

---

*. نوروز، ۳ اردیبهشت ۱۳۸۰

هر روز با این امید روز را به شب می‌رسانیم که خبری از شرکت مجدد شما در انتخابات سال ۱۳۸۰ شود. سید جلیل‌القدر! به خاطر آن نوجوانی بمان که آرزو داشت. روز دوم خرداد ۷۶ به همراه پدر و مادرش به پای صندوق رأی برود و به روی برگه رأی، با تمام وجود و با عشق و شور و نشاط بنویسد «سید محمد خاتمی»، ولی به خاطر کم بودن سنش نتوانست این کار را بکند. همان موقع بود که همه به آن نوجوان و نوجوانانی مانند او که هم اکنون هزاران، هزار نفرند می‌گفتند «ان‌شاء الله در سال ۱۳۸۰ به آرزویت برسی» پس چه شد؟ تنها فرصتی که همه ما جوانان و نوجوانان می‌توانیم با هم و متحد با هم به تو بگوییم که با تمام وجود پشتیبانت هستیم، ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ است. پس به خاطر قلب‌های کوچک و بی‌آلایش و پاکی که برای وجود نازنینت می‌تپد، بمان! به جد عزیزت قسم، با تمام توان در چهار سال آینده از شما و عقاید و افکار روشنتان حمایت خواهیم کرد و همگی برای ساختن فردایی بهتر برای ایران عزیز و اسلامی‌مان تلاش خواهیم کرد. پس به خاطر جوانان، پیران، زنان و مردان ایران بمان! به خاطر حفظ اصلاحات بمان. بمان تا ۱۸ خرداد را دوم خردادی دیگر سازیم.

درد دلی دوستانه با باهنر*

محمد حاجی‌زاده

آقای باهنر همشهری عزیز امروز بر این اندیشه برآمده‌ام که با شما درد دل کنم، نه به این خاطر که شاید اختلاف عقیده داریم و نه به این خاطر که همیشه آرزویم این بود که شما وارث بلافصل شهید بزرگوار «باهنر» باشید، بل با این تصور که همشهری هستیم و با همشهری راحت‌تر و بهتر می‌توان صحبت کرد، حالا بگذریم که هم را ندیده‌ایم و یا احتمال اینکه قضاوت من در مورد شما درست باشد یا نادرست بماند برای بعد که یا تاریخ روشن بکند و یا خود شما، و یا من خود به نتیجه‌ای دیگر برسم، تا آنجا که به عنوان یک همشهری شما را می‌شناسم، مسلمانید و متدین و در خانواده‌ای محترم و مذهبی بدنیا آمده‌اید و بر این نیز واقفم که خیلی بهتر از من تفسیر و معنای واژه‌ی محارب را می‌دانید، حال چطور مدعی هستید که اگر گنجی و باقی نتوانند ادعای خود را ثابت کنند محاربند!

یک سری اتفاقات توی مملکت روی داد، صدها نفر در این خصوص نظریه دادند حتی خود شما بارها تفسیرهایی در روزنامه‌ها ارائه کردید، خب این دو نفر هم به عنوان دو روزنامه‌نگار، دو نویسنده، دو مفسر سیاسی تفسیرهایی نوشتند و هنوز هم بر ادعای خود هستند و دادگاه هم در حال محاکمه آنهاست، گیرم که اینها نتوانستند ادعای خود را ثابت کنند و به فرض اینکه آنها گفته‌اند که دستی پنهان در پشت دسیسه قتل‌های

---

*. هفته‌نامه جامعه مدنی، شنبه ۲۴ دی ماه ۱۳۷۹

زنجیره‌ای بوده و کس و یا کسانی در این خصوص فتوی داده‌اند که به نام هم از این کس یا کسان نام برده نشده آیا به این می‌گویند محاربه؟ اصلاً خدای نکرده اینها گفته باشند که حضرتعالی این فتوا را داده‌اید و بعد معلوم شود که اشتباه کرده‌اند و شما گناهی نداشته‌اید، در اینجا شما باید اعاده حیثیت بکنید و خواهان حقوقی باشید که از شما ضایع شده، حتی نمی‌شود گفت که اینها دروغ گفته‌اند و اتهام روا داشته‌اند می‌شود گفت که اشتباه کرده‌اند و در استدلال‌های سیاسی و تفسیرهایی این چنینی روی دادن اشتباه و یا به اشتباه فکر کردن بعید نیست و کم سابقه هم نبوده قصد دفاع از گنجی و باقی را ندارم، قصد دفاع از تفسیر محاربه و محارب را دارم، آخر اگر قرار باشد به هر کس که انتقادی کرد، اعتراضی کرد، فریادی برآورد بگوییم محارب که سنگ روی سنگ نمی‌ماند، دیگر اگر توی سر آدم هم بزنند که کسی جرأت نمی‌کند حتی بگوید: آخ

هیچ مفسری در دل وقوع حادثه نبوده و تفسیری که می‌کند بر پایه‌ی نشانه‌ها، علامت‌ها، شواهد و سبک و سنگین کردن آنها با عقل و منطق است و برای نمونه در قتل‌های زنجیره‌ای منطق و عقل حکم می‌کند که مفسری بگوید: به احتمال قوی این قتل‌ها با فتوا صورت گرفته، حالا یک وقت ممکن است که قضیه برعکس باشد و فتوایی هم در کار نبوده، بله اگر بگوییم اینها اذهان عمومی را مشوش کرده‌اند حرفی، اگر بگوییم در به خطر انداختن امنیت ملی دست داشته‌اند چیزی، البته خود اینها این عقیده را ندارند و بر این ادعایند که برای پاسداری از امنیت ملی چنین کرده‌اند و این هم، جای تأمل دارد.

باید خاطر نشان سازم که در این خصوص نیز به عقیده‌ی من مسئله حاد نیست، زیرا اگر در مملکت گنجی و باقی و یا دو سه تن دیگر این اقدام را نموده بودند فاکتورهای: تشویش اذهان عمومی و به خطر انداختن امنیت ملی در خصوص آنان صدق می‌کرد، اما وقتی یک جمع

کثیر همین نظریه‌ها را داشتند و حالا به اقتضای زمان یکی یکی خود را کنار کشیده و یا حرف خود را پس گرفته‌اند، گنجی و باقی هم اگر جرم، گناه و یا اشتباهی کرده باشند نباید قوت و شدت اصل قضیه را به آن داد همه و همه‌ی ما به نوعی در طول این دو سه سال در تشویش اذهان عمومی دخیل بوده‌ایم.

شاید قاضی دادگاه اگر انصافاً عادل باشد که انشاءالله هست و برخی از فقهای ما بتوانند بر محارب بودن کسی گواهی دهند اما واقعیت این است: که بد به جان هم افتاده‌ایم و در چنین موقعیتی تصورم بر این است که تنها رهبر معظم انقلاب هستند که می‌توانند بر محارب بودن کسی صحه بگذارند وگر نه اگر داوری‌ها به ماها سپرده شود خدا می‌داند که چه پیش خواهد آمد.

آقای باهنر ما همه دوست داریم که از دیگران انتقاد کنیم و به من و حضرتعالی هم خلاصه نمی‌شود یک واگیر است که بیشترمان بدان مبتلاییم، اما متأسفانه به مفهوم وسیع کلمه و مطلق منتقد نیستیم، حالا یا برای این که چیزی گفته باشیم، یا از طرف مقابل دل خوشی نداریم و یا برای اینکه کسی را خراب کنیم حرفی می‌زنیم. انتقاد چیز بدی نیست و منتقد هم آدم بدی نیست، اما شرط دارد. اول این که انتقاد به جا باشد و دوم این که منتقد حقیقتاً نقد کند یعنی آدم بنشیند و کلاه خودش را قاضی کند، چیزی را که می‌خواهد به نقد بکشد، آدمی را که می‌خواهد نقد کند بگذارد در ترازو، نقاط ضعف و قوت او را بسنجد، فاکتورهای مثبت و منفی این چیز، این آدم را وزن کند ببیند کدام کفه سنگین‌تر است، ببیند زشتی‌هایش بیشتر است یا زیبایی‌هایش، ببیند سیاهی‌اش افزون‌تر است یا سپیدی‌اش، خوبی زیادتر دارد یا بدی، حسن در او خودنمایی می‌کند یا عیب، سازنده است یا مخرب، عاطفه در او می‌چربد یا خشونت و... و... و...

وگر نه به جای انتقاد، تهمت روا داشته و به جای این که در مقام منتقد قرار داشته باشد در جایگاه متهم ایستاده است، در روزنامه آفرینش بیست و دوم آذرماه، از قول آقای سلامتی عنوان شده بود که جناح راست «طرح عدم کفایت آقای خاتمی را تسلیم دیوان عالی کشور نموده مبنی بر این که ایشان قادر به اداره امور اجرایی نیستند» به صحت و سقم این قضیه کار ندارم و یا آقای سلامتی و جنابعالی تکذیب کرده‌اید آنهم بماند و اینکه سرکار خواستار عملکرد آقای خاتمی در این مدت شده‌اید این هم درست، نه شما بلکه هر ایرانی این حق را دارد که کارنامه‌ی چند ساله‌ی آقای خاتمی را ببیند، اما برای من جای سوال دارد که در واقع این واکنش‌ها و صحبت‌هایی که از ابتدا هم کمابیش مطرح بود و این روزها دارد سیر صعودی به خود می‌گیرد، از روی دلسوزی است؟ به خاطر اسلام و ایران است؟ و یا به خاطر خراب کردن و از میدان بیرون کردن، ممکن است مناسبتی نداشته باشد ولی ناخودآگاه شعری از ذهنم گذشت و آن شعر این است

شیخی که ز خامی شکست او خُم می زان عیش و نشاطِ باده خوران شد طی
گر بهر خدا شکست؟ ای وای به من ور بهر ریا شکست؟ ای وای به وی

آقای خاتمی این روزها متهم به این است که در اداره امور اجرایی کشور ناتوان بوده، بیایید فرض را بر این بگیریم که صحت داشته، ما آمده‌ایم یک رزمنده را فرستاده‌ایم به میدان رزم و مبارزه، دست‌هایش را قطع کرده‌ایم، چشم‌هایش را از او گرفته‌ایم، اسبش را پی کرده‌ایم و حالا طلبکارش هستیم که نتوانسته است حرکت کند، گذاشتیم! که نکرد؟ وزیرش را ازش گرفتیم، هر که یارش بود از او جدا کردیم، با اندیشه‌اش به مخالفت برخاستیم، تا توانستیم سر راهش سنگ انداختیم، خاتمی را دست تنها و بی‌سلاح فقط با مردمی که دوستش داشتند رها کردیم و در گوشه‌ای منتظر نشستیم تا ببینیم که کی به سر می‌خورد زمین، اما با تمام

این احوال خاتمی زمین نخورد و کارنامه‌ای که شما از خاتمی طلب کرده‌اید قریب به اتفاق نمراتش بیست است، مطمئن باشید در کارنامه‌ی خاتمی اصلاً صفر نیست و در هیچ درسی خاتمی تجدیدی ندارد و بدون استفاده از تک ماده هم قبول شده است، اما ای کاش این امکان وجود داشت که می‌شد کارنامه‌های همه را دید، ای کاش می‌شد پرده‌ها را کنار زد، و همه را برهنه دید، آنوقت معلوم می‌شد که کی قبول است و کی تجدید و کی رفوزه! و قطعاً همانطور که شما خواسته‌اید آقای خاتمی در پایان دوره‌ی ریاست جمهوری عملکرد و کارنامه‌ی چهار ساله‌ی خود را قرائت خواهد کرد و آرزومندم که هم من و هم شما از نتیجه‌ی نمرات آقای خاتمی راضی بشویم.

جناب باهنر بعید نیست که من بر پایه احساس و علاقه جانب آقای خاتمی را گرفته باشم و شما بر پایه‌ی بینش و آگاهی سیاسی، چیزهایی می‌دانید که من نمی‌دانم، باید هم همینطور باشد من از دور دستی بر آتش دارم و شما در میانه‌اید ولی یک سری مسائل هست که از همان دور هم می‌توان دید و حس کرد و حتی لمس هم کرد و اگر بگویم ما مردم کوچه و بازار، ما مردم عامی و عادی بعضی چیزها را بهتر می‌بینی شاید باور نکنید، برای تفنن هم که شده می‌توانید این را امتحان کنید یک دفتر یادداشت بردارید و به میان مردم کوچه و بازار بروید، حرف‌های آنها، پیش‌بینی‌های آنها و تفسیرهای آنها را یادداشت کنید و بعد از چند ماه و یا چند سال اتفاقات و رویدادها را با گفته‌های مردم که یادداشت کرده‌اید بررسی کنید، ببینید که در برخی موارد حتی مو هم نمی‌زند و گاه آدم دچار این توهم می‌شود که نکند بعضی از این مردم با معجزه و غیب و پیشگویی و اینجور چیزها سر و کار دارند و خاتمی در پیشگاه این مردم با نمراتی بالا و ممتاز قبول شده است، بیائید از حقیقت فرار نکنیم و خود را بگذاریم در جایگاه خاتمی و تنش‌های موجود که با آنها روبرو بود خاتمی غریبه نبود که آمد اما خیلی‌ها غریبانه با او برخورد کردند، خاتمی خاری

شد برای چشم برخی از آشنایان دیروز، و جبهه دوم خرداد را گروهی توفانی حس کردند که قصد دارد آنها را با خود ببرد و به همین علت هم رو در روی آن ایستادند و نتیجه آن شد که چهار سال حکومت خاتمی در مقابله با همین عمل و عکس‌العمل‌ها سپری شود در حالی که می‌شد چنین نباشد و همگان دست در دست خاتمی بگذارند و بگویند «یا علی» که اگر چنین می‌شد مطمئناً امروز خیلی جلوتر و پیش‌تر از این بودیم که هستیم همین که خاتمی از راه رسید، گویی غریبه‌ای با لشکر سلم و تور به ایران آمده به قصد براندازی و این غریبه: هم آمریکایی‌ست، هم مخرب، هم ضددین. اصلاحات و جهانی فکر کردن شد قوز بالایِ قوزی برای خاتمی و فریادهای واغیرتا واحسرتا از گوشه و کنار بلند شد که چه نشسته‌اید هشدار! بیدار! که جبهه دوم خرداد به بهانه‌ی اصلاحات می‌خواهد اسلام را تضعیف کند، مهاجرانی می‌خواهد ریشه‌ی فرهنگ را از بیخ و بن بزند و هویت ما را جریحه‌دار کند و دریغ و درد که درست ندیدیم و درست اندیشه نکردیم وگرنه می‌دیدیم که خاتمی و یارانش نه تنها اسلام و ایران را تضعیف نکردند که به دنیا ثابت کردند اسلام گسترده و وسعتی به پهنای همه‌ی کائنات دارد، به دنیا فهماندند که اسلام آن دین متحجر و محدودی که شما فکر می‌کنید نیست. امروزه با اینکه به چشم خود می‌بینیم که جهان ارزش و اعتبار اسلام و ایران را پذیرفته باز هم کوته نظریم، باز هم تنگ‌نظریم، جهان خاتمی را پذیرفته و عجبا که ما خودمان نمی‌خواهیم هنوز بپذیریم، ای کاش آقای باهنر، من و شما را عمری بود تا قضاوت تاریخ را هم می‌دیدیم، که تاریخ چون ما در قضاوت عجول نیست، اما قاطع و عادل است، تاریخ را قاضی القضاتی است که در قضاوت او جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست، قاضی‌القضاتی دارد که نه مصلحت می‌داند، نه سفارش و توصیه از کسی می‌پذیرد و نه تا بحال به ناحق حکمی را در خصوص کسی صادر کرده است ممکن است خاتمی فرصت این را پیدا نکرده باشد که چند تا سد بسازد منتها خاتمی سدی ساخت در برابر افکار نادرست که فکر می‌کردند اسلام فقط ورد است و

دعا و استخاره و اسلام مکتبی است که محدود می‌شود به عربستان ۱۳۰۰ سال پیش، خاتمی اسلام را برای جهان معنا کرد و این کم کاری نبود آقای باهنر. مشکل اینجاست که در این میانه، بعضی از پیران جاهل و شیخان گمراه که از موقعیت خود ترسیده بودند خاتمی را به مستی افسانه کردند! می‌دانید فرق خاتمی با دیگران در چه بود؟ خاتمی به گذر زمان می‌اندیشید و به اینکه چه بخواهیم و نخواهیم چرخه‌ی زمان به سرعت و شتابان در حرکت است و خاتمی می‌خواست زمان را دریابد. خاتمی در دیوان عطار در گوشه‌ی کتابخانه‌ی ملی خوانده بود که:

هفت شهر عشق را عطار گشت　　　ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

و خاتمی می‌خواست از این خم کوچه بگذرد، اما نه بر خلاف نظر عده‌ای ساده‌اندیش که این توّهم برای آنها پیش آمده که خاتمی می‌خواهد با مصالحه‌ی ایران و اسلام این جهش را انجام دهد، خاتمی هم یک مسلمان واقعی بود و هم یک ایرانی مخلص. خاتمی دریافته بود که با شکستن چند عقربه ساعت، زمان از حرکت نمی‌ایستد و هیچوقت هم نمی‌شود زمان را به عقب برگرداند، بی‌پرده بگویم همشهری عزیز، نام خاتمی در کنار بزرگان تاریخ ثبت خواهد شد، گفتم که تاریخ قاضی‌القضاتی دارد که از هیچ کس نمی‌ترسد، خلاصه‌ی کلام مهاجرانی رفت و بعید نمی‌نماید که خاتمی هم برود چون ما خواستیم اما ای کاش قبل از خراب کردن خاتمی‌ها، مهاجرانی‌ها به فکر پیدا کردن آبادی برای جایگزینی آنها بودیم و ای کاش که می‌توانستم این بیت شعر آخرین را ننویسم، این بیت را می‌گویم:

اگر رِندِ مغ آتشی می‌زند　　　ندانم چراغ که بر می‌کند

هنوز اول عشق است اضطراب مکن!*

محمد حسین غیائی

۱- رییس جمهوری خاتمی بسیاری از حقایق را چون رازی سر به مهر به صندوق‌خانه دل خود سپرده است تا کام ملت را به گفتن آنها تلخ ننماید و شاید قدر خاتمی را به همین شکیب‌ورزی او باید، بسیار دانست. چه اینکه به قول شهید دکتر مصطفی چمران «ارزش هر انسان به اندازه حرف‌هایی است که برای نگفتن دارد» و هم در میان ارزش‌های بشری، «بردباری» بر بلندترین قله می‌ایستد آنچنان که درخشان‌ترین صفت پیامبران است و مهم‌ترین راز و رمز پیروزی نهضت‌های آزادی بخش! چرا که ذات «بردباری» بر ناخشنودی از وضع موجود بنیان گرفته و اولین گام اصلاحات، نقد است.

تفاوت بردباری با بی‌اعتنایی بسیار است، بی‌اعتنایی یعنی بی‌احساسی، یعنی چیزی را نه خوش داشتن و نا ناپسند شمردن.

۲- مخالفان اصلاحات می‌کوشند تا بردباری طرفداران رییس جمهوری را به بی‌اعتنایی تبدیل نمایند و آنان را نسبت به سرنوشت اصلاحات بی‌احساس کنند آنچه ایشان را در طمع خام افکنده است.

الف) جوان بودن حامیان اصلاحات می‌باشد چه اینکه بیشترین قشر طرفدار اصلاحات را جوانان تشکیل می‌دهند و هم بیشترین جمعیت جوان کشور، طرفدار اصلاحاتند و جوانان به اقتضای سن خود حرکت‌های سریع و شتاب‌آلود را دوست‌تر می‌دارند تا گام‌های با تأنی و

---

*. حیات نو، سه‌شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۰

تأمل اصلاحات را و پذیرش این اصل را که «نظام اصلاحات نظام تدریج است» چندان خوشایند نمی‌دارند.

ب) محدود کردن اصلاحات به حوزه سیاست و آن هم نوع و سطح خاصی از سیاست و سیاستمداران است چرا که اصلاحات احاطه‌گر است نه احاطه شونده نه ابزاری (تعرض شونده) فلذا متعلق نمی‌گردد و کوشش یا غفلت آنان که اصلاحات را در زاویه تنگ و تاریک و سطحی سیاست جای داده‌اند بدینجا رسیده است که مخالفان اصلاحات طمع در انحصار آن بندند و این همه مقدمه بود تا بپرسیم خاتمی که انسان بردباری است و لبخندهای او در این چهار سال انبوه از اندوه و درد و رنج، کام ملت ایران را شیرینی بخشیده و شکر پارسی را در سراسر زمین به سوغات برده است، چرا در پیام نوروزی‌اش، غمگنانه و دردمندانه سخن گفت و قطرات زلال اشک (این بی‌دریغ‌ترن همراه را) در چهره طرفداران جوان به یادگاری چهارمین نوروز با هم بودن افشاند؟ اندیشه از خشونت آنچه که کام همگان را تلخ می‌کند و قوام جامعه را از هم می‌گسلد! پاسخ من این است.

۳- آنان که بر طبل خشونت می‌کوبند، سر در کجا کرده‌اند؟ مواجب از کدام بیگانه می‌ستانند؟ به کدام خواهش نفسانی، دین را دستاویز ساخته‌اند؟ از کدام فرقه‌اند که تاراج عشق و مهر و ترویج نفرت و قهر را کیش خود داشته‌اند؟ بر کدام قبله نماز می‌گذارند؟ و سوختگان لهیب کدام جهالت‌اند و بندیان تندیس کدام تحجرند که بر کاروان پیشرفت این ملک و بر خرمن اندوخته این ملت خار و آتش می‌افکنند؟

۴- ما ملتی هستیم به جاودانگی تاریخ! ملتی هستیم که زخم سهم‌آگین‌ترین تازیانه‌های تاریخ را بر گرده‌هامان چشیده‌ایم و نشکسته‌ایم! هون‌ها، سکاها، ترکان، مغول‌ها و دیگران بر دشت‌های سرزمین ما لشکرها کشیده‌اند، خون‌ها ریخته‌اند و از سرها مناره‌ها

ساخته‌اند، اما ما ایستاده‌ایم! آنها آمدند و رفتند اما ما مانده‌ایم! نه این است که ما ملت برگزیده تاریخیم و نه این است که اراده‌ی خدایان دل‌های ما را به مهر هم بافته است! شاید هم چنین باشد، من نمی‌دانم! اما این را می‌دانم که خداوند آسمان، هوشمندی را در کمال خود به این ملت ارزانی نموده است و اراده تاریخ را در پنجه هوش و عقل او نرم ساخته است و ما را درزمره برترین تاریخ‌سازان (انسان هبوط یافته) منزلت بخشیده است و درخشان‌ترین صفحات کتاب خلقت را بر اساس روایت ما نوشته است.

۵- خاتمی در پیام نوروزی‌اش خبر از گردنه‌ای دیگر آورد و تمام ایرانیان را در سراسر گیتی برای گذر از این تنگنا آواز بیدارباش نمود. خاتمی تلخی این آواز را در برابر شیرینی گذار از آن، اندک می‌داند، ما نیز هم! بگذارید به شکرانه این گذر تاریخی، آیین مهرورزی رادر عالم بگستریم و قامت بلند سرنوشت را در برابر بردباری خود به تعظیم واداریم که هنوز اول عشق است.

خدا دارد برای ما دعا می‌کند*

گلی که خوم بدادم پیچ و تابش — بـــه آب دیـــدگانم دادم آبش
بـــه درگـــاه الهـــی کـی روا بـی — گل از مو، دیگری گیره گـلابش

تو باغی، باغی بزرگ که هر درختت تجربه‌ایست سبز و کهنسال! تو باغی، باغی قدیمی که چهار تا در چوبی و کوچک از چهار سویت رو به هفت آسمان بلند خدا باز می‌شود که توی هر خورشید هزار هزار فانوس دارد برای زنده نگه داشتن درخت‌های تو می‌سوزد.

تو باغی، باغی بزرگ که یاس و مینا را می‌شناسی! رازیانه و اقاقی و بابونه را! شقایق و بارون را! پامچال و رُزهای کوچک و سفید و پیچک‌های امین‌الدوله را! تو باغی، باغی بزرگ که بچه‌های شیطانی که حلقه‌های موهای کوتاهشان از عرق به پیشانی‌های بلوریشان چسبیده بین درخت‌های تو تاب بسته‌اند. تاب می‌خورند لابه‌لای درخت‌های قدیمی و بلند قامتت که دست به سوی آسمان آبی دارند و ابرهای پرباران و نرم، بر دست‌هایشان می‌بارند.

تو باغی، اما...

اما باغبان تو: منم که پای کاشتن و ماندن تک‌تک درخت‌های تو زحمت کشیده‌ام! منم که دانه دانه گل‌های تو را با دست‌هایم که اولش هنوز کم جان بودند و خاک را نمی‌شناختند، توی سنگلاخ زمین کاشته‌ام. منم که گل‌های تو را می‌شناسم، عطر تک تکشان را. گلبرگ‌هایشان را و روز تولد

---

*. نوروز، ۱ اردیبهشت ۱۳۸۰

هر کدامشان را از حفظم. تو اگر باغی، منم که به تمام عادت‌های درخت‌های سر به فلک کشیده‌ات آشنایم. کی باید آبشان داد؟ چقدر باید آبشان داد! کی باید گرد و خاک از صورت برگ‌هایت شست؟ تو چقدر آفتاب می‌خواهی؟ کجا خوب نفس می‌کشی؟ ...

تو اگر باغی و من اگر باغبان

چه کسی حق دارد که تو را از من بگیرد و مرا از تو؟ چه کسی حق دارد که زحمت این چند سال سخت مرا نادیده بگیرد؟ چه کسی می‌تواند توی گردباد بچرخاندم؟ کدام دستی می‌تواند توی دریا بریزدم؟ خاکسترم کند. و توی دریا نریزد؟

تو اگر باغی و من اگر باغبان چه کسی می‌تواند به آفتاب بگوید که بسوزاندمان؟ چه کسی می‌تواند به خاک بگوید که نرویاندمان؟ چه کسی حق داردبه آب بگوید که بر ما جاری نباشد؟ به باران بگوید که بر ما نبارد؟ به زمین بگوید که زیر پای ما نچرخد؟ به هفت آسمان بگوید که همراه قلب مهربان خدا برای ما دعا نخواند؟ خدا دارد برای ما دعا می‌کند! من می‌دانم دعا می‌کند که تو سبز و زنده باقی بمانی و من تو را، تمام تو را که حاصل چهار سال زحمت و چند نسل انتظار منی، از دست ندهم!

تداوم اصلاحات در دور جدید حضور مقتدرانه خاتمی تعقیب می‌شود.*

شورای هماهنگی گروه‌های خط امام در نامه‌ای به رییس جمهوری خواستار حضور خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری شد.

در این نامه آمده است: جناب آقای خاتمی، شما به خوبی می‌دانید که فشارها و کارشکنی‌ها و اقداماتی که از سوی مخالفان اصلاحات در جهت مایوس کردن شما و مردم صورت می‌گیرد عمدتاً به منظور خالی کردن میدان از رقیبی است که در صورت حضور، تاب هماوردی با وی را در خود نخواهد یافت و خام اندیشانه فکر پیروزی در میدان بی‌رقیب را در سر می‌پرورانند. اینان به خوبی می‌دانند که اگر میدان را از حضور شما و به تبع آن مردم مدافع اصلاحات و مردم سالاری دینی خالی کنند، پیروز میدان هر کس باشد، پشتوانه قوی آرای مردم را نخواهد داشت با وجود این می‌دانیم که آنان برای قبضه قدرت بر خلاف رأی و تمایل مردم هیچ ابایی ندارند. در نامه شورای هماهنگی گروه‌های خط امام آمده است؛ واضح است که حضرتعالی ایده اصلاح ناپذیری نظام راکه شعار و موضع جریان‌های ضد انقلاب فراری و گروه‌های تروریست برانداز نظام است و متأسفانه اقدامات و عملکرد مخالفین اصلاحات نیز کاملاً در همسویی با آن تفسیر می‌شود بر نمی‌تابید و به مدد حمایت مردم، نسبت به اصلاحات و رفع دشواری‌ها امید و اطمینان دارید. شورای هماهنگی گروه‌های خط امام با وقوف و اعتماد بر این هوشمندی متعهدانه شما و

---

*. آفتاب یزد، ۲۶ فروردین ۱۳۸۰

مردم، اطمینان دارد که تداوم اصلاحات و تحکیم و تثبیت دستاوردهای ناتمام فعلی که از چشم مردم فهیم ما دور نمانده است در دور جدید حضور مقتدرانه شما تعقیب خواهد شد. بدین لحاظ انتظار و استدعای ما از جنابعالی این است که بیش از این درنگ ننموده، خیل عظیم مدافعین اصلاحات را در مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب و مردم، راهبر باشید. در پایان این نامه آمده است: ما اطمینان داریم که به مدد باور و اعتقاد صادقانه شما به قانون اساسی و نظام اندیشه و تفکر دین باورانه‌ای که در قرائت خاص امام از اسلام متجلی است و در اصول قانون اساسی مدون گشته است و پای‌بندی عملی و صادقانه شما به لوازم این اندیشه و ترتیبات نهادین آن، دور جدید از حضور جنابعالی، در عین حال دور جدیدی از تداوم و تعمیق هر چه بیشتر همدلی و بروز و نمایش حمایت جنابعالی از سوی مقام معظم رهبری خواهد بود و بی‌گمان انتظارات دشمنانی که چشم امید به بروز تعارض دارند نقش بر آب خواهد شد.

پیام هموطن*

این یکی از پیام‌های تلفنی روزنامه آفتاب یزد است که هموطنی از راه دور فرستاده است.

ضمن عرض سلام و آروزی توفیق روزافزون برای ریاست محترم جمهوری عزیزمان آقای خاتمی گرانقدر که مایه افتخار هر ایرانی در سراسر دنیا می‌باشند و درود به روان پاک تمامی شهدای به خون خفته راه آزادی و ایمان و وطن که برای سربلندی ایرانی آباد و ایرانی سرافراز در طول تاریخ ایران و زمان انقلاب و قبل از آن و جنگ تحمیلی جان عزیز و خون پاک خود را به نهال آزادی و آزادگی هدیه نمودند و سلام گرمم همچنین به تمام آزادمردان و آزادزنانی که برای آزادی و استقلال جمهوری اسلامی ایران مبارزه می‌کنند و خواستار سربلندی ایران و ایرانی هستند. از قول اینجانب به آقای خاتمی عزیز بگویید ترا به خدا به خاطر ایران و اسلام و تمام ایرانی‌ها، ایران و ایرانی را رها نکنید و در انتخابات شرکت کنید و به امید حق تعالی چهره منور و نورانی شما را در پست ریاست جمهوری همچنان خواهیم دید و به وجود پر مهر و برکت شما افتخار خواهیم کرد و باید خاتمی باشد که تا خاتمی‌ها به بار آیند و به ثمر بنشینند. من هر روز تمام روزنامه‌ها و اخبار و رادیوهای ایرانی و خارجی را از طریق اینترنت می‌خوانم و گوش می‌دهم خدا می‌داند و هر وقت چهره ایشان را می‌بینم و نام آشنای ایشان را به گوش می‌شنوم غرق

---

*. آفتاب یزد، ۵ اردیبهشت ۱۳۸۰

در شادی و شور می‌شوم. خداوند او را برای همه ما و اسلام عزیز و وطن با عظتمان نگهدارد، آمین. در پایان از آقای شاهرودی خواهش می‌کنم به مسئولین تحت امر خود دستور دهند که فکر این ملت سربلند باشند و خدا و ملت و حق و عدالت را مد نظر داشته باشند که حقیقت و عدالت و خدمت به خدا و خلق خدا لذتی جاودانه و نامی نکو به یادگار می‌گذارد.

گل یاس و گل گندم*

برای خاتمی عزیز

طاهره حسین‌زاده

ای صدای سبز مردم
گل نرگس، گل گندم
برای کویر تشنه، تو یه چشمه زلالی
برای یه نسل دلگیر، یه امید بی‌ملالی
تو چشات پُرِ چراغه
توی دستات پر باغه
گل یاس شکوفه داره، روی انگشتای نازت
صد پرنده لونه داره، روی نقش جانمازت
توی قلبت پُرِ سیبه، سیب سرخ عشق مردم
نگاهت چه نجیبه، مثل یک گل، گل گندم
حالا باغ در انتظاره
دلِ گل‌ها بی‌قراره
برای پنجره‌ها که بسته‌ان، تو کلیدی، تو امیدی
برای حنجره‌ها که خسته‌ان، تو صدایی، تو نویدی

---

*. نوروز، ۲۷ فروردین ۱۳۸۰

خاتمی بمان، مردم تو را دوست دارند*

آتش مهر تو را حافظ عجب در سر گرفت
آتش دل کی به آب دیده بنشانم چو شمع

خاتمی دوست داشتنی، مگر ما دوستت نداریم؟ مگر به ایده‌ها و راهت عشق نمی‌ورزیم؟ مگر در افق نگاهت آمال و آرزوهای زیبای خود را جست و جو نمی‌کنیم؟ مگر با پژواک صدایت بر نخاستیم؟ مگر با تو یک بار دیگر به مهندسی جامعه خود امیدوار نگشتیم؟ مگر در ناملایمات، یارغارت نبودیم؟ مگر در آبیاری نهال اندیشه‌ات زهر خارهای گوناگون را نچشیدیم؟ مگر هزینه‌یی گزاف برای پیروزی از آموزه‌هایت نپرداختیم؟ مگر سکوت‌هایت را درک نکردیم؟ مگر بر زخم‌های دل و روحت مرهم ننهادیم؟ مگر توقف فعال در تو و اندیشه‌ات را پیشه خود نساختیم و هیچگاه به گرد گرداب «عبور از تو» نگشتیم؟ مگر با تأمل و آرامش خود بستری مهیا برای نشت و رسوب درونمایه‌های گفتمان تو فراهم نکردیم؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

مگر با جنبش دوم خردادت، روحی تازه به کالبد نیمه‌جان جامعه ما ندیدمی؟ مگر با جنبش اصلاحاتت، امید ناامیدان نگشتی؟ مگر با قانونگرایی‌ات تمامی مناسبات و ملاحظات فردی، گروهی، حزبی، خانوادگی، قبیلگی و... را فرو نریختی؟ مگر با جامعه مدنی‌ات، روح

---

*. ایران، ۲۰ فروردین ۱۳۸۰، این نامه از روزنامه ایران گزیده شده اما متأسفانه نام نویسنده را نیافتم.

زیبای همزیستی مسالمت‌آمیز هویت‌های متکثر و متمایز اجتماعی ـ سیاسی را به ارمغان نیاوردی؟ مگر با تحمل «دگرت» حاشیه‌نشینان و فراموش شدگان جامعه را وارد متن نکردی؟ مگر با منطق گفت و شنودت، گفتمان‌های منولوگ (تک صدا) را شالوده شکنی نکردی؟ مگر با جوانگرایی‌ات، نسل گسیخته را یکبار دیگر به جمع خانواده انقلاب وارد نکردی و آنان را به طواف ارزش‌های انقلابی ـ اسلامی راغب نکردی؟ و مگر با تأکید شفافت بر حقوق و شأن زنان، آنان را منزلتی رفیع و شایسته نبخشیدی؟ مگر در پرتو اندیشه‌ات، روشنفکر دینی را نیرو راندی؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

خاتمی بزرگوار مگر گفتمان فراگیر و پویای تو نتوانست زنجیره‌یی همگون از هویت‌های متمایز ایجاد کند؟ مگر با گفتمان تو گذشته به حال و آینده، سنت با مدرن، انقلاب با اصلاح، ارزش‌ها با واقعیت‌ها، درون با برون، جمهوریت با اسلامیت، شرق با غرب و... پیوند منطقی نیافتند؟ مگر با اندیشه تو جامعه ما از ورطه یک گشت و بازگشت ناهنجار معرفتی خلاصی نیافت؟ مگر در نظام اندیشگی تو، مردم سالاری حیات و معنایی جدید نیافت؟ مگر با تو این ایده تجسم عینی نیافت که مردم رعایای حکومت نیستند، بلکه صاحبان حکومت‌اند؟ مگر با توسعه سیاسی تو، مردم وارد عرصه تصمیم‌گیری نشدند، پاسخگویی به مطالبات انباشته شده مردم مسیری منطقی نیافت. حضور نخبگان در تصمیم‌سازی، واگذاری تصدی‌های غیر ضرور دولتی به بخش خصوصی، حضور مردم در نهادهای مدنی و نظارت اجتماعی برای پاسخ‌خواهی، تقویت وحدت ملی و وفاق اجتماعی، و... تضمین نگشت؟ مگر با دم مسیحایی تو مرگ‌براندازان بی‌منطق و دیوسیرت آغاز نگشت؟ و مگر «فتنه تو»(؟!) کیمیا نگشت و بر بام این مرز و بوم شمع عزت حکمت و شوکت نیفروخت؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

خاتمی دوست داشتنی، مگر با طرح جامعه مدنی‌ات، قانونگرایی و حاکمیت قانون، تقویت و گسترش نهادی مدنی، مشارکت و رقابت سالم، نفی افراطی‌گری، تأمین نظارت اجتماعی و نقد مشفقانه، تأمین حقوق شهروندی را به این مردم استبدادزده هدیه نکردی؟ مگر نهادهای جامعه مدنی را بازیگران اصلی صحنه سیاست و تصمیم این سرزمین تعریف نکردی و آنان را ناظر و حاکم بر کنش‌ها و واکنش‌ها دولت و دولتمردان قرار ندادی؟ مگر به توزیع مقتدرانه و منطقی قدرت‌های متمرکز همت نگماشتی، سیرتی مقبول‌تر و مشروع‌تر به قدرت حاکم نبخشیدی؟ مگر تحمل مخالف و تبدیل مخالف به موافق را شعار خود نساختی و دشمنان بسیاری را به جرگه دوستان وارد نکردی؟ مگر فراگفتمان‌های انسدادطلب و متصلب را ویران نکردی و بازی گفتمان‌های مختلف را به تنها بازی در شهر تبدیل نکردی؟ مگر بر حقوق مساوی شهروندان در برابر قانون پای نفشردی و بر مناسبات سلسله مراتبی میان شهروندان خط بطلان نکشیدی؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

مگر با طرح جامعه مدنی بین‌المللی و سیاست گفت وگو و تشنج‌زدایت گسترش روابط بین‌الملل و ارتقای منزلت وجاهت بین‌المللی نظام را سبب نگشتی و در صفوف بهم فشرده ناخودی‌های برون خلل وارد نکردی و نام ایران و ایرانی را یکبار دیگر بر بام دنیا طنین‌انداز نشدی؟ مگر سال ۲۰۰۱ را به نام ایده گفت وگوی خود ثبت نکردی؟ مگر با درایت خود اعتبار نظام راکه به واسطه طرح پرونده‌ها و شکایت‌های متنوع علیه ایران در مجامع بین‌المللی بشدت آسیب دیده بود، دوباره احیا نکردی؟ مگر تو از منظری فرهنگی، بدیع و معنی‌دار و در عین حال سازگار با ادبیات بین‌المللی، سیاست خارجی را متحول نکردی و به

دغدغه‌های بشری و انسانی در مناسبات و روابط میان ملل و دول اولویت نبخشیدی؟ مگر با بازسازی روابط دوجانبه و چند جانبه و استراتژیک میان ایران و سایر کشورها امنیت خارجی نظام را تضمین نکردی؟ مگر افزایش حضور و تأثیر دولت را درمجامع و سازمان‌های بین‌المللی طراحی نکردی و تغییر و تحولی در نگرش این مجامع و نیز ایرانیان خارج از کشور نسبت به وضعیت ایران سبب نشدی؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

مگر با گسترش عدالت اجتماعی‌ات، رفع تبعیض، کاهش شکاف فقیر و غنی، مبارزه با فقر، مبارزه با رانت‌جویی، گسترش بیمه و تأمین اجتماعی، حمایت از بخش‌های کم‌درآمد جامعه و تأمین حداقل معیشت مردم را طرح نکردی؟ مگر با سیاست منطقی اقتصادی خود، مداخله فزاینده دولت در اداره امور اقتصادی را تقلیل ندادی؟ مگر تو که وارث میلیاردها دلار بدهی خارجی، حجم غیر متعارف نقدینگی، نرخ بالای تورم، وجود دیوان سالاری ناکارآمد، فقدان قوانین و مقررات مناسب اقتصادی، نوسانات شدید قیمت‌ها، رکود اقتصادی، نرخ رشد پایین تولید ناخالص ملی، حجم پایین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کسری مزمن تراز جاری، چشم‌انداز نامناسب توسعه صادرات غیر نفتی، چشم‌انداز نامناسب توسعه صادرات غیر نفتی، نظام ناکارآمد مالیاتی، فقدان یک نظام تأمین اجتماعی فراگیر و نظام با توزیع درآمد، بیکاری و... بودی، تلاش نکردی که بدور از هر گونه فرافکنی مشکلات، تمامی مقدورات نظام را در جهت حل مشکلات و معضلات فوق مصروف نمایی؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

خاتمی مهربان‌مگر تو با برنامه تحول نظام مدیریتی و اداریت، موضوع مدیریت اجتماعی و علمی نساختی و لزوم همسویی نظام مدیریتی و ساختارهای اساسی اداری را با برنامه‌های توسعه و لزوم فراگیر و

فرابخشی بودن تدابیر و تصمیمات کلان مدیریتی ناظر بر همه قوا، بخش دولتی، بخش خصوصی و تحولات جهانی راگوشزد نکردی، مگر دولت تو به اهمیت علوم و فن‌آوری‌های مدیریت به عنوان پیش نیاز اصلی توسعه پایدار با محوریت توسعه منابع انسانیت و فن‌آوری اطلاعات واقف نبود؟ مگر تو شایسته سالاری را جایگزین رابطه سالاری نکردی؟ مگر در جهت کوچک‌سازی دولت، ارتقای سطح تحصیلات کارمندان و مدیران، تدوین نظام جامع رفاهی کارکنان دولت و بازنشستگان، طرح ارتقای منزلت اجتماعی کارمندان، بهسازی نظام آموزش مدیران، تدوین نظام تصمیم‌گیری کشور و تدوین ده‌ها طرح و برنامه دیگر را در دستور کار جدی مدیران خود قرار ندادی؟

پس چرا می‌خواهی بروی؟ چگونه می‌خواهی بروی؟

اندکی درنگ کن لحظه‌یی تأمل کن به آنچه در این سالیان پرتلاطم گذشته بیندیش، لحظه‌یی به امیدهایی که در بطن و متن ماندن تو نهفته‌اند فکر کن. دمی در این همه عشق و مهر و محبتی که نثارت می‌شود، مداقه کن. لحظه‌یی نیز به تأمل در آینده این مردم و این کشور بنشین و ببین آیا علتی و توجیهی برای «رفتن» می‌یابی؟ در هر فرض، گر بیایی دهمت جان، گر نیایی کُشتم غم. چه بیایی چه نیایی دوستت داریم.

ضرورت حضور خاتمی در انتخابات ۸۰*

کانون اسلامی دانش‌آموختگان اروپا با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد:
قریب به چهار سال از حرکت اصلاح‌طلبانه دوم خرداد می‌گذرد، حرکتی که ملت ایران را پس از انقلاب اسلامی بیش از پیش به آرمان‌های آن امیدوار ساخت. لیکن متأسفانه منتقدان نه تنها دستاورهای این حرکت را نادیده می‌گیرند بلکه به شدت با آن مخالفت می‌ورزند.
یکی از مهمترین دستاوردهای دوم خرداد زنده کردن آرمان‌های انقلاب در جامعه به ویژه در ذهن و ضمیر نسل جوان بود که می‌رفت به تدریج رنگ ببازد.
طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب «این انقلاب یک فرصت دوباره است که به بشریت داده شده است.» یکی از اهداف انقلاب اسلامی این است که حاکمیت کشور را به مردم منتقل کند و با حضور تفکر خاتمی در دوم خرداد و اعتقاد پولادین ملت به ارزش‌های گران بهای انقلاب رفته رفته می‌رود تا حاکمیت ملت بیشتر از گذشته گردد. خاتمی نه تنها اصلاحات را آغاز کرد بلکه با فراهم آوردن حضور فعال جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی و مطرح کردن گفت و گوی تمدن‌ها باعث خنثی شدن توطئه منزوی ساختن ایران از صحنه بین‌المللی شد و با این گونه حرکات عظیم به نظام وجهه حیثیتی ویژه بخشید.
ادامه حرکت دوم خرداد برای دستیابی به اصلاحات در راستای اهداف انقلاب اسلامی ضروری به نظر می‌رسد و با حضور خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری می‌توان این حرکت را بیمه کرد. البته دستیابی

---

*. همبستگی ۸ فروردین ۱۳۸۰

به اصلاحات می‌بایستی در همه عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی صورت پذیرد که با همدلی همگان امکان‌پذیر است. حال که عموم مردم ضرورت وجود خاتمی را برای ادامه راهی که آغاز شده است احساس می‌کنند خاتمی عزیز نباید در این مهم تردید داشته باشد و میدان را برای رقبا خالی نماید. رسیدن به این مرحله از اصلاحات و جلوگیری از گسست نسل جوان از انقلاب گرانقدرمان مرهون تلاش‌های حرکت دوم خرداد بوده است و بدون حضور خاتمی امکان بازگشت به روند قبلی و افزایش فاصله نسل جوان از آرمان‌های انقلاب و نظام را می‌توان محتمل و پیش‌بینی نمود.

حرکت دوم خرداد چهره جدیدی از دین به نسل جوان معرفی کرد. چهره‌ای که در آن، اسلام پیوندی ناگسستنی با آزادی، محبت، مدارا و استقلال و برهان دارد و موجب برانگیختن اعتماد و رویکرد نسل جوان به دین و آرمان‌های انقلاب شد. با توجه به اینکه دین و آزادی می‌توانند با هم درکنار یکدیگر در جمهوری اسلامی ایران حضور داشته باشند پیاده کردن مردم سالاری دینی که از آرمان‌های انقلاب می‌باشد به سهولت امکان‌پذیر است. مخالفان حرکت دوم خرداد تصور نکنند که ممانعت از این حرکت مردمی به نفع نظام یا حتی به نفع خودشان است بلکه با مانع‌تراشی بر سر راه حرکت اصلاح‌طلبانه دوم خرداد موجب ایجاد فاصله بین مردم و انقلاب خواهند شد و نهایتاً به جایی خواهند رسید که پشیمانی سودی ندارد. اینان لازم است با نقد سازنده با تکیه به قانون اساسی در اصلاح و تسریع این حرکت تلاش نمایند و خود نیز در این راستا قدم بردارند.

امید است همه با هم زمینه‌های مناسب حضور ملت را در انتخابات ۸۰ ایجاد کرده تا ملت بتوانند در آرامش کامل با تکرار دوم خرداد دیگری پایداری نظام را با انتخاب خاتمی بیش از پیش فراهم نمایند.

آقای خاتمی، رفیق نیمه‌راه نباش!*

نازنین شاهدی

چطور دلت آمد تا جوانه‌های تازه رسته امید دلمان را بشکنی؟ چگونه دلت آمد تا اشک‌های شوق چشمانمان را به اشک یأس تبدیل کنی؟

یا علی (ع) تو یاریمان کن تا زیر این تنهایی تازه خم نشویم! یا حسین (ع) تو شفاعتمان کن! تا گره از کار این شیردل ناامید گشوده شود و لبخند امید را دوباره بر لبهایش بنشان! بیدار دلی که جوانان خفته و خسته ایران را به جنبش و رویش واداشت.

خاتمی محبوب! آیا رواست که به این سرعت میدان را خالی کنی و تنهایمان گذاری؟

به والله که شایسته‌تر از تو نیافتیم و نمی‌یابیم وگرنه، باری به این سنگینی را به دوش‌های خسته‌ات نمی‌افکندیم. تو را به جدت قسم رفیق نیمه راه نباش و یاریمان کن! خستگی‌هایت را به جان می‌خریم و بال‌های زخمی‌ات را مرهم می‌نهیم. با اتحادمان با دعاهایمان و با عشق به تو و سرزمینمان، باور کن، قهرمان نمی‌خواهیم که تک تک مردم ایران در جای خود قهرمانانی حماسه‌آفرینند، اما علمدارمان باش و بمان.

خاتمی عزیز! تو در قبال همه ایران، به خصوص جوانان و دانشجویانی که.به عشق اصلاحات و بودن تو روزهای سخت زندان را سپری می‌کنند مسؤلی. پس نمی‌توانی عرصه کارزار را واگذاری و تنها نظاره‌گر باشی.

سید! تو را به مظلومیت شهیدمان اباعبدالله رهایمان نکن! می‌دانیم

---

*. نوروز، ۵ اردیبهشت ۸۰

دلت با ماست اما حضورت را در کنارمان خواستاریم.

ما منتظریم و امیدوار، امیدی که آموزگارش تو بودی، تا پاسخ این همه محبت و علاقه ما را با نامزدی‌ات در انتخابات ۸۰ بدهی.

نه سر زلف خود اول تو به دستم دادی
بازم از پای در انداخته‌ای یعنی چه
پیر دردی کش ما گر چه ندارد زر و زور
خوش عطا بخش و خطاپوش خدایی دارد

بامداد مه‌آلود و مسافران کشتی اصلاحات*

محمود اشرفی

خواب‌آلوده‌ای که در یک صبح مه‌آلود به سوی مقصدی نامعلوم رهسپار می‌شود، راه به جایی نخواهد برد. خواب‌آلودگانی که از سمت و سوی راست برخاسته‌اند، هیچ افقی را پیش رو ندارند. آنها نمی‌دانند چه کسانی در پشت سرشان، روبرو و در چپ ایستاده‌اند. اما در چنین شرایطی آنها باز هم فریاد می‌زنند. فریادی که هیچ پژواکی ندارد.

شهروندان سرزمین آفتاب

تمامی سرزمین ما مه‌آلود نیست. اساس این تیرگی و نادیدن، نسبیت آن است. در گستره وسیعی از این سرزمین، آفتاب می‌تابد. آفتابی از کویر. در زیر درخشش آفتاب کویری، هیچ چیز از نگاه شهروندان پنهان نیست. آنها هوشیارانه راهی را که برگزیده‌اند، دنبال می‌کنند. در سرزمین آفتاب، هیچ کس راه خود را گم نخواهد کرد.

مسافران کشتی اصلاحات

از هنگامی که مردم سوار کشتی اصلاحات شدند، چهار بهار می‌گذرد. هنوز کشتی به ساحل هدف نرسیده و دریا پرتلاطم است. هیچ کس نمی‌خواهد از این کشتی پیاده شود.

مردم به خواست خود سوار کشتی شده‌اند هیچ اجباری در کار نبوده و ماندن آنها نیز اختیاری است. اما عقل و منطق بر ماندن حکم می‌کند.

مطالبات، ملاحظات و ماجرای عاشقی

---

*. صدای عدالت، ۵ اردیبهشت ۸۰

اما فقط عقل عامل انگیزش مردم برای سوار شدن به کشتی نبود. بسیار ساده باید گفت «مردم عاشق کشتیبان شدند». وعده‌های کشتیبان دلنشین بود. در راهی دشوار در جایی که خیزاب‌ها از سر می‌گذشت، به راه افتادند. مسافران همه یک داستان داشتند و قصه کشتیبان نیز از همان جنس بود. همه می‌دانستند که چه می‌خواهند. «مطالبات» آنها روشن بود. خواستار شدن این «مطالبات» را هیچ کس به آنها نیاموخته بود. از آن گذشته در خیلی وقت‌ها کشتیبان ناگزیر بود کشتی را آرام به پیش ببرد. آن هنگام که امواج بزرگ بر سینه کشتی ما کوبید، کشتیبان بادبان‌ها را پایین می‌کشید. این «ملاحظات» برای مردم چندان خوشایند نبود و چنین به نظر رسید که آنها شتاب بیشتری از کشتیبان، انتظار دارند. در شانزده فصلی که گذشت، مسافران هیچ گاه کشتیبان را جا نگذاشتند.

این معرکه عشق بود و دعوای عاشق و معشوق. اگر مردم را در ذهن داریم، واژه «عبور» بسیار نامناسب است.

فرآیند عشق یا دموکراسی برخی می‌گویند کار از عشق و عاشقی گذشته است. هر چند این را نمی‌پذیریم و می‌گوییم عشق را هرگز پایانی نیست، اما به آنهایی که این حرف‌ها را فریاد می‌زنند، باید گفت در این شرایط نیز چیزی، جای پایی و یا هر چیز دیگری را به دست نخواهید آورد. شما در مه‌ای که در برابرتان فرو باریده، تنها چند گام جلوتر را می‌بینید. می‌گویید مردم (مسافران) می‌خواهند «عبور» کنند و بدین گونه، عاشق و معشوق را جا می‌گذارند. گیریم چنین باشد، آنها معشوقی یافته‌اند که باز هم از شما نیست. شاید برخی گرد تازه واردی جمع شوند. اما در این جابه‌جایی اصل ماجرا دگرگون نمی‌شود. در واقع این تغییر کمّی هیچ دگرگونی کیفی را به دنبال نخواهد داشت. زیرا هیچ کس از کشتی اصلاحات پیاده نخواهد شد...

عینک‌های دودی در سرزمین آفتاب

شما اگر نمی‌بینید، اما آیا گرمای آفتاب را حس نمی‌کنید؟ آیا وزش باد بهاری که از میان کریستال‌های آفتاب می‌گذرد شانه‌هایتان را نوازش نمی‌کند؟ اگر چشم‌هایتان چند گام جلوتر را می‌بینند، اما گوش‌هایتان شنواست. کافی است عینک‌های دودی خود را بردارید، آفتاب را خواهید دید. سرزمین ما مه‌آلود نیست.

لطفاً به دست بهترین رئیس جمهور دنیا برسد!*

سلام! بابای عزیزم و خوبم!
آقای خاتمی! اگر عصبانی هستید لطفاً نخوانید!
سید محمد!
سلام!
نمی‌خواهم مقدمه‌چینی کنم و با آن از اصل مطلب دور بیفتم.
الان در جلسه‌ای هستم که آقای نبوی در آن صحبت می‌کنند و در حال تحلیل خواست شما نسبت به انتخابات و شرکت در آن هستند، دلم گرفت. آقای خاتمی! دلم برایتان تنگ شده، با این که عکس شما در کلاسورم و در همه جا همراه من است، ولی دلم می‌خواهد شما را ببینم.
با حرف‌های آقای نبوی، دریایی حرف دارم که اگر نگویم خفه می‌شوم.
آقای خاتمی! بابای عزیزم!
آقای نبوی می‌گوید: شما ناامید هستید از این که نتوانستید خواست مردم را تحقق ببخشید و نمی‌خواهید کاندیدا شوید.
از بس از شما عصبانی هستم، دلم می‌خواهد علاقه‌ام را لای نامه‌ای بپیچم و با تمام وجود آن را به شما بدهم ولی افسوس که دلم را پیش شما جا گذاشته‌ام و چیزی ندارم که به شما برگردانم.
آقای خاتمی!
نمی‌دانم چگونه شما را وادار کنم که کاندیدا شوید. تهدید کنم؟ گریه کنم؟ خواهش کنم؟ چه کار کنم؟
خواهش می‌کنم حرف «قهرمان‌پروری» را تکرار نکنید که حفظ هستم!

---

*. روزنامه نوروز، ۲۷ فروردین ۱۳۸۰

ولی ما شما را قهرمان نمی‌دانیم بلکه شما تنها گزینه‌ای هستید که در این شرایط بحرانی می‌توانید سکان کشتی جمهوری اسلامی را کنترل کنید.

آقای خاتمی!

امروز نمی‌دانم چرا خیلی بی‌تاب شدم و دلم برایتان پر کشید. اما الان غصه‌دار شدم. دلتان می‌آید من ناراحت باشم؟ من که هر وقت شما را کمی ناراحت می‌بینم تا شب ناراحت هستم، می‌دانید؟ روانشناسی‌ام خیلی قوی شده! از روی قیافه‌تان می‌توانم حدس بزنم ناراحت هستید یا نه؟ ولی شما خیلی سنگدل هستید! شما...

من ۴ سال پا به پای شما ناراحت شدم، خندیدم، عصبانی شدم، قلبم گرفت ولی شما با کمال بی‌رحمی حاضر نیستید کاندیدا شوید و خواست ما را رد می‌کنید.

نمی‌دانم چگونه بگویم؟ چه بگویم ولی تنها می‌گویم:

دوستتان دارم و باز هم دوستتان دارم.

هاجر مدنی

«هاجر خانم عزیز.

نمی‌دانم پاسخ این همه محبت و لطف را چگونه بدهم.

البته امیدوارم که این همه عاطفه و شور را همراه با شعور والایی که شما و همه نسل جوان ما دارند و با شکیبایی، سرمایه آینده‌ای درخشان قرار دهید. ما قطره‌ای کوچک از دریای موج خیز اراده و همت و ایمان مردم بزرگوار ایران هستیم. دل قوی دارید که آینده از آن حق و آزادی و روشن‌بینی است. به هر حال ما میهمانان موقت منصب و مسئوولیت هستیم. آنچه ماندنی است حقیقت است و ملت بزرگوار ایران که همواره با آهنگ حقیقت گام‌های خود را استوار کرده است.

نوروزتان پیروز! کامروا باشید»

سید محمد خاتمی

با همه نامهربانی‌ها، همچنان مورد اعتماد اکثریت ملت هستید*

اطلاع رسانی حیات نو ـ جمعی از آیات و اعضای مجلس خبرگان رهبری طی نامه‌ای خطاب به آقای سید محمد خاتمی رییس جمهوری با اشاره به اینکه دوره اول ریاست جمهوری وی «عزتی دوباره به ایران و جهان اسلام در عرصه‌های بین‌المللی بخشیده است» خواستار نامزدی مجدد ایشان شدند.

به‌گزارش ایرنا در این نامه آمده است: «موقعیت ویژه و حساس کشور و جهان اسلام نیازمند حضور و مدیریت شخصیت‌هایی است که توان طرح و دفاع شایسته از مبانی فکری آن را داشته و از محبوبیت و نفوذ کلمه داخلی و بین‌المللی برخوردار باشد.

آنچه در زمان ریاست جمهوری حضرتعالی اتفاق افتاد این شایستگی را به خوبی آشکار ساخت و عزتی دوباره به ایران و جهان اسلام در همه عرصه‌های بین‌المللی بخشید.

دفاع منطقی و دلپذیر شما از مبانی دینی در همه مجامع، ضمن عمق بخشیدن به آن، دامنه آن را با نگاهی نوین در همه دنیا گسترانید و بسیاری از تبلیغات منفی را خنثی کرد.

امروز نه تنها ملت بزرگوار ایران و جامعه تشیع، بلکه همه جهان اسلام با حضور شما عزت و حرمتی دوباره یافته و همگان بر آن معترفند.»

در بخش دیگری از این نامه تأکید شده است: اتفاق نظر همه سران

---

*. حیات نو، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۰، درخواست جمعی از اعضای مجلس خبرگان برای نامزدی خاتمی

کشورها بر موضوع «گفت و گوی تمدن‌ها» نشان از برجستگی فکری، نواندیشی و تیزهوشی شخصیتی دارد که امروز باعث افتخار ملت ایران است.

حال که بحمدالله به همه نامهربانی‌ها همچنان مورد اعتماد اکثریت قاطع مردم صبور و فهیم ایران و مورد احترام جهان اسلام هستید، لازم است قدردان این نعمت الهی بوده و با اتکال به لطف خداوند بزرگ و عنایات ویژه اهل بیت علیهم السلام و پشتیبانی ملت بزرگوار ایران همچنان در راستای اعتلای اسلام و ایران ثابت قدم و استوار بوده و خواست عمومی مردم در مورد نامزدی ریاست جمهوری را اجابت نمایید.

این نامه به امضای محمد رضا توسلی ـ غلامحسین جمی ـ هاشم هریسی ـ سید علی محقق ـ محمد علی فیض ـ سید کاظم نو مفیدی ـ سید محمد حسین ارسنجانی ـ سید حسین نسابه ـ ابراهیم فاضل ـ فردوسی ـ سید محمد حسین نبوی بوشهری ـ علی محمدی تاکندی ـ زین‌العابدین قربانی ـ مختار امینیان ـ مولوی اسحق مدنی ـ سید محسن موسوی تبریزی و مجید انصاری رسیده است.

پرچم اصلاحات را باز بر دوش بگیر، خاتمی!*

محسن اشراقی

وقتی که در روزنامه‌ها چهره نجیب و نورانی‌ات را می‌بینم، وقتی که در صدا و سیما لبخندهای خسته‌ات را تماشا می‌کنم، وقتی در کوچه، خیابان، مدرسه و در هر کوی و برزن نام تو را می‌شنوم، وقتی اضطراب و نگرانی ناپیدایی را که تردید تو در میان مرم افکنده می‌بینم، وقتی می‌شنوم که حتی کودکان و نوجوانان از پدر و مادرهایشان درباره تو می‌پرسند، به لرزه می‌افتم و از خودم می‌پرسم: «چرا سید، اینچنین شک و تردید به جانش افتاده؟»

آقای خاتمی، مگر تو پیرو امام پرهیزگاران علی (ع) نیستی که اگر چه برای حکومت پشیزی ارزش قائل نبود و آن را همطراز آب بینی بز و لنگه کفش پاره‌ای می‌دانست، اما به اصرار مردم و پافشاری امت گردن نهاد و حکومت را پذیرفت. مگر تو پیرو امام آزادگان حسین‌بن علی (ع) نیستی که برای اصلاح دین جدش، قیام کرد و در سرزمین کربلا، جان بر سر پیمانش با رسول خدا (ص) گذاشت؟ و مگر تو پیرو آن امام صادقی نیستی که برای استمرار دین حق و اثبات ظرفیت‌های بی‌پایان آن، با پیروان ادیان و اندیشه‌های دیگر به گفتگو و احتجاج پرداخت و چشم‌اندازی زیبا و مستحکم از آزاداندیشی و آزادمنشی را به نمایش آورد؟ و مگر تو پیرو فرزند آن روح خدایی نیستی که با اتکای محض و توکل بی‌پایان به خداوند بزرگ، بزرگترین مشکلات را زیر گام‌های مصمم خود گرفت و به دور از

---

*. نوروز، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۰، محسن اشراقی، نوه حضرت امام (س)

خشونت و کینه‌ورزی، باشکوه‌ترین انقلاب قرن را رهبری کرد؟

آقای خاتمی! به راستی تردید شما برای چیست؟ آنان که خارهای بحران و مشکل را بر سر راه اصلاحاتی که تو پرچمدار آن هستی و ادامه راه انقلاب اسلامی است، گذاشته‌اند، آیا نمی‌دانند در مقابل هر پنجره تردیدی که به روی خاتمی بسته می‌شود، هزاران هزار پنجره امید را جوانان و مردم به روی او می‌گشایند؟

آقای خاتمی!دیگر اکنون تردید چرا؟ آن هم با این همه پنجره امید و آرزو که تو در خرداد ۱۳۷۶ به روی مردم گشوده‌ای. آقای خاتمی برای تو که در این سرزمین به شوق کعبه و ادامه دادن راه اصیل انقلاب گام می‌زنی، سرزنش‌های خار مغیلان نباید بازدارنده باشد. این همان پیمان تو با ملت و پیمان ملت با توست. بیا و در این فرصت اندک باقیمانده، پیمان خود را با ملت تجدید کن، تا ملت هم به سوی کعبه آمال و آرزوهایی که تو ترسیم کرده‌ای، با تو همراه و همگام شود.

بیا و خدمتگذاری به مردمی را بپذیر که ارزشش را آن امام پرهیزگاران بیان کرد و پرچم اصلاحاتی را بر دوش بگیر که حسین (ع) به خاطر آن قیام کرد و آن مسیر منطقی و مهربانانه‌ای را تداوم بده که امام صادق (ع) آن را ترسیم و راهی را به انتها برسان که خمینی کبیر آغازگر آن بود و مصیبت‌های ۱۵ سال تبعید، هرگز او را ناامید و مأیوس نکرد. بیا که راه‌ها انتظار می‌کشند و پنجره‌ها منتظراند و وعده همیشگی خدا به بندگان صالحش به گوش می‌رسد. «نصر من الله و فتح قریب»

او را صدا می‌زنیم و می‌گوییم: بمان!*

سید رضا صالحی

به چهره تکیده و جثه لاغر او نگاه نکن. به رنگ پریده صورت و نژاد او نگاه نکن. به عینک ته استکانی او نگاه نکن. به روح بزرگ آن مرد بنگر که چگونه ملتی را از یوغ استعمار فرهنگی و اقتصادی انگلیس رهانید. به عقل و شعور مردی نگاه کن که ملتی را در کشوری با آن وسعت، با آن همه تیره و نژاد و فرهنگ صلح و آشتی، فرهنگ همزیستی مسالمت‌آمیز، آموخت. او رهبری بود از قاره باصطلاح عقب نگه داشته شده آسیا. رهبری که آموزش او، رسم زندگی و حکومت است برای تمام دُوران و به تمامی جهانیان.

به قاره آفریقا نگاه کن که از نظر حاکمان به اصطلاح با فرهنگ غرب دوران گذشته، مردمی داشت بدون فرهنگ یا شاید سیاهان را به حساب آدم نمی‌آوردند. اما مردی آنجا ظاهر شد با چهره‌ای سیاه و آفتاب سوخته و با موهای مجعد. مردی که مقاومت و گذشت و ایثار از چهره او می‌بارید. رهبری که سی سال در زندان مقاومت کرد تا طعم شیرین دفع آپارتاید را به مردمش بچشاند. او حتماً قلبی بزرگ و روحی وسیع داشت. او حتماً همه چیز را برای خود نمی‌خواست. او حتی دشمنان دیرین آفریقا را که در اقلیت محض بودند در حکومت شریک کرد.

او ثابت کرد که دوران زور و قدرت و پول به پایان رسید. دوران برتری رنگ و نژاد و فرهنگ و مذهب تمام شد. او در یک کلام دشمن را شرمنده رفتارش کرد.

---

*. نوروز، سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۸۰

عصر کنونی، عصر حکومت خود جمعی است. عصر حکومت مردم بر مردم است. عصری که دیگر مظاهر فریب، کارساز نیست. عصری که چه بخواهیم و چه نخواهیم بلوغ و رشد فرهنگ مردم به جایی رسیده است که فریب هیچ نوع حکومت دغل‌کاری را نمی‌خورد. اکنون زمانه صلح و گفتگو و آشتی و انتخابات است.

زمانی که دانیل اورتگا جوانی که با نیروهای مسلح مردمی، حکومتی دیکتاتوری را بر می‌اندازد با داشتن قدرت اکثریت به این درک رسیده است که فقط با انتخابات مردمی باید حکومت کند، حتی اگر مردم اشتباه کنند.

در ایران وقتی پس از بیست و دو سال انقلاب مردمی، مردی از تبار خمینی (ره) از دل مردم ظهور می‌کند و صحبت از قانون و انتخابات و صلح و گفتگو می‌کند. هنوز عده‌ای بر نمی‌تابند. چرا؟

مردی با چهره‌ای نورانی و عمامه‌ای سیاه از سلاله پاک پیغمبر مردی که درد و غم این مردم در چهره او پیداست ولی همچنان با لبخند به پیش می‌رود. مردی که شادی و شور و نشاط مردم را حس می‌کند. مردی که وقتی سخن می‌گوید، صداقت و عاطفه و مهربانی از وجودش می‌بارد. مردی که صداقتش آینه است به وسعت کویر.

مردی که بیست و دو میلیون انسان یعنی ملتی راه خوشبختی و خوب زیستن را در انتخاب او می‌بینند.

او کسی نیست جز خاتمی. کسی که در بلبشوی دورانی سخت و نفس‌گیر انتخاب شد و راه درست حکومت کردن را به دیگران آموخت. راه اصلاحات و توسعه و گفتگو را باز کرد. بعد از چهار سال نه تنها حاکمان و رؤسای کشورها، بلکه اندیشمندان و فرهنگ‌سالاران به او غبطه می‌خورند. خاتمی از گذشتگان آموخت که برای خود نمی‌خواهد بلکه برای ما می‌خواهد، برای دنیا می‌خواهد برای همه می‌خواهد که خود باشیم.

اما ما با او چه کردیم؟ ما با این دلسوخته دین و فرهنگ و قانون و مردم و این آب و خاک چه کردیم؟ که این چنین غمگین و افسرده شد؟ که این چنین با گلویی بغض‌آلود سخن می‌گوید؟ با او چه کردیم که حتی شیارهای چهره بشاش او را این چنین درهم و غم‌آلود می‌بینیم. مردی که هزاران بهتان و ناروا و هزاران خار در چشم او کاشتیم و قلب او را به درد آوردیم.

اما هنوز آغاز راه است. یکبار دیگر در ۱۸ خرداد ۸۰ ندا سر می‌دهیم و او را انتخاب می‌کنیم تا بار دیگر ثابت کنیم که عده‌ای قلیل و ذلیل نمی‌توانند نامشروع بر سرنوشت ما رقم بزنند.

او را صدا می‌کنیم تا پاسخی باشد هر چند کوچک به مهربانی و عطوفت او. به او می‌گوییم یکبار دیگر بمان تا بیشتر یاد بگیریم چگونه زیستن را. خاتمی عزیز تو را با جان و دل دوست داریم.

مجمع روحانیون مبارز بر کاندیداتوری مجدد خاتمی تأکید دارد*

مجید انصاری

مجید انصاری عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز اظهار داشت: مجمع روحانیون مبارز به طور قاطع و به اتفاق آرا بر کاندیداتوری مجدد آقای خاتمی اصرار دارد. وی که رئیس فراکسیون مجمع روحانیون مبارز در مجلس نیز می‌باشد، افزود: مجمع روحانیون مبارز اولین گروهی بوده که از آقای خاتمی درخواست کاندیداتوری مجدد برای انتخابات ریاست جمهوری داشته و این درخواست مطرح بود و هست. وی در پاسخ به این‌که آیا از نظر قطعی خاتمی در خصوص شرکت یا عدم شرکت در انتخابات آینده ریاست جمهوری آگاهی دارید؟ گفت: نظر قطعی آقای خاتمی را نمی‌دانیم ولی با توجه به فشار فزاینده افکار عمومی برای پذیرش کاندیداتوری و با توجه به روحیه مردمی و تعهد ایشان، بعید می‌دانیم که آقای خاتمی خواست مردم را نادیده بگیرد. انصاری ابراز امیدواری کرد که آقای خاتمی به تقاضاهای نهادهای مردمی پاسخ دهد. وی همچنین تصریح کرد: مجمع روحانیون مبارز به عنوان یک تشکل معتبر و انقلابی و مرجع توجه روشنفکران دینی، نه تنها بر کاندیداتوری آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری تأکید دارد، بلکه به گزارش ایرنا وی اضافه کرد: تمامی احزاب و گروه‌های دوم خرداد نیز علاوه بر درخواست جدی از آقای خاتمی برای پذیرش کاندیداتوری مجدد، قاطعانه از وی حمایت خواهند کرد.

---

*. آفتاب یزد، ۲۶ فروردین ۱۳۸۰

سجاده‌ام همیشه باز است*

مریم السادات حسینی

«به نام خداوندی که دوستدار حق است»

سلام،

من نوجوانی هستم که در گوشه‌ای از زمین پهناور ایران زندگی می‌کنم. شهرمان از تهران، که شهری است که آقای خاتمی در آن جا هستند، زیاد دور نیست، اما افسوس که نوشته‌هایم از او دور است.

من نوجوانی هستم که بارها خواسته‌ام بنویسم، بارها خواسته‌ام بگویم، اما همیشه کمی می‌ترسیدم، آخر آن قدر پدر و مادرم گفته‌اند خودت را وارد سیاست نکن، کار برایت درست می‌کنند و مثل خیلی دیگر تو را هم زندانی می‌کنند، ننوشته‌ام.

ولی این بار فرق می‌کند من مشتاقم تا صدایم را به گوش همه برسانم، من می‌خواهم فریاد برآورم که بس است. بس است دیگر. هر قدر نوجوان‌ها را در تنگنا و سکوت گذاشتید بس است.

من نوجوانی هستم که می‌خواهم فریادی به بلندای سکوت از سینه‌ام برآورم و بگویم چرا به جوانان تصویری خشک از اسلام ارائه می‌کنند؟ بگویم چرا تصویری ارائه می‌کنید که شاداب و روح‌نواز نیست. چرا از خود نمی‌پرسید برای چه جوانان کمتر به مسجد می‌روند. من نوجوانی هستم که سجاده‌ام همیشه برای دعا کردن باز است. بخاطر اینکه آن سید مهربان کمتر قلبش بشکنند و آزار ببیند. از اینکه می‌بینم یارانش را این همه

---

*. ضمیمه نوروز، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۰

اذیت می‌کنند و آزار می‌دهند، از جدم عاجزانه خواهش می‌کنم که رئیس جمهور ما را یاری دهد. آقای خاتمی می‌دانیم که در سختی و تنگنا هستید اما کنار نروید، ما همیشه با شما هستیم حتی اگر صدایمان به گوش شما نرسد، اما مطمئن باشید تا زمانیکه قانون و حق به نفع مردم اجرا نشود ما شما را تنها نمی‌گذاریم.

روا ندارید ملتی که به دوم خرداد لبیک گفت دچار سرخوردگی شود و به بن‌بست برسد*

مجمع اسلامی کارمندان خط امام (ره) با ارسال نامه‌ای خطاب به سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، خواستار شرکت وی در انتخابات ۸۰ شد، در قسمتی از این نامه آمده است، جناب آقای خاتمی؛ همگان می‌دانند که دوم خرداد، میعادگاه مردم فرهیخته، اندیشمند و آزاده ایران برای میثاق با آرمان‌های اسلامی، انسانی و اجتماعی بوده است و آنچه اقتدارطلبان و تمامیت خواهان را عصبانی و به واکنش واداشته، وحشت از نتایج همین میثاق است. مردمی که به کنه مسائل و به زوایای مکنون جامعه پی برده و به راز و رمز آن آگاهی یافته‌اند، می‌دانند که حبس‌ها، توقیف‌ها و تبعیدهای ناشی از عصبانیت مطابق با امیال قشر تمامیت خواه و در واقع شلیک به اصلاحات است. مردم می‌دانند که صبر و حلم و بردباری شما در دوره گذشته حاکی از مماشات و مدارا با اقتدارطلبان نیست بلکه مبین عقلانیت و آگاهی جنابعالی است و این صبر، ظفر را در پی دارد. ضمن آن که همگان اطمینان دارند که تلخی صبر را با شیرینی ثمرات آن در دوره آینده ریاست جمهوری جنابعالی گوارا خواهند یافت. در پایان نامه یاد شده با تأکید بر ضرورت شرکت خاتمی در انتخابات آتی ریاست جمهوری آمده است؛ پروژه اصلاحات که با تدبیر جنابعالی بنیانگذاری شده است باید با دست توانمندتان به ثمر برسد. روا ندارید ملتی که به ندای حماسه دوم خرداد لبیک گفت، امروز در عزلت و انزوا قرار گیرد، دچار سرخوردگی شود و به بن بست برسد.

---

*. آفتاب یزد، ۲۸ فروردین ۱۳۸۰، نامه مجمع اسلامی کارمندان خط (ره) امام به خاتمی

خاتمی یک فرد نیست بلکه نماد یک تفکر و جریان است*

انجمن اسلامی دانشجویان علوم پزشکی زاهدان در بیانیه‌ای اعلام کرد: عده‌ای سعی دارند رئیس جمهوری محبوب ملت را از شرکت در انتخابات ۸۰ برحذر دارند تا شاید بخت خود را افزایش داده و در اوج ناامیدی و عدم شرکت اکثریت مردم در این انتخابات بتوانند حداکثر آرا را به دست آورند. به گزارش ایسنا، این بیانیه می‌افزاید: باید به این افراد گفت که خاتمی یک فرد نیست بلکه نماد یک تفکر و یک جریان است و حتی اگر او نباشد تفکر ملت به فردی چون او می‌نگرد.

---

*. آفتاب یزد، ۲۸ فروردین ۱۳۸۰، انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان،

صبر خاتمی گره‌گشاست*

سید رسول حسینی کرانی

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت شما دست‌اندرکاران روزنامه آفتاب یزد، واقعاً خسته نباشید و از این که هنوز روزنامه شما می‌نویسد خوشحالم، بنده سید رسول حسینی کرانی در آستانه انتخابات سال ۸۰ بر خود لازم دانستم که مقاله‌ای تحت عنوان «صبر خاتمی گره‌گشاست» برای شما بفرستم و از شما دوستان تقاضا دارم که این مقاله را تمام و کمال در روزنامه‌تان چاپ کنید. تا هر چند بسیاری کم مردم بدانند که باید از آقای سید محمد خاتمی حمایت کنند و به خاطر صبر و نگفتن بسیاری چیزها از طرف آقای خاتمی، ایشان را مقصر ندانند و تنهایش نگذارند.

باسمه تعالی

صبر خاتمی گره‌گشاست، با صبر و تحمل، گره‌ها به مرور زمان باز می‌شوند و استاد خاتمی نیک می‌داند که در این جاده ناامن راهی جز صبر و متانت و احتیاط ندارد. ایشان در اکثر صحبت‌های خود به سدی که در جلوی گفتن حقایق به مردم به نام منافع ملی و مصالح کشور وجود داشته اشاره کرده است. مردم نیز خوب می‌دانند که آقای خاتمی با تمام وجود از ملت و کشور دفاع می‌کند وگرنه به راحتی می‌توانست بی‌تفاوت باشد.

البته همان طور که ایشان تصریح کرده‌اند مشکلات راه حل یک شبه ندارند و درمانی هم از بیرون ندارند و درمان همه دردها در درون خود کشور و به دست ملت است.

---

*. آفتاب یزد، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۰

و همه مردم ایران باید بدانند که خاتمی خواسته ملت را می‌داند و می‌فهمد زیرا او از ملت است و درون ملت است. شاید خود خاتمی می‌داند که صبر بیش، بی‌صبری‌هایی همراه داشته باشد. ولی اگر کسی ناگزیر شد باید چنین استراتژی را در نظر داشته باشد. استاد خاتمی بارها و بارها تأکید داشته که نظامی می‌تواند مصون بماند که نقد منصفانه و انتقاد سازنده و پیشنهاد کارا درون آن باشد و این یعنی باز شدن دری که بتوان از خاتمی انتقاد کرد و به خاتمی پیشنهاد داد.

من به شخصه خواستار کاندیداتوری آقای خاتمی در انتخابات ۸۰ هستم می‌توانم بگویم که خاتمی را شانس پایداری نظام اسلامی می‌دانم. زیرا ایشان خوب می‌داند که جمهوریت با اسلامیت آمده و این دو بدون همدیگر یعنی خیانت به صاحبان جمهوری اسلامی یعنی مردم. مردم باید اعتقاد داشته باشند و بخواهند و بتوانند که خود را صاحب اصلی انقلاب و نظام اسلامی بدانند و این سخنی است که خاتمی بارها داد آن را سر داده و حق ملت را برای ملت می‌داند. همه می‌دانند که در دولت خاتمی چه مشکلات بسیار زیادی و چه بحران‌های نادری و چه غده‌های چرکینی اتفاق نیفتاد، ولی خاتمی همه را با صبر که صبری مثال زدنی است، آنها را جراحی کرده است و همیشه به عنوان وکیل مردم خود را وارد قضایا کرده است. چه کسی نمی‌تواند بفهمد که خاتمی هرگز به خواسته مردم خیانت نمی‌کند، سید محمد خاتمی قسم یاد کرده و به عهد خود با مردم وفادار است. آقای خاتمی می‌خواهد خواست مردم را به پیش ببرد. می‌خواهد به مردم بفهماند که می‌خواهم برای شما باشم می‌خواهم با شما باشم.

همگان باید بدانند که چه دولتی بیشتر از دولت خاتمی برای مردم کار کرده که دولت آقای خاتمی انجام نداده. امّا، ما به خوبی می‌دانیم که دو کس با آقای خاتمی مخالفند. دسته‌ای می‌دانند و مخالفند و دسته‌ای نمی‌دانند و پیرو چشم بسته دسته اولند و هر دو با بهانه‌های خالی چوب

لای چرخ‌های دولت می‌گذارند و افتخار توخالی مخالفت با آقای خاتمی را دارند. ولی این مخالفت‌ها برای ایشان تازگی ندارند و آخرین هم نیستند و من معتقدم که همان طور که آقای خاتمی طی این چند سال با تیغ حلم و بردباری با تمام این نابرابری‌ها و نامردمی‌ها و عقده‌ها برخورد کرده از این به بعد نیز همین طور برخورد خواهد کرد و صبر ایشان همراه ایشان است. بنده از ملت می‌خواهم که دست از حمایت استاد خاتمی برندارند که اشتباهی بزرگ است و امیدوارم که تحت تأثیر تبلیغات فاقد برنامه دیگران قرار نگیرند و با فکر و تأمل راه خود را پیش گیرند و بدانند که خاتمی ملت را تنها نخواهد گذاشت و ملت نیز نباید خاتمی را تنها بگذارند. اگر چه صبر خاتمی موجبات رنجوری و ناراحتی بعضی‌ها باشد. ولی همه باید بدانیم که «صبر خاتمی گره گشاست».

والسلام

مبادا شما هم*

ف.ک (ایلام) نوجوان

پدر عزیزم آقای خاتمی! آیا درست فهمیدم که پیام نوروزی‌تان بغض‌آلود بود؟ مبادا شما هم اقیانوس زیبای چشمانتان را با جام‌هایی از دریغ و افسوس و سکوت پر کرده باشید و دریای زیبای چشمانتان را که خانه فرشتگان مهربانی و صداقت و ایمان به درستی و راستی بود از ناراحتی انباشته باشید. شما بودید که با آمدنتان به این نسل که در میان سردی و گرمی روشنفکری متحیر بود درس زندگی سرافرازانه دادید. شما بودید که به این نسل نو پا یاد دادید که می‌شود قایق سرنوشت وطن را در میان طوفان‌های سهمگین دریاها و اقیانوس‌ها به سلامت و آرامی به دشت پیروزی و کمال کشانید. شما بودید که با صداقت و پاکی ایمان، به ما جوانان یاد دادید که می‌توانیم روی پای خودمان بایستیم.

*. نوروز، ۲۵ فروردین ۱۳۸۰

آقای خاتمی، تردید چرا؟ قلب‌های امیدوار ملت با شماست*

الیاس حضرتی

هوالهادی و المعین

جناب آقای خاتمی، رئیس جمهور فاضل و متعهد جمهوری اسلامی؛

سلام علیکم بماصبرتم فنعم عقبی الدار

این نامه از سوی کسی برای شما ارسال می‌شود که افتخار چهار دوره نمایندگی مردم در مجلس شورای اسلامی را دارد و نیز از سوی برادری کوچکتر که از شما چیزهای گرانبهایی آموخته است. از این رو همانطور که وظیفه نمایندگی مردم تهران نوشتن این نامه را ایجاب می‌کند، علاقه یک برادر به برادر بزرگتر نیز در نگارش آن دخیل است. دغدغه اصلی در این نامه، نگرانی از احتمال تردیدی است که در امر کاندیداتوری حضرتعالی برای انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری وجود دارد. آیا شما واقعاً در تردید به سر می‌برید؟ در این صورت چرا تردید؟ عوامل تردید شما کدام است؟

با شناختی که بنده از شما دارم، هیچکدام از مسائل فوق علی‌رغم اهمیت نمی‌تواند عامل تردید شخصی چون جنابعالی باشد و هیچکدام از آنها جدید نیست. بلکه هر کدام چه بسا شدیدتر در شروع پدیده دوران‌ساز دوم خرداد وجود داشته است. زیرا:

حجم مشکلات آن موقع بیشتر بوده است و اکنون از بسیاری از آنها کاسته شده یا زمینه رفع کامل آن فراهم آمده است. مسائل خاص دوستان و همراهان واقعی و ظاهری جبهه دوم خرداد نیز امری طبیعی است و تمایل

---

*. همبستگی، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۰

به پیمودن یک شبه ره صد ساله امری است که از صد سال قبل به این سو همزاد پیدایش تحولات جدید در ایران بوده و هست و این خود منشاء بسیاری مشکلات و مشکل‌سازی‌ها بوده است. اما کادرهای مؤمن، متعهد، باتجربه، صبور و فکور داخل این جبهه آنقدر زیاد است که غلبه بر هر گونه مشکلات داخلی امری قطعی و حتمی است. بخصوص آنکه جریان و روند کادرسازی نیروهای این جبهه نیز امیدوارکننده است و... به همین ترتیب اگر تمام آنچه قابل بررسی و ذکر است را ردیف کنیم، نمی‌تواند عامل تردید محسوب شود. اما چه بسا ناگفته‌ها و ناگفتنی‌هایی هست که روح آدمی را می‌سوزاند و می‌گدازد، از پای در می‌آورد و به ورطه نومیدی و یأس می‌کشاند و همان عامل تردید شده است. ناگفتنی‌هایی که گفتنش خانمانسوز است و پنهان کردنش مغز استخوان‌سوز. اما مگر موحدین عالم همه چنین ائتلافات و امتحاناتی را نداشته‌اند؛ صبر، توکل، انتظار فرج، مدد غیبی، رزقی که من حیث لایحتسب برسد و... همه اینها مفاهیم و مقولاتی نیست که شما با آن بیگانه باشید اتفاقاً بنده معتقدم و شهادت می‌دهم که حضرتعالی از صابران، متوکلان، منتظران حقیقی فرج و از متقیان هستید که خداوند وعده کرده است: «یرزقه من حیث لا یحتسب»

خاتمی: تلاشگری بی‌وقفه است برای حفظ و توسعه نظام جمهوری اسلامی و مراقبی صمیمی است از دستاوردهای والای انقلاب اسلامی نظیر استقلال، آزادی، جمهوریت و مروجی متعهد است برای ترویج اسلام در جهان معاصر به عنوان یک اندیشه انسان‌ساز و دوران‌ساز و تمدن‌ساز، به دور از استفاده مقدس نمایانه و ابزارنگارانه از دین و معنویت در جهت کسب و احراز سلطه بر دیگران.

ـ ساده زیست و بی‌تکلف است نسبت به مردم مسؤولان و بخصوص نمایندگان مردم (چه در مجلس پنجم و چه در مجلس ششم)

ـ تسلیم است در مقابل رأی ملت و مصوبات نمایندگان مردم.

ـ قایل به حذف کامل تشریفات در دید و بازدیدها از استان‌ها و عامل به

آن است. به دور از هیاهو و تظاهر؛
ـ احترام او به مجلس، به عنوان تجلی و نماد حضور ملت زبانزد است؛ وی با مجلس پنجم نیز مثل مجلس ششم صمیمی بود.
ـ تلاش خاتمی در حذف ردیف‌های ویژه ریاست جمهوری خود بنای جدیدی شد در محور شدن قانون و مصوبات و ردیف‌های بودجه به جای اشخاص و زیربنایی شد برای عدالت در تقسیم بودجه.
ـ او به منتقدین احترامی بیشتر از دوستان و علاقه‌مندان قایل است.
ـ وزرای او استقلال کامل در حوزه کاری خویش دارند. ـ بنا به تشخیص فعال هستند نه بنا به دستور ـ

خاتمی در جلسه با یکی از بزرگان گفت: «من مثل دیگران عیب‌های زیادی دارم که بعضی از آن عیوب را دوستان من می‌دانند و بعضی را فقط خود می‌دانم ولی یک عیب را مطلقاً ندارم و آن نفاق و دورویی است». و من شهادت می‌دهم که چنین است.

برادر عزیز! رئیس جمهوری گرامی! این است آن خاتمی که من می‌شناسم و ما می‌شناسیم و اکثریت مردم ایران می‌شناسند. بنابراین، من حق دارم و ما حق داریم بگوییم که شما حق ندارید به تردیدهای خود اعتنا کنید و حق ندارید نامزد انتخابات ریاست جمهوری نشوید.

خواهش می‌کنم؛ بنده را متهم به شخص‌پرستی نکنید، متأسفانه هنوز در مملکت ما «شخصیت»ها واقعیاتی فراتر از نهادها و جریان‌ها هستند و نظام ما با آن میزان از توسعه یافتگی هنوز آنقدر فاصله دارد که غیبت شخصیتی همچون خاتمی، در مسیر حرکت آن تأثیر منفی به جای نگذارد.

خاتمی عزیز! اگر موانعی خارج از اراده شما، مثلاً بر اساس یک فرض غیرمعقول و آنچنانکه برخی نشریات خشونت‌طلب تلویحاً پیشنهاد کرده‌اند، رد صلاحیت شما توسط شورای نگهبان موجب غیبت شما شود، این نوع غیبت هر چند خسارت‌بار است، اما صرفاً زمان‌بندی اصلاحات و توسعه اصلاحات و توسعه و هزینه‌های آن تغییر می‌یابد، اما

روند اصلاحات در اشکال دیگر ادامه خواهد یافت و این گونه غیبت، مردم و اصلاحات را از پای در نمی‌آورد. در صورتی که نیامدن شما در شرایط فعلی و با اطلاعاتی که مردم دارند و ما داریم دقیقاً معنای دیگری دارد و آن پیروزی خودسری، استبداد رأی، توسعه نیافتگی و اصلاح ناپذیری بر مردم است که طالب اصلاحات، توسعه، بقا، و درخشندگی نظامی هستند که میراث امام خمینی (ره) می‌باشد. پس تردید بی‌معناست و گرما و نورانیت نشأت گرفته از ایمان و اعتقاد و عشق این ملت و صفا و صمیمیت و صداقت شما تمامی موانع را آب کرده و خواهد کرد. اثبات این مفهوم مشکل نیست. کافی است نگاهی به سیر حوادث طی چهار سال گذشته داشته باشیم که طی آن ملت ایران چهل سال تجربه اندوخت. امروز بخشی از عقلای آن طرف هم با شما هم‌ناله هستند و قطعاً عده آنها مرتباً هر چند به کندی، افزایش خواهد یافت.

استاد گرامی! حضرتعالی بهتر از این دوستدار شما می‌دانید که امروزه بخش عمده‌ای از اقتدار رهبران و شخصیتهای سیاسی مرهون چگونگی انتخاب آنان در تعامل با آرای آزادانه و داوطلبانه و آگاهانه مردم است. انتخابات ریاست جمهوری در ایران نیز باید عرصه رقابت واقعی نظرات مختلف ذیل نظام جمهوری اسلامی (که از دو منبع عظیم اسلامیت و جمهوریت تغذیه می‌شود) باشد. بنابراین هر چه زودتر و در اولین فرصت تعیین شده اعلام حضور کنید تا رقیبان نیز برای ورود به این عرصه تصمیم‌گیری و اعلام حضور کنند.

زودتر اعلام حضور کنید تا بر جریان‌ها و شخصیت‌هایی که به هر دلیل با هر جنبه‌ای از مشی شما و برنامه‌های شما ناخرسندند، حجت تمام شود و چنانچه در مخالفت خویش صادقند و آن را مبتنی بر اصول قابل دفاعی می‌دانند، احساس مسؤولیت و تکلیف کنند و یا خود به صحنه رقابت بیایند و یا افرادی که صالح می‌دانند را بفرستند، زیرا سکوت در برابر اعلام حضور شما به معنای رضایت دادن به آن خواهد بود. برادر بزرگوار! اینجانب با تجربه‌ای هر چند ناچیز که اندوخته‌ام، خاضعانه و

قاطعانه خدمت شما عرض می‌کنم، آنچه امروز ناهنجاری‌ها ملاحظه می‌کنید و آنچه از آزادی کشی‌ها و بی‌قانونی‌ها و تعدی به حقوق مردم و غیر آن که باعث اندوه هر ایرانی آزاده و مسلمان می‌شود و باعث اندوه و ملالت خاطر شدید شما نیز شده است، اگر نیاید، به مراتب وسیع‌تر و جدی‌تر و تشکیلاتی‌تر خواهد شد. زیرا آنان که چنین سناریوهایی را نوشته و اجرا می‌کنند، نیامدن شما را پیروزی بزرگ روش‌هایشان خواهند دانست و جشن پیروزی خواهند گرفت و با تجربه بیشتر و حاشیه امنیت عالی، البته چه بسا در اشکال ظاهری متفاوت، اقداماتشان را تا حذف کامل جمهوریت نظام و تبدیل آن به یک رژیم توتالیتر تک صدایی، با ظاهری اسلامی ادامه خواهند داد که چنین مباد. اگر خدای ناکرده چنان روزی برسد، اینان قادر به حفظ اسلامیت ظاهری نظام نیز نخواهند بود و خدای نکرده تمام زحمات امام و شهیدان و زحمات همه کسانی که ده‌ها سال است در راه ارتقا و اعتلا و معنویت این سرزمین، خون دل خورده و می‌خورند، بر باد خواهد رفت.

جناب آقای خاتمی! در صورتی که حضور شما قطعی شود، از سوی جناحی که مدعی رقابت با جبهه دوم خرداد است دو اقدام متصور است:
اقدام اول: نامزدی پرقدرت و قابل اعتنا معرفی کند و به مبارزه‌ای جدی و انشاءالله شرافتمندانه و قانونی بپردازد که در این صورت دو حالت متصور است.

الف: رقیب رأی بسیار اندکی را به دست بیاورد؛ در این حال دوستان جناح رقیب بیشتر متوجه اشکالاتشان خواهند شد و در راه رفع آن و نه پرخاش بی‌جهت به جبهه مقابل، کوشش خواهند کرد و البته با ترسیم آن اکثریت و اقلیت، حرکت اصلاح‌طلبانه نیز موانع بیشتری پشت سر خواهند گذاشت.

ب: رقیب رأی خوبی بیاورد؛ در این صورت جبهه دوم خرداد یک اقلیت نیرومند که از طریق مبارزه قانونی دارای اعتبار مجددی شده است خواهد داشت نه رقیبی که با اتکا به اهرم‌های نامرئی غیراخلاقی و

غیراسلامی حرکت می‌کند. پدیدار شدن یک اقلیت نیرومند قابل اعتنا که بخشی از آرا مردم را نمایندگی می‌کند یک امتیاز بزرگ برای جبهه دوم خرداد است که برنامه‌های خویش را با آن محک نیز می‌سنجد و سنجیده‌تر و واقعی‌تر و البته کارآتر از گذشته حرکت اصلاحات را پیش می‌راند.

اقدام دوم: رقیب با پیش‌بینی قدرت و محبوبیت شما و به دلیل احساس ناتوانی شدید در امر مبارزه سیاسی مشروع و قانونی، کاندیدای جدی مطرح نمی‌کند و می‌کوشد انتخابات را به شکل یک طرفه در بیاورد و آن را از جذابیت و حساسیت بیاندازد. این وضعیت البته وضعیت مطلوبی برای جبهه دوم هم نیست که رقیب را تا این اندازه ناتوان و ضعیف شده ببیند، زیرا این ناتوانی و انفعال مجرایی است برای تشدید اقدامات بخش‌های افراطی این جناح و توسعه اقدامات نامعقول نظام برانداز. اما یک واقعیت هم در این جا پدیدار خواهد شد که توجه به آن نشان می‌دهد خسارات جناح رقیب بیش از خسارات ذکر شده برای جبهه دوم خرداد است. آن واقعیت این است:

جریانی که زمانی مدعی حصول شرایط اکثریت بود، به جایی رسیده است که جایگاه خود را از شأن یک اقلیت قابل اعتنا پایین‌تر می‌داند و این یعنی حرکت به سمت محو شدن، هر چند ابتدای محو شدن تلاش‌ها و تکان‌های شدیدی بروز دهد. به این ترتیب بعید است جناح رقیب به طور جدی به میدان نیاید ولی اگر آن احتمال ضعیف هم تحقق یابد، ضر اصلی در میان مدت و دراز مدت متوجه خود آنان خواهد بود نه جبهه دوم خرداد. آنان در عمل جای خود را به اقلیتی دیگر خواهند داد که عاقل‌ترند و به مبارزه سیاسی ذیل نظام معتقدتر ـ بنابراین شکل‌گیری اکثریت ـ اقلیتی که در دوره‌های مختلف جابه‌جا خواهند شد و مانع فساد قدرت خواهد گردید، باز هم وجود داشت ولی دیگر نه با حضور اینان.

بگذریم. در هر حال در فضای دوره دوم ریاست جمهوری شما ـ انشاءالله ـ توفیق بیشتری رفیق خواهد بود و از جمله تحقق امور زیر

باعث تسهیل حرکت اصلاحات خواهد گردید:
برنامه‌ریزی و مدیریت مناسب‌تری برای فضای آزادی؛ طراحی و الگوسازی دقیق‌تر پیشبرد توسعه سیاسی برای نسلی که در این باب کم‌تجربه است؛ اصلاح و ترمیم تیم‌های ستادی اقتصادی و سیاست خارجی شما؛ استفاده از همه نیروهای مجرب و هم‌فکری و توان و تجربه همه احزاب همراه و پرهیز شائبه خلاصه کردن خاتمی به یک یا چند گروه سیاسی.

سید بزرگوار! از چه رو تردید می‌کنی در اعلام حضور، گمان نمی‌کنم که می‌ترسی، دست‌پرورده و فرزند امام خمینی کجا و ترس کجا. عمل به تکلیف و ادامه راهی که مردم ایران را به تداوم حاکمیت امیدوار می‌کند. مگر تردید و ترس دارد؟ پس لابد مصلحت دیگری در کار است. من عرض می‌کنم که هیچ مصلحتی بالاتر از حفظ نظام اسلامی‌مان و اثبات آبروی اسلام و جلوه آن و کارآمدی آن در عرصه سیاست و حکومت نیست و همه چیز با هر درجه از اهمیت، فرع آن است. پس تردید نکن سید ما.

آقای خاتمی! نکات دیگری وجود دارد که بسیار مهم است ولی ذکر آن در این نامه مصلحت و مفید نیست. پس بیشتر مصدع نمی‌شوم و مجدداً تأکید می‌کنم با آمدن شما، هر اتفاقی بیفتد خیر است و در نیامدن شما هیچ خیری نیست.

درخواست آیت‌الله عبدالعلی آیت‌اللهی از خاتمی برای حضور در انتخابات ۸۰*

آیت‌الله عبدالعلی آیت اللهی امام جمعه لارستان و حجةالاسلام و المسلمین سید حسین نسابه امام جمعه موقت این شهرستان با انتشار نامه‌ای خطاب به سید محمد خاتمی خواستار حضور وی در انتخابات ۸۰ شدند متن این نامه به شرح زیر است.

باسمه تعالی

حضور مبارک حضرت آیت‌الله جناب آقای حاج سید محمد خاتمی رئیس جمهور محبوب ایران دامت برکاته العالیه ضمن اهدا سلام و تحیت و تجدید عهد واردات و آرزوی مزید موفقیت به استحضار عالی می‌رسانم شرایط ویژه آسیب‌پذیر ایران اسلامی و دنیای اسلام بالاخص در مقطع کنونی سخت نیازمند دانشمندی فرهیخته و متفکری اندیشمند است که قدرت طرح شفاف مسائل و دفاع و تحلیل عقلانی و دلپذیر مبانی را داشته باشد و مردم ایران هم در طول تاریخ پیوسته جویای چنین شخصیت مصلحی بوده تا پیام‌آور راستین مذهب و موجب آسودگی و سرسبزی زندگی مادی و معنوی باشد و بدون تردید نامزد بی‌بدیل این رسالت و نقش تاریخی اکنون آنجناب می‌باشید.

آزادی و جامعه مدنی و اصلاحات و نیز گفتگوی تمدنها که مسأله جهانی و نشأت یافته از روح دین و درک عالی و ابتکار جالب جنابعالی

---

*. نوروز، ۱۰ اردیبهشت ۸۰، سید عبدالعلی آیت‌اللهی

است چنان تأثیری عمیق در جامعه و جهان گذارده که سال ۲۰۰۱ بنام آن نامگذاری شد و کوفی‌عنان گفت ای کاش دنیای ما چند خاتمی داشت «نقل به معنی» این سربلندی محصول تلاش بی‌امان شما و موجب افتخاری کم‌نظیر برای ایران است و اینهمه به برکت مساعی جمیله و درک متعالی جنابعالی می‌باشد. مبارکتان باد که هذا من فضل ربی و اینک جا دارد به شکرانه این عنایت و توفیق کاندیداتوری مجدد ریاست جمهوری را قبول فرموده و روح مقدس امام راحل را خشنود و رهبر عالیقدر انقلاب را راضی و عموم ملت ایران بالاخص ما و مردم شریف لار و لارستان را شاد و خوشحال فرمایید.

خاتمی مناسب‌ترین فرد برای پل بین حاکمیت، اصلاحات و مردم است

طه هاشمی

مدیر مسئول روزنامه انتخاب گفت به اعتقاد من خاتمی در مقام ریاست جمهوری برای تداوم اصلاحات مناسب‌ترین فرد است. خندق‌هایی را که ناشیانه کنده‌اند پل بین حاکمیت و اصلاحات و مردم را مرمت می‌کند.

به گزارش ایسنا، طه هاشمی افزود: اگر خاتمی نیاید و آقایی از افراطیون بیاید، مجلس با اکثریت مخالف و جامعه جوان، با مطالبات خود فضایی مناسب برای او فراهم نخواهند کرد و وضع قطعاً بدتر خواهد شد، اگر خاتمی نتواند بحران‌ها را حل کند، دیگر هم نخواهد توانست. وی ادامه داد: کسانی که با اعلام تردید و شایعه نیامدن خاتمی، از هول حلیم در دیگ افتاده‌اند، آیا از خود پرسیده‌اند در صورت برنده شدن با کدام امکان کشور را در بحران مدیریت کنند و به توسعه برسانند. طه هاشمی با اشاره به این مطلب که بحث عبور از حاتمی توسط برخی افراد که به دروغ اصلاحات را جدای دین می‌خواهند معرفی کنند، مطرح شده است، گفت: اینها می‌خواهند خاتمی را با اعتقادات دینی و به این جهت که یک روحانی است، کنار بگذارند و یک فرد متمایل به تفکر سکولار را جایگزین او سازند تا زودتر به هدف دین‌زدایی برسند.

جمعیت زنان: خاتمی نامزد انتخابات شود*

جمعیت زنان جمهوری اسلامی در بیانیه‌ای خواستار نامزدی آقای سید محمد خاتمی در انتخابات آتی ریاست جمهوری شد.

جمعیت زنان جمهوری اسلامی در بیانیه خود از آقای خاتمی درخواست کرده است «با وجود تمامی مشکلات با اتکال به ایزد منان و به منظور تحقق کامل برنامه‌های خود قدم به عرصه انتخابات ریاست جمهوری گذارد.»

---

*. همشهری، ۲۹ فروردین ۱۳۸۰

افردای که از خاتمی می‌خواهند به صحنه نیاید او را به عنوان ابزاری مرحله‌ای در نظر می‌گیرند*

احمد پورنجاتی

گروه سیاسی ـ احمد پورنجاتی گفت: افرادی که به خاتمی توصیه می‌کنند به عرصه انتخابات وارد نشود فکر می‌کنند در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی، فشار پنهان درون «دیگ جامعه» به اندازه کافی فروکش کرده و دوباره باید کار قیصر را به قیصر سپرد.

مشاور رییس جمهوری دیروز، در گفت و گو با ایرنا اظهار داشت: کسانی که بعضاً حتی به گونه‌ای دلسوزانه از خاتمی می‌خواهند که اگر بر شعارهایش اصرار دارد، مجدداً به صحنه نیاید، ناخواسته او را به عنوان یک ابزار مرحله‌ای در نظر می‌گیرند.

وی اظهار داشت: این افراد خاتمی را برای پاسخگویی به انگیزه‌های اجتماعی در یک دوره خاص و به تعبیر مصطلح، یک «سوپاپ» اطمینان» برای کاهش فشار اجتماعی می‌خواهند.

نماینده تهران افزود: به جز کاگزارن که سکوتی محتاطانه دارند، بقیه جبهه دوم خرداد، عمیقاً از حضور خاتمی در انتخابات ۸۰ حمایت می‌کنند.

رییس کمیسیون فرهنگی مجلس گفت: سکوت محتاطانه کارگزاران در شرایط کنونی، تفسیری ابهام‌آمیز در ذهن‌ها به وجود آورده است و هنوز به طور شفاف از موضع تشکیلاتی نسبت به آینده انتخابات ریاست جمهوری و حضور آقای خاتمی موضعی نگرفته‌اند.

به گفته وی، این امر، پدیده عجیبی نیست، چون اصولاً این جریان از منظر

---

*. همبستگی، یکشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۷۹

سیاسی، یک جریان «خوش‌نشین سیاسی» به حساب می‌آید که بیشتر به اقتضای شرایط سیاسی موضع‌گیری می‌کند.

پورنجاتی تأکید کرد که اکنون همه چیز برای حضور دوباره خاتمی در صحنه انتخابات ریاست جمهوری فراهم است.

مشاور رییس جمهوری اظهار داشت: اگر به گمان برخی، جریان اصلاحات به همه اهداف خودش نرسیده و یا موانع پیش رو به شکل فزاینده‌ای در حال شکل‌گیری است، باید به جای دمیدن روح یأس و احساس بی‌فایدگی به تلاش مضاعف دست زد.

نماینده تهران به شگردهای جدید رقبای خاتمی اشاره کرد و گفت: شگرد مخالفان خاتمی در ابتدا این بود که او به یک «ضد قهرمان» تبدیل کنند و سپس بتوانند با همان فرمول «بنی‌صدری کردن» و به عنوان یک عنصر معارض نظام و مخالف ارزش‌های انقلاب، او را از صحنه خارج کنند.

رییس جمهوری کمیسیون فرهنگی مجلس افزود: شیوه متین و پیچیده و بسیار هوشمندانه خاتمی که دقیقاً بر اعتقادات او به نظام و راه امام و انقلاب مبتنی بود، این شگرد را خنثی کرد، به‌گونه‌ای که بسیاری از رقیبان یا منتقدان ایدئولوژیک خاتمی، ناگزیر به نوعی داوری منصفانه نسبت به شخص او شدند.

پورنجاتی در عین حال به «شگرد معکوس» جدید رقیبان خاتمی اشاره کرد و گفت: این شگرد، تبدیل کردن خاتمی به «سوپرمن» یا به تعبیر بعضی «مصلح یا قهرمان» است. درست، شبیه «رابین‌هود» که برهه‌ای از زمان به صحنه می‌آید، پیام انسانی می‌دهد و در اوج عزت و محبوبیت، از صحنه غایب می‌شود.

وی اضافه کرد: به نظر من، ماهیت هر دو روش برخورد با خاتمی یکی است.

خاتمی نه قهرمان است و نه یک ضد قهرمان. خاتمی یک قابله ماهر است

که توانست نوزاد تحولات اجتماعی دهه دوم انقلاب را در یک زایمان طبیعی، سالم و شاداب به دنیا بیاورد.
مشاور رییس جمهوری اضافه کرد: این در حالیست که برخی جریان‌ها می‌خواستند یا این نوزاد مرده به دنیا آمده، یا پس از تولد به مصادره آنها در بیاید و وقتی نتوانستند، آن را انکار کردند و یا به تحریفش پرداختند.

نماینده تهران، یک اشکال اساسی در ارزیابی منتقدان خاتمی را «نگاه از منظر درون» و یا به تعبیر دقیق‌تر از یک «منظر رقابتی» دانست و گفت: اگر از موضع منافع ملی و از یک منظر بیرونی به جامعه پس از دوم خرداد بنگرند، به نتیجه متفاوتی خواهند رسید.
پورنجاتی اظهار داشت: به نظر من، صرفنظر از مجموعه خدماتی که اندیشه و دکترین خاتمی و فعالیت‌های همکاران او در دولت در زمینه‌های گوناگون انجام دادند، سه کار مهم خاتمی که برجسته‌تر است، باید مورد توجه قرار گیرد.
به اعتقاد وی، «آشکارسازی و نهادینه شدن ظرفیت‌های نظام برای اصلاح‌پذیری مستمر»، نهادینه شدن و درونی شدن روح پرسشگری و مطالبه حقوق قانونی مردم از حاکمیت و ایجاد تعادل عقلانی میان حق و تکلیف در جامعه» و «مرزبندی شفاف و عملی و قابل سنجش میان تمسک شعاری به ارزش‌ها و تعهد عملی به آنها از قبیل عدالت، آزادی، قانونمداری، کرامت انسانی و حرمت مردم» سه کار مهم خاتمی است.
رییس کمیسیون فرهنگی مجلس اضافه کرد: مسأله اساسی پیش روی جامعه ما وجود دو نگاه متفاوت در اداره نظام است. یکی «نگاه به بالا» است، یعنی نگاهی اقتدارگرایانه، اتوپیایی، شعارگونه و البته در بهترین شکل خود، صرفاً از موضع تشخیص و تعیین مصلحت جامعه است.
نماینده تهران افزود: لازمه این نگاه، بهره‌گیری هر چه بیشتر از توده‌ها به عنوان ابزار حمایت است. در این نگاه، خواست مردم به میزانی که در

چارچوب تدابیر اتخاذ شده قرار دارد، مباح و موجه است و پیش از آنکه مردم حق داشته باشند، تکلیف دارند.

وی اضافه کرد: در این نگرش، هر تصمیمی شدنی است و تحقق‌پذیر است، اگر چارچوب معیارهای قانونی و ارزش‌های اخلاقی شد، چه بهتر و اگر نشد، به گونه‌ای اضطراری تمسک به شیوه‌های دیگر نیز اجتناب‌ناپذیر است، چون مصلحت جامعه ایجاب می‌کند.

پورنجاتی گفت: در نگاه دیگر که نگاه افقی به جامعه است، از یک قاعده عقلانی در چارچوب ارزش‌های مورد احترام جامعه به مسایل نگریسته می‌شود، در این نگرش، سه عنصر «خواست، نیاز و مصلحت» جامعه مورد اعتنا قرار می‌گیرد.

مشاور رییس جمهوری اضافه کرد: در این نگاه، هرگز برای رسیدن به یک هدف، تمسک به شیوه‌های غیرموجه و به تعبیر آقای خاتمی «ماندن به هر قیمت» قابل قبول نیست.

به احترام آن نسل صبور*

ز - الف ۲۰ ساله (دانشجو)

با شور و حالی که شما «سیاوشی‌ها» برای بیشتر فکر کردن به انتخابات به وجود آورده‌اید، من هم به عنوان یکی از مخاطبان و اعضای این جامعه تصمیم گرفتم حرف‌هایی راکه دارم، با شما در میان بگذارم.

نمی‌دانستم این متن را خطاب به چه کسی بنویسم، آقای خاتمی؟ آقای عموزاده خلیلی؟ مسئولان سیاوش؟ به جوانان؟ یا... پس با زبان صریح خودم می‌نویسم تا مخاطب خود جایگاهش را بیابد...

مادرم وقتی دومین شماره نوروز را می‌خواند مرا صدا زد و گفت: «این مطلب را بخوان! خیلی جالب است! حرف‌های تو را نوشته...» و یاداشت «دوباره باغچه را خواهیم کاشت» از آقای عموزاده خلیلی را نشانم داد. وقتی آن را می‌خواندم علاوه بر اینکه لذت می‌بردم، ناباورانه به نکته قابل باوری رسیدم، آری من هم از نوجوانی داستان‌های ایشان را می‌خواندم مثل حمید او فکر می‌کردم! طبیعی نیست؟ فریادهای حمید فریادهای من بودند! من بیش از یک سال است که مکرراً این خشم را در مورد ظلمی که به خاتمی می‌شود، فریاد زده‌ام. خانواده‌ام بهتر می‌دانند که چند بار تاکنون گفته‌ام که «من اگر جای دختر خاتمی بودم هرگز نمی‌گذاشتم او برای ۴ سال بعد کاندیدا شود... بس که در این مدت از فرط فشارها شکسته شده است! البته آنها هم (پدر و مادرم) که همسالان آقای خلیلی هستند همواره سعی در اصلاح این تفکر من داشته‌اند و من، اگر چه مدتی خاموش

---

*. نوروز، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۰، صفحه «سیاوش»

می‌شدم، ولی همان فشارهایی که آقای خاتمی را شکسته‌تر می‌کرد، من را باز به همان عقیده اولیه بازمی‌گرداند و بلکه راسخ‌تر می‌کرد...

من برادری دارم که امسال برای اولین بار می‌تواند رأی بدهد که همسن حمید آقای خلیلی است، بلافاصله بعد از اتمام جملات آقای خاتمی بعد از تحویل سال نو، با نگرانی بغض‌آلودی گفت: خاتمی نمی‌خواهد بیاید! و من خشمگینانه گفتم: «بهتر! امیدوارم که همینطور شود» و باز هم بحث‌های همیشگی ادامه یافت تا آنکه من با خواندن «دوباره باغچه» با توجه به علاقه‌ای که از نوجوانی به نویسنده‌اش داشتم، و وقتی که سخن‌های ناگفته نسل آنها را عمیق‌تر شنیدم، تصمیم گرفتم دیگر از نیامدن خاتمی حرفی نزنم. اما این بار دوستان خاتمی باعث شدند دوباره سکوتم را بشکنم... و البته دیگر فریاد نمی‌زنم؛ به احترام آن نسل صبوری که تمامی فشارهای شکوفایی و بالندگی ایران را به دوش کشیده و می‌کشند؛ تنها با ناله‌ای دلسوزانه می‌گویم؛ به شما «سیاوشی‌ها» به یاران خاتمی، به جوانان ایرانی خواهش می‌کنم شما دیگر سعی نکنید خاتمی را تحت فشار بگذارید!

خاتمی؛ پدری را که روحش با جوانان این سرزمین آمیخته است؛ با اندوه فرزندانش مرنجانید! این ۴ سال به همه ثابت شد که خاتمی همواره در مواقع حساس، بهترین تصمیم را می‌گیرد، پس چرا ما با احساساتمان که از خودخواهیهامان برمی‌خیزد، سعی به تحمیل خواسته‌ای داریم که گاهی از ناآگاهی ما بر می‌خیزد

آنها که می‌خواهند به خاتمی اطمینان دهند که از او یک قهرمان نخواهند ساخت و خود را کوچک نخواهند شمرد، بهتر است نشان دهند که خود می‌توانند یک اصلاح‌گر واقعی باشند...

پدری که می‌خواهد فرزندش روی پای خود بایستد و در برابر مشکلات مقاوم باشد، مهر پدری را نادیده گرفته و بر فرزندش سخت

می‌گیرد تا او با استقامت بزرگ شود و در آینده پدری کامل برای نسل بعد باشد.

من وقتی صدای حمید را از میان خطوط نوشته‌های پدرش شنیدم امیدوار شدم که تفکر من تنها نیست، پس خاتمی عزیز می‌تواند امیدوار باشد که حتی اگر کاندیدا نشود از وظیفه‌اش کم نگذاشته و از محبوبیتش نیز کاسته نخواهد شد، ما نیز آزاد خواهیم آموخت آینده را چطور بسازیم!

آقای خاتمی تردید نکنید و مردم را تنها نگذارید*

۲۲۵ نماینده مجلس در نامه‌ای به سید محمد خاتمی، از وی خواستند تا با حضور در عرصه انتخابات، به خواست مردم پاسخ مثبت دهد.

به گزارش خبرنگار پارلمانی نوروز، نمایندگان امضاکننده نامه مذکور با تأکید بر خواست اکثریت قاطع از وی خواسته‌اند در این عرصه حاضر شود.

متن کامل نامه به این شرح است:

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سید محمد خاتمی

رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران

سلام علیکم

یاد و خاطره حماسه سرور آزادگان حضرت حسین بن علی (ع) را گرامی می‌داریم و فرا رسیدن سال نو را تبریک گفته توفیق روزافزون حضرتعالی را در خدمت به مردم عزیز از درگاه خداوند متعال خواهانیم.

شرایط حاکم بر فضای سیاسی کشور در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال جاری و بروز پاره‌ای نگرانی‌ها در این زمینه، ما نمایندگان ملت شریف و بزرگوار ایران را بر آن داشت نکاتی را با شما در میان بگذاریم.

ملت بزرگ ایران در ادامه حرکت انقلاب اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران با خلق حماسه دوم خرداد اراده خود مبنی بر

---

*. نوروز، ۳۰ فروردین ۱۳۸۰

تحقق کامل آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی را به منصه ظهور رساند. توفیقات مهمی که طی چهار سال گذشته در عرصه‌های داخلی و خارجی در پرتو این حرکت عظیم نصیب کشور و نظام شده است، شاهد صادقی بر حقانیت این راه است.

حضرتعالی در گزارش خود در ۲۱ اسفند ماه سال گذشته به مجلس شورای اسلامی فرمودید: «...حکومت کردن و سر قدرت بودن به هر قیمتی معنا ندارد. معتقدم مردم هم همین را می‌خواهند... و طبعاً تا روزی که مردم بخواهند و تا وقتی که می‌توانم گامی به جلو بردارم... در خدمت مردم هستم و اگر این احساس را نداشته باشم ترجیح می‌دهم که در جای دیگر در خدمت مردم و انقلاب باشم.»

در مورد «خواست مردم» برای حضور مجدد شما، ما به عنوان نمایندگان ملت، به لحاظ ارتباط گسترده و مستمر با موکلان خود در سراسر کشور و آگاهی از خواسته‌ها و مطالبات آنان، اطمینان داریم که خواست اکثریت قاطع ملت حضور مجدد شما در این عرصه و ادامه راهی است که در ابتدای آن قرار گرفته‌ایم از طرفی این مسئولیت را نیز از جانب مردم بر دوش خود حس می‌کنیم که از شما مصرانه بخواهیم به عهدی که با آنها بسته‌اید وفادار بمانید.

درباره «امکان برداشتن گامی به جلو» با اینکه در ایام اخیر شاهد اقداماتی هستیم که شاید یکی از اهداف آن ایجاد حالت یأس در مردم است تا نسبت به امکان ادامه این راه عزت آفرین تردید کنند، ولی قطعاً با یاری خدا و حمایت همه جانبه مردم این تلاش‌ها ره به جایی نخواهد برد. مردم به صداقت، سلامت و توانایی شما باور دارند و به مشکلات و محدودیت‌های موجود نیز به خوبی واقفند و همانطور که شما در گزارش فوق به مجلس فرمودید، که ایده‌آلی نیستید تا تصور کنید یک شبه می‌توان به تمام اهداف رسید. تنها توقعی که از شما دارند، اینست که در راهی که

آغاز کرده‌اند، تنهایشان نگذارید و حرکت اصلاحی آنان را ناتمام و ابتر رها نکنید. در اعلام نامزدی مجدد تردیدی به خود راه ندهید و با پاسخ مثبت به خواست مردم و حضور در انتخابات آینده به نگرانی‌های موجود خاتمه دهید.

«الذین جاهدو افینالنهدینهم سبلنا»

چطور باور کنیم؟...*

پناه فرهاد بهمن

این رسمش نبود، آخر چرا؟ چطور باور کنیم که می‌خواهی بنشینی؟ چگونه به خود بقبولانیم که ناخدا خوابش گرفته؟ سال جدید با یک نگرانی آغاز شد، تشویشی که با پیام نوروزی تو در اولین دقایق سال ۸۰ وجودمان را فراگرفت. راستش را بخواهی بیشتر ازآنکه نگران شویم به ما برخورد و دلگیرمان کرد.

زمان زیادی از سخنرانی به یاد ماندنی‌ات در خانه ملت نگذشته بود، آنجا که از پایداری و پایمردی سخن گفتی، به پایان آمد این دفتر؟ به همین راحتی؟ ما منتظر بودیم برای آغاز سالی پر از پویش و رویش، حرف‌های شورآفرین‌تر و امیدبخش‌تری از تو بشنویم! پس کجا رفت آن خنده‌های شیرین و پر شیطنت که هر رهگذری را هم وادار به همراهی و همکاری می‌کرد؟

باور کن که خستگی‌ات را باور داریم و به تو حق می‌دهیم که فشارها بی‌تابت کرده باشد؛ اما تو هم باور کن همچنان دوستت داریم و تو را یاوریم، دوستی‌مان را در عمل نشان داده‌ایم، آیا کم دیده‌ای؟

دیگر مجالی برای ابراز احساساتمان نسبت به تو نیست و بی‌تعارف‌تر از این باید سخن بگوییم، مردم در کنار تو روزهای سختی را پشت سر گذاشته‌اند؛ دانشجویان، اندیشمندان، روزنامه‌نگاران و بسیاری از مردم عادی کتک خورده‌اند، تهمت شنیده‌اند و... تا از آرمان‌هایشان دفاع کنند.

---

*. نوروز، ۲۰ فروردین ۱۳۸۰

تو هیچ گاه نخواسته‌ای قهرمان باشی، ولی نقطه اعتماد مردم بوده‌ای و می‌دانی همین چقدر پر ارزش و پراهمیت است. از آن زمان که وعده دادی برای برپایی جامعه‌ای مردم سالار و مدنی، در کنار مردم هستی، یک ملت به تو «یا علی» گفت و تلخ و شیرینش را به جان خرید.

اشتباه نکن، از تو یک «قهرمان» نمی‌خواهیم، این موجی که به پا خواسته برای رسیدن به آرمان‌هایش به یک پرچمدار نیازمند است، یک پشتیبان.

خوب می‌دانیم که در شرایط کنونی، هیچ کس درایت و ذکاوت و سیاست تو را برای به عهده گرفتن این مسئولیت ندارد، یاری‌مان کن.

مؤمن!

دیگر وقت سکوت و لفافه‌گویی به سر رسیده است. تا به حال سکوت و لفافه‌گویی هایت را درک کرده‌ایم و قانع بوده‌ایم، دیگر این بار نه. تا به حال زخم‌هایمان را در سینه پنهان کرده‌ایم، دیگر این بار نه، تا بحال در خود فریاد کشیده‌ایم، دیگر این بار نه... یادت هست، وقتی روز دانشجو در دانشگاه تربیت مدرس، پای صحبت‌هایت بودیم، از شیطانک‌هایی گفتی که عزمشان را جزم کرده‌اند تا ما را از ادامه راه دلسرد کنند؟ نکند همان شیطانک‌ها می‌خواهند بر تو سایه بیندازند. ناامیدشان خواهیم کرد. مگر نه؟

«بین ما باش و به ما جرأت فریاد ببخش.

تا ببینیم تو را ویله صحبت بکنیم».

فرصتی برای تردید باقی نمانده. پیوند عاطفی مردم با تو انکارناپذیر است، تنهایمان مگذار. نه تنها یک ایران که دنیا به تو چشم دوخته، به تو که از گفتگو سخن می‌گویی و تفاهم و از جهانی پر از صلح، توقف تو برای ما یک توقف نیست، یک عقب‌نشینی است. یک ضربه که نه هزار ضربه و هزار شکست است. به همین خاطر است که همه تلاش‌هایشان را بر

خروج تو از صحنه متمرکز کرده‌اند. «صراحت» را به همین صفات خوبت اضافه کن و مثل ما مقاومت کن.

«جامعه راه تکامل را می‌پیماید که متفکرانش در رأس باشند» پس چرا تو و امثال تو باید حاشیه را برگزینند؟ کاش مثل قدیم‌ترها می‌خندیدی و از پایداریت در کنار مردم سخن می‌گفتی که برای این مردم، لبخند تو از خنده‌های کودکانشان امیدبخش‌تر است. بارها و بارها گفته‌ایم که این همه بها نپرداخته‌ایم که باز بایستیم، این ملت بیش از اینها روی تو حساب باز کرده است. با حوصله، صراحت و مدارا بمان که:

«در شیوه ما
مرد
با هر چه ستم، هر چه بلا
می‌ماند.»

آقای خاتمی در پیام نوروزی تلویحاً ضمن خداحافظی از مردم گفت:

«به پایان آمد این دفتر
حکایت همچنان باقی است.»

نامه سرگشاده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران به رییس جمهور*

حضور محترم رییس جمهوری محبوب، حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای خاتمی
سلام علیکم

در آستانه سال جدید و در حالی که چند ماهی بیشتر به پایان اولین دورهٔ ریاست جمهوری حضرتعالی باقی نمانده است، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های مطروحه در محافل سیاسی و در میان مردم، این است که آیا خاتمی را در چهار سال آینده نیز در رأس قوه مجریه و مسئولیت خطیر ریاست جمهوری خواهند دید یا خیر. اکنون موضوع آمدن یا نیامدن شما در انتخابات هشتاد، مسأله‌ای است که علاوه بر روشنفکران و نخبگان سیاسی و فرهنگی، ذهن اکثریت ملت و آنانی را که در چهار سال پیش با رأی آری به حضرتعالی، امید به فردایی بهتر را در دل خویش زنده کرده بودند، سخت به خود مشغول داشته است.

در این میان، به جز لایه‌های افراطی مخالفان که اکنون نیز همچون چهار سال پیش، هر شب با فتنهٔ خاتمی سر بر بالین می‌گذارند و با کابوس وهم‌آلود خاتمی، هراسان و آشفته بر می‌خیزند و به هر خس و خاشاکی چنگ می‌آویزند تا نیایید و صرفنظر از مردمی که همچنان چشم امید به آمدنت دوخته‌اند و در انتظار آری تو به آری خویش به سر می‌برند. هستند کسانی که دیدگاه‌هایی متفاوت در این زمینه را عرضه می‌کنند.

---

*. عصر ما، ۲۷ اسفند ۱۳۷۹

برخی از اینان می‌گویند که خاتمی باید بیاید و دست در دست مردم رسالت و پروژه نیمه تمام خود را به اتمام برساند. این گروه بر این باورند که جدای از هر امر دیگر که جنبه ثانوی دارد، اعلام نامزدی شما برای انتخابات هشتاد یک اصل اساسی است و به هر قیمتی باید کوشید که از کناره‌جویی و ترک کردن صحنه اصلاحات و ریاست جمهوری از جانب حضرتعالی جلوگیری کرد. در همان حال برخی دیگر نیز بر آنند که خاتمی نباید بیاید. هر یک از این دو گروه، البته برای داعیه خود دلایلی دارند و با استدلال و استناد به آنها و بعضاً با حفظ مواضع اصلاح‌طلبانه و دوم خردادی، می‌کوشند تا اثبات و ثبوت آن را متحقق سازند.

برادران و خواهران شما در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران نیز مدت‌ها است که در خصوص چنان مسأله مهم و سرنوشت‌سازی مشغول مباحثه و رایزنی بوده و پس از بررسی‌های فراوان و ارزیابی جنبه‌های مثبت یا منفی آن به نتایجی رسیده‌اند که اینک می‌خواهند با جنابعالی در میان بگذارند. ما شاید می‌توانستیم این نتیجه‌گیری و جمع‌بندی را در ملاقاتی حضوری و خصوصی به سمع و نظرتان برسانیم، اما احساس کردیم که طرح آنها از طریق نامه‌ای سرگشاده و عمومی، می‌تواند ملت بزرگ و مسئولیت شناس ما را نیز در این گفت‌وگو مشارکت بخشد و همزمان شما و جامعه فرزانه ایرانی را مخاطب قرار دهد.

جناب آقای رییس جمهور!

از آنجا که سازمان ما، اینک از زمره نیروهایی است که مصلحت اصلاح‌طلبی و آینده بهتر ملک و ملت را در گرو اعلام حضور شما برای ورود به عرصه رقابت انتخاباتی هشتاد می‌داند و بر این باور است که ریاست جمهوری دوّم جنابعالی لازمه‌ی تداوم اصلاحات و تکامل انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است، لذا پیش از طرح دیدگاه‌های خود در این زمینه و عرضه دلایل مثبته و مؤید در باب ضرورت حضور شما، ترجیح می‌دهیم که دلایل مخالف را به بحث و بررسی بگذاریم و میزان قوت و قیمت آن را در ترازوی نقد مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم.

۱- یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفان این است که شما در چهار سال نخست چه کرده‌اید که حال می‌خواهید چهار سال دوم هم بیاید. چهار سالی که‌ای بسا با دشواری‌های بیشتر و توفیقات کمتری همراه باشد. به گمان اینان شما در انتخابات هشتاد، رقیب جدی و قدرتمندی نخواهید داشت و این خود یکی از عوامل کاهش مشارکت مردم در انتخابات و بالنتیجه کاهش آرای شما خواهد بود. به علاوه در طول چهار ساله اول تصدی حضرتعالی و برآورده نشدن بخشی از وعده‌های شما و مطالبات رأی دهندگان، به علل درونی یا بیرونی، پاره‌ای نارضایتی‌هایی یا ناامیدهایی بروز کرده و منجر به نوعی ریزش در آراء طرفداران‌تان شده است که به دست آوردن حداقل بیست میلیون رأی دوره نخست را بشدت مورد تردید قرار می‌دهد، در حالی که ما شاهد بوده‌ایم که با خاتمی محبوب و مورد حمایت حدود هشتاد درصد رأی دهندگان ایرانی در طول چهار سال اول چه کرده‌اند و چگونه با فشارها و بحران‌سازی‌های پنهان و آشکار، مانع از عمل او به وعده‌ها و تحقق اهداف و خواسته‌های ملت شده‌اند، چگونه می‌توان امیدوار بود که خاتمی دارای رأی کمتر را بگذارند تا برای مردم و در جهت شعارها و برنامه‌های خودکاری کند. اگر نیروی ضد اصلاحات با حربه «توطئه اکثریت». در طول چهار سال گذشته کوشید تا دیوارهای موانع را در مقابل شما و مردم بالا ببرد، در آینده‌ای که رأی حامی شما کاهش پیدا کند، خواهند توانست که ساز دیگری کوک کنند و به عنوان نارضایتی ملت و کاهش اقبال عمومی به اصلاحات و خاتمی، بر کاشکنی‌ها و بحران آفرینی‌های خود بیفزایند و بیش از پیش به چاه‌کنی برای دولت و جنبش اصلاح‌طلبی بپردازند. مگر شاهد نبودیم که در انتخابات مجلس شورای اسلامی که همیشه و بطور طبیعی نسبت به انتخابات ریاست جمهوری، با میزان مشارکت کمتری برگزار می‌شده است، چه مرثیه‌ها که نسرودند و بر دوازده میلیون رأی از کل سی و نه میلیون رأی حائزان شرایط رأی دهندگان که آنها را به حساب متدینان طرفدار خویش می‌گذاشتند چه اشک تمساح‌هایی که نریختند. بر این

اساس، در دور دوم مقدورات شما کمتر و محذورات‌تان بیشتر خواهد شد. با وجود حامیان کمتر، کارشکنی‌ها و بحران‌های مخالفان بیش از گذشته اوج خواهد گرفت و میزان دستاوردهای شما از حداقل چهار سال نخست نیز پایین‌تر خواهد رفت. حفظ خاتمی و آبروی او و آینده استراتژیک جبهه دوم خرداد در میان افکار عمومی ملت ایران حکم می‌کند که خاتمی داوطلب ریاست جمهوری نباشد. این حکم عقل سلیم (Common Sense) و منطق محاسبه گراست.

۲- جناب آقای خاتمی، استدلال دیگری که برخی از دوستداران شما و طرفداران اصلاحات برای دفاع از نیامدن جنابعالی ارائه می‌کنند به خود حضرتعالی و شخصیت‌تان باز می‌گردد. آنان می‌گویند که شما همیشه چهره‌ای فرهنگی بوده‌اید و منش و روحیات‌تان مقضای فضایی منطقی، معقول و آرام است و در حالی که اکنون در شرایطی قرار گرفته‌اید که چهار سال نخست ریاست جمهوری‌تان را به قول خودتان با هر ۹ روز یک بحران سپری کرده‌اید

مخالفان شما، متأسفانه نشان داده‌اند که به لوازم عقلانیت پایبند و به شروط منطق مکالمه و مفاهمه ملتزم نیستند. آنان در طول چهار سال گذشته اثبات کرده‌اند که باز هم به گفته خودتان حاضرند تا بخاطر دستمالی، قیصریه‌ای را به آتش بکشند. می‌دانیم که با روحیه‌ای که شما دارید و مردم ما نیز بخوبی شما و شرایط محیط بر کارتان را درک می‌کنند، تحمل چنین وضعیت سخت و فرسوده کننده‌ای برایتان بسیار دشوار است. دشواری تحمل سوختن، اما در همان حال دم بر نیاوردن، سختی خواستن، اما نگذاشتن و نتوانستن، تکرار نخلستان و تنهایی و خود جزیره بودن در دریای طوفانی توطئه و تحجر، تکرار نخلستان و چاه و فریادهای سکوت علوی در سال امام علی. شما در این چهار سال بر همگان به روشنی آشکار کردید که علیرغم همه بحران‌سازی‌ها، ناجوانمردی‌ها، دسیسه‌ها، تهمت‌ها، خشونت‌ورزی‌ها، حتی حاضر نشدید که کلمه‌ای خشن نیز علیه مخالفان بگویی و در آخرین پیام گزارش‌گونه خود به ملت و

نمایندگان آن در مجلس شورای اسلامی نیز بر خلاف انتظار بسیاری، حتی لب به شکوه نگشودید، جفابینی و ملامت‌کشی و خوش باشی، زیرا که به قول خواجه شیراز در طریقت ما کافری‌ست رنجیدن و این همه عرصه خلوت حکیمانه و عارفانه می‌طلبد نه غوغای بازار سیاست‌پیشه.

۳- جناب آقای رییس جمهور، استدلال دیگری که به خود شما راجع می‌شود، اما نه به شخصیت و منش‌تان، بلکه به کارنامه و روش‌تان، به گمان برخی، دلیلی است که نیامدن‌تان را در خدمت انتخابات هشتاد توجیه می‌کند. اینان می‌گویند که جنابعالی ضعیف عمل کرده‌اید، دولتی کارآمد نداشته‌اید و نتوانسته‌اید که از همه ظرفیت‌های قانونی برای حل مشکلات و تحقق مطالبات ملت استفاده کنید. کابینه شما، نه کابینه سیاسی بوده است و نه کابینه کاری، وجود ناهماهنگی در میان وزیران و همکاران‌تان و اعمال سیاست‌های متقاطع و خنثی‌کنندهٔ داخلی در کنار ضعف‌هایی که نیروهای اجرایی شما در ستاد و صف دولت بدان مبتلا بوده‌اند. مانع از این شده است که بتوانید در همان حیطه اختیارات و توانایی‌های قوه مجریه کارنامه‌ای از مماشات‌ها، سکوت‌ها و عقب‌نشینی‌هایی که در برابر فشارهای جبهه ضداصلاحات، در طول چهار سال گذشته داشته‌اید، متأسفانه به دلیل ناکارآمدی دستگاه اجرایی و دولت تحت امرتان، نتوانسته‌اید گامی در جهت حل مسائل کشور و رفع مشکلات مردم بردارید. با وجود این، نامزدی مجدد جنابعالی و قبول مسئولیت قوه مجریه برای چهار سال دیگر، چه دلیل موجهی می‌تواند داشته باشد. بنابراین بهتر است که کناره‌گیری کنید و شانه را از زیر بار مسئولیتی چنین سنگین خالی نمایید.

۴- و بالاخره آخرین استدلالی که برخی در دفاع از نظریه کناره‌گیری‌تان در انتخابات هشتاد عرضه می‌کنند، این است که حال که نمی‌گذارند و به تجربه چهار سال گذشته اثبات شده که مافیای قدرت ـ ثروت، به هیچ وجه به منطق و فرآیند اصلاح‌طلبی تمکین نمی‌کند، بهتر است که با حضور خود، ردای مشروعیت بر آنان نپوشانید و ملت اصلاح طلب و

خـواهـان آزادی و حـاکـمیت بـر سـرنوشت خـویش را در وادی تـوهم سرگردان نکنید. از صحنه حضور در حاکمیت بیرون روید و بدینوسیله مشروعیت را از مخالفانتان باز ستانید. روشن است که با عدم نامزدی شما برای انتخابات هشتاد، اکثریت ملت نیز هیچ انگیزه و دلیلی برای مشارکت در انتخابات نخواهد داشت. بگذارید تـا مـردم، بـدون واسـطه و حـائل حضرتعالی، خود با صاحبان قدرت غیر جمهوریت‌گرا و جبهه محافظه‌کار ـ اقتدارطلب مستقیماً مواجه شوند و بر بستر بـحران مشـارکتی کـه رخ خواهد نمود، راهی برای برون رفت از بن‌بست پیدا کنند. انتخابات بدون حضور خاتمی، در مضمون چیزی جز یک انتصاب نخواهد بـود و حـل تعارض جمهوریت اصلاح‌طلبانه با آمریت ضداصلاحات، جز با گذر از چنین گردنه‌ای امکان‌پذیر نخواهد شد. بگذارید که صدای مـردم بـدون حضور شما، شفاف‌تر و رساتر شنیده شود.

جناب آقای خاتمی

موارد چهارگانه سابق‌الذکر، تمام دلایلی است که مخالفان کاندیداتـوری شما با انگیزه‌ها و اهداف گوناگون بدان‌ها تمسک جسته و می‌جویند. هر چند که این گروه در مقایسه با اکثریت ملت و در قیاس با جبهه گسترده دوم خرداد، شمار اندک و اقلیت کوچکی را به خود اختصاص می‌دهند، اما به گمان ما بررسی و نقد استدلال‌های آنان برای رفع هر گونه تردید و اتخاذ تصمیم قاطع برای برداشتن گام دیگر در مرحله جدید جنبش اصلاحات در کشور ضروری است. روشن است که همه اظـهارات مـذکور یکسـره گزاف و باطل نیست و ما نیز با برخی از آن مقدمات موافق هستیم، چنانکه بعید می‌دانیم که خود حضرتعالی نیز منکر وجود برخـی از دلایـل فـوق باشید، اما آنچه که شایسته دقت و بررسی است، استنتاجی است که گروه مخالفان از آن مقدمات بـه دست مـی‌دهند، ضـمن ایـنکه بـرخـی از آن مقدمات نیز چنانچه بدرستی مورد مداقه و در چارچوب تحلیلی فرآیند اصلاح‌طلبی قرار گیرد نه تنها به مرز ابـطال مـی‌رسد، بـلکه در صـورت صدق و صحت هم می‌تواند ما را به نتایجی معکوس برساند و مبانی قطع

و جزم عزم حضور شما و مشارکت ملت بزرگ ایران را فراهم می‌سازد. ذیلاً در حد مقدور چنین نامه‌ای می‌کوشیم تا مدعیات مخالف را به محک نقد و ارزیابی زنیم و استنتاج کلی خود را با شما و مردم فهیم و اصلاح‌طلب در میان گذاریم:

۱- پیش از ورود به جزئیات و به منظور اجتناب از مغالطه داوری خارج از متن (Out of Context) لازم می‌دانیم که یک بار دیگر چارچوب نظری و عملی حاکم بر جنبش دوم خرداد شخص شما و دولت‌تان و کنش ـ واکنش‌های سیاسی ـ اجتماعی چهار ساله اخیر را یادآور شویم. منطق حاکم بر جنبش دوم خرداد و دولت شما، همانگونه که خود به کرات متذکر شده‌اید، منطق اصلاح‌طلبی در حدود قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی است. از جمله لوازم چنین منطقی، حرکت تدریجی، مسالمت‌آمیز و بلند مدت است. انتظار دستیابی به نتایج فوری و پیمودن یک شبه راه صد ساله، در چنین منطق و منظری بیهوده و مردود است و به همین دلیل است که غلبه عقلانیت بر احساسات، توجه به ظرفیت اسمی و فعلی سیستم‌های موجود، اعم از سیستم حقوقی ـ سیاسی (قانون اساسی ـ جمهوری اسلامی)، سیستم نهادی ـ اجرایی (دولت و سایر نهادها) و سیستم اجتماعی ـ فرهنگی (جامعه)، شکیبایی، متانت و حوصله، الفبای آن محسوب می‌شود. شما و همه طرفداران‌تان اعم از توده مردم و نخبگان با چنین منطق و مضمونی بود که در چهار سال پیش حماسه پرشکوه دوم خرداد را خلق کردید، راهی که در دوم خرداد آغاز شد، تنها راه عشق نبود که «عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها» بلکه و بیش از آن راه عقلانیت بود، عقلانیتی که مشکل‌های راه راکمابیش می‌دید و انتظار حرکت در مسیری آسان و هموار را نداشت و شاید راه عشقی خردورزانه که پذیرفته بود، در راه نیل به کعبه مقصود «سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور». شما با اعتقاد به مردم سالاری و تکیه به خواست و رأی ملت، در این راه گام نهادید و به همین سبب هم در دوم خرداد و میان شما و مردم میثاقی بسته شد، میثاقی با هدف اصلاحات و با

روش اصلاح‌طلبانه، هر چند که مخالفان افراطی شما و دوم خرداد، نه آن روز، نه امروز و نه هیچگاه به مردم‌سالاری و حاکمیت راستین ملت بر سرنوشت خویش باور نداشته‌اند. بحران آفرینی و اتخاذ استراتژی‌های گوناگون اعم از نصر به رعب یا نصر به یأس از سوی چنین مخالفانی، البته از آغاز دور از انتظار نبود و نیست. هنوز ملت ما فراموش نکرده‌اند که پیش از ریاست جمهوری شما و در جریان انتخابات، چه ماجراها که نساختند و چه نمایش‌ها که به صحنه نیاوردند. ماجرای کارناوال عصر عاشورا یکی از نمونه‌ها بود، چنانکه ماجرای شیراز را در همین سفر اخیرتان به استان فارس شاهد بوده‌اند. در طول چها سال گذشته نه تنها دشواری‌ها کمتر نشد، بلکه همانگونه که همه ملت و خود شما مستحضرید، در سمت و سویی فروان‌تر و گسترده‌تر جریان یافت، بطوری که سابوتاژ و کارشکنی، سوژه‌سازی و بحران‌آفرینی به خط مشی اصلی افراطیون مخالف تبدیل شد، اما روشن است که در مسیر سرنوشت‌ساز و کار بزرگی که شما و جنبش دوم خرداد دست‌اندرکار آن بوده است و می‌باشد، اینگونه دشواری‌ها و مانع‌تراشی‌های فزاینده، امری قابل پیش‌بینی و لازمه چنان رسالت بزرگی برای تکامل نظام و جامعه بوده است. به علاوه، همانگونه که رقابت انتخاباتی ما در خرداد هشتاد نیز فراتر از عادی و فردی نبوده است، حضور انتخاباتی شما در خرداد هشتاد نیز فراتر از یک رقابت معمولی است که حتی در صورت فقدان فردی جدی به عنوان رقیب انتخاباتی، از مضمون حقیقی خود تهی نخواهد بود.

اکثریت ملت ایران بخوبی می‌داند که شما برای غلبه بر نامزد رقیب به صحنه نیامده بودید و رأی ملت به شما نیز رأی علیرغم یک رقیب فردی نبود، بلکه در محتوا و مضمون رأی آری به تحولی تاریخی بود که انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در دوران نوین حیات خویش سخت بدان نیازمند بود.

با توجه به همین ضرورت و تداوم راه دوم خرداد در چهار سالی دیگر

است که مضمون انتخاب همچنان باقی است و علیرغم احتمال عدم حضور فردی نیرومند و جدی برای حضور در رقابت انتخاباتی هشتاد در برابر شما، همچنان می‌توان به علل و انگیزه‌های مشارکت مردم امیدوار بود. هر چند که بطور طبیعی و معمول، چنانکه در دومین دوره همه رییس جمهوری‌های پیشین شاهد بوده‌ایم، میزانی از افت مشارکت مردمی دور از انتظار نیست، اما نمی‌توان چنین عاملی را دلیل موجهی برای خالی کردن شانه از زیر بار مسئولیت دانست، بویژه آن که چنین امانت و مسئولیتی با توجه به پیش‌فرضها، لوازم و اهداف اصلاح طلبانه پذیرفته شده باشد، همچنانکه از دست دادن برخی از طرفداران و آراء مثبت دوره اول را نیز نمی‌توان توجیه‌گر کناره‌گیری و انصراف تلقی کرد، هیچ جنبش انقلابی یا اصلاحی را در تاریخ نمی‌توان یافت که پس از به دست گرفتن قدرت و تبدیل شدن به دولت با میزانی از ریزش طرفدار یا بروز نارضایتی در میان برخی هواداران سابق مواجه نشده باشد. فاصله گرفتن واقعیت از آرمان و عدم تناسب کامل میان انتظارات و مطالبات با تحقق خارجی آنها. معمولاً کاهشی را در میان حامیان به همراه دارد، اما این امر زمانی بحران‌زا و معضل‌آفرین می‌شود که مدعیان دیروز، تنها به سبب استحاله در قدرت و ثروت، نخواهند که در مسیر آرمان‌ها و اهداف نخستین گام بردارند. مردم ما اکنون پس از چهار سال همچنان باور دارند که خاتمی می‌خواهد و به همین دلیل هم هست که چنانچه از آنان دعوت شوند که برای غلبه «خواستن» او بر «نتوانستن»هایی که در دور اول از سوی مخالفان تحمیل شده به میدان آیند، می‌توان انتظار داشت که علیرغم کمبودها و فقدان سرعت و آهنگ مناسب در اصلاحات، شاهد خلق حماسه‌ای دیگر در خرداد هشتاد باشیم. البته آنچه که از نظر ما مهم‌تر از میزان رأی شماست، مشارکت مردم در امر سرنوشت و انتخابات است، چنانچه مخالفان اصلاحات و خاتمی سعه صدر پیشه کنند و مصالح بلند مدت جمهوری اسلامی رابر منافع‌باندی و گروهی ترجیح دهند، خواهیم توانست که انتخاباتی پرشکوه‌تر و با میزان

مشارکتی بیشتر از دوم خرداد داشته باشیم، خوشبختانه قطار اصلاحات در طول چهار سال گذشته توانسته است بخشی از مخالفان دیروز را موافق امروز و سرنشین خود کند، باید این تغییر میمون را به فال نیک گرفت. بخش‌های افراطی مخالفان نیز باید باور کنند که افزایش مشارکت ملت به سود آنان نیز هست. هیچ جناح و گروه به واقع طرفدار نظام نمی‌تواند از کاهش مشارکت مردم در انتخابات خشنود باشد. گروه افراطی نیازمند تأمل در تجربه بیست ساله پس از انقلاب و گرفتن درسهای لازم از آن است. متأسفانه در اثر نارسایی در درک و تجربه چنین گروه‌هایی، نظام جمهوری اسلامی، برخی از فرصت‌های مناسب را در مقاطعی از دست داده است، چنانکه همین تنگ‌نظری‌ها و نارسایی بود که موجب شد برخی از آنان به جای استقبال از حماسه دوم خرداد و گرامیداشت آن به عنوان یک جشن ملی، بر سر آن عزا گرفتند و در طول سال‌های بعد نیز کوشیدند که انگیزه و امید مردم را برای مشارکت و حاکمیت بر سرنوشت خویش تضعیف کنند. از نظر اینان جمهوریت نظام، با «جمهور ناب» مردم معنا می‌یابد و مراد از جمهور ناب هم دو سه میلیون و حداکثر هفت میلیون نفر از ملت شصت و پنج میلیونی ایران است، به همین دلیل نیز آنان دغدغه مشارکت گسترده ملت را ندارند و به سردی و بی‌رونقی بازار انتخابات می‌اندیشند. اینان اساساً اعتقادی به جمهوریت ندارند و چنانچه همین جمهور ناب هم روزی دیگر سرسپرده آنان نباشد، اساساً و در شعار نیز به طرد جمهوری برخواهند خاست، همانگونه که افرادی از آنان، آشکارا، در گفتار و نوشتار استبداد دینی را تئوریزه کرده و مردم سالاری، دموکراسی، جمهوریت و حاکمیت اکثریت را با عنوان «توطئه اکثریت» نامگذاری می‌کنند. روشن است در صورتی که اعمال نفوذها و تنگ‌نظرهایی از این قبیل، عرصه رقابت آزاد و جدی و تنوع نامزدهای ریاست جمهوری را تنگ کرده و بدینوسیله سطح و میزان مشارکت مردم کاهش یابد، چنین گروه‌ها و بینش‌هایی باید مسئولیت آثار و عواقب آن را پذیرا باشند و پاسخگوی افکار و اعمال خود باشند. همگان می‌دانند که

تصمیم‌گیری درباره نحوه برگزاری انتخابات در اختیار خاتمی نیست. شورای نگهبان و جناح مخالف در این زمینه نقش مهمی را دارند. هر چه این تصمیمات با وسعت نظر بیشتر و آینده‌نگری معطوف به سر بلندی و اعتبار نظام اخذ شود و امکان رقابت واقعی بالا رود، مشارکت مردم هم افزایش یافته و به تبع آن رأی خاتمی نیز بیشتر می‌شود.

علیرغم‌همه آنچه گفته شد، ما به آگاهی مردم و احساس مسئولیت‌شان در گردنه‌های تعیین کننده باور داریم. مردم ما در طول چهار سال گذشته همه فشارها و چاه‌کنی‌ها بر سر راه خاتمی را دیده‌اند و نخواهند گذاشت که نماینده و سخنگوی مدافع مطالبات آنها تنها بماند. آنان بخوبی می‌دانند که خرداد هشتاد نیز همچنان یک انتخاب است، انتخابی سرنوشت‌ساز برای تداوم اصلاحات یا توقف و بازگشت آن. به گمان ما حتی اگر خاتمی فردی جدی برای رقابت را در مقابل خود نداشته باشد، مردم به خوبی دریافته‌اند که باز هم رقابتی جدی در جریان است و آنان باید انتخاب کنند و با رأی انبوه و پرشکوه خویش سوخت لازم را برای بالا رفتن از قله پر سنگلاخ اصلاحات در اختیار موتور محرکه رییس جمهور و دولت بگذارند. فشارها، دشواری‌ها و کارشکنی‌های سال‌های اخیر، بیش از دوم خرداد می‌تواند انگیزه‌های حضور ملت را تقویت کند، به علاوه مخالفان خاتمی، امروز نه تنها از دوم خرداد هفتاد و شش نیرومندتر نیستند، بلکه با توجه به نفوذ فرآیند عقلانیت و اصلاح‌طلبی در بخش‌هایی از نیروهای محافظه‌کار و اعلام آمادگی آنها برای حمایت از خاتمی، خارج شدن قوه مقننه از صف مخالف به صفوف اصلاح‌طلبی و حمایت از برنامه‌های رییس جمهوری و پروژه دوم خرداد، می‌توان گفت که خاتمی در دور دوم از امکانات بیشتری برای تداوم اصلاحات برخوردار خواهد بود. امروز شعار قانون‌گرایی و اصلاح‌طلبی به گفتمان مسلط تبدیل شده تا جایی که حتی مخالفان نیز خود را ناگزیر می‌بینند که اعمال خود را با چنین شعارها و معیارهایی توجیه کنند. این امر نه تنها برای جنبش اصلاحات و خاتمی نوعی توفیق به شمار می‌رود، بلکه نشان

می‌دهد که در چهار سال دوم خاتمی در مراحل پیشرفته‌تر از گذشته قرار خواهد داشت. خاتمی و جنبش اصلاحات باید در مرز میان انقلابی‌گری خشونت‌آمیز و استحاله، آنتاگونیسم و انحلال‌طلبی حرکت کنند. نمی‌توان با تمسک به توجیهات تنزه‌طلبانه شخصی، از مصالح بنیادی و بلند مدت وکشور چشم پوشید. خاتمی اگر می‌خواست تنزه‌طلبی پیشه کند و جبهه دوم خرداد اگر به جای رسالت دگرگونی مصلحانه، دغدغه حفظ نام و منافع فردی و گروهی را داشت، اساساً از دوم خرداد هفتاد و شش گام در چنین راه پر مسئولیت و پررنجی نمی‌گذاشت. ممکن است که کناره‌جویی و عافیت‌طلبی خاتمی و جبهه دوم خرداد، در کوتاه مدت، به سود اعتبار و آبروی اجتماعی آنان تمام شود، اما مطمئناً داوری مثبت آینده تاریخی را به سود خود جلب نخواهند کرد. ملت‌ها در تاریخ‌شان مدال‌های افتخار و بزرگی را بر سینه قهرمانانی زده‌اند که نان و نام خویش را در پیشگاه مصالح بلند مدت آنان به قربانگاه برده‌اند و از گردنه خطیر پر خوف و خطر نهراسیده و شجاعانه، در رقم زدن تقدیر ملی، گام‌های استوار برداشته‌اند. اینک ملت ایران نیز از خاتمی چنین انتظاری دارد.

۲- راست است که شخصیت شما بیش و پیش از هر چیز شخصیتی فرهنگی است و متأسفانه مخالفان افراطی شما، کمتر از هر امری به ویژگی و لوازم چنین شخصیت و منطقی پایبند بوده‌اند. راست است که شما اهل مدارا و مخالفان تندرو شما اهل خشونت بوده‌اند، اما درست همین شخصیت آرام، منطقی و اهل مدارا و گفت و گو است که می‌تواند با مقتضیات اصلاح‌طلبی و شرایط نوین داخلی و جهانی دمساز باشد و آراء و حمایت‌های گسترده را به سوی خود جلب کند. همین شخصیت و منش بوده است که تاکنون پروژه‌های بحران آفرین مخالفان را ناکام گذاشته و علیرغم وجود مشکلات اجرایی و اقتصادی، همانطور که نظرسنجی‌های گوناگون نشان می‌دهد، همچنان محبوبیت چهار سال پیش شما را حفظ کرده است.

رییس جمهوری مخلوع سابق که اکنون خارج‌نشین شده است، در

هنگام آغاز به کار شما پیش‌بینی کرده بود که خاتمی را از سه گزینه و سرنوشت، گریزی نیست یا می‌گریزد و نزد من می‌آید، یا به قتل می‌رسد و یا استحاله و تسلیم می‌شود و از همه دعاوی و شعارهای خود دست می‌شوید، اکنون پس از چهار سال، هیچ یک از آن گزینه‌ها تحقق نیافته است، زیرا که شما ضمن حفظ و تأکید مستمر بر شعارهای اولیه و اعلام مداوم عقب ننشستن از اصول و میثاقی که با ملت بسته‌اید، اجازه نداده‌اید که مشکلات و موانع که طبیعی مسیر پر تضاریس اصلاح‌طلبی در ایران است، به بحران‌های بزرگ تبدیل شود و نظام و دولت را با گره‌های فروبسته‌ای مواجه کند که به جای دست، برای باز کردن آنها به دندان نیاز افتد. همین شخصیت فرهنگی و منطقی بوده است که مظلومیت خاتمی را بر همگان به اثبات رسانده و عمق وجدان مردم را در حمایت از او مستحکم کرده است. همین جفاکشی و خوشباشی بوده که بسیاری از توطئه‌ها را خنثی کرده و باندهای مافیایی را ناچار کرده است که لباس خیرخواهی، اصلاحی طلبی و قانون‌مداری به تن کنند، همین مشی عدم خشونت بوده است که امروز خشونت‌طلبی و خشونت‌طلبان را آنچنان رسوا و مستأصل ساخته که ناگزیرند خود را با هزار رنگ و لعاب مشاطه کنند. بسیاری از توفیق‌های در عرصه سیاست خارجی و داخلی مرهون چنان شخصیتی است. تشنج‌زدایی، گفت و گوی تمدنها، قانون‌مداری، خشونت‌زدایی و تبدیل گفتمان دوم خرداد به گفتمان غالب و حرکت در جهت نهادینه کردن بسیاری از عناصر آن تنها با وجود و بقاء چنان شخصیتی در رأس قوه مجریه و به عنوان نماینده جمهور ملت امکان‌پذیر بوده و خواهد بود. ما این ویژگی را نه تنها نقطه ضعفی برای شما یا دلیلی برای انصراف نمی‌بینیم، بلکه برعکس آن را لازمه جنبش اصلاحات در کشور می‌دانیم. پیوند اخلاق با سیاست، آزادی با قدرت، دین با دموکراسی، عرفان و حکمت با دولت و حکومت بخشی از مضامین و اهدافی است که جنبش اصلاح‌طلبی دوم خرداد حامل و عامل بدان باید باشد و این همه نیازمند شخصیتی است که ظرفیت و آمادگی جمع بست

آنها را داشته باشد، انتقال چنین دوگانه‌های ترقی خواهانه‌ای به درون ساخت‌ها و نهادهای سیاسی ـ اجتماعی، امری زمانمند و تدریجی است و تنها با تداوم و استمرار آن در اجتماع، امری زمانمند و تدریجی است و تنها با تداوم و استمرار آن در حاکمیت می‌توان به تحقق عینی‌شان امیدوار بود و درست به همین دلیل است که نه شما و نه ما حق نداریم که راه رفته را بازبگردیم و دیوژن‌وار، چراغ در دست گیریم و در کوچه‌های ناکجاآباد بگردیم. باید در همین زمان و در خیابان‌ها و کوچه‌های همین زمان، بازار پرغوغای سیاست را به مسابقه‌ای عقلانی، منطقی، اخلاقی و فرهنگی تبدیل کرد و شخصیت شما اینک یکی از معدود فرصت‌ها و شانس‌های تاریخی نظام ماست که می‌تواند به سهم خویش، این پروژه عظیم و بلند مدت را گامی به پیش براند.

روشن است که این همه به معنای چشم‌پوشی از برخی خلاءها و ضعف‌های اجرایی نیست، خلاءها و ضعف‌هایی که در صورت رسیدگی و رفع آنها، خواهد توانست کارنامه چهار ساله دوم شما و دولت‌تان را موفق‌تر و قابل قبول‌تر گرداند.

۳- وجود برخی ضعف‌ها و نارسایی‌ها در کار دولت، البته قابل انکار نیست. شما به عنوان رییس جمهوری برآمده از یک حماسه ملی و جنبش بزرگ اجتماعی، اهداف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی درخشان و مطلوبی داشته‌اید، اما همانگونه که در نخستین روزهای تصدی حضرتعالی، یادآور شدیم در ذیل اهداف، باید به سه عامل استراتژی، برنامه و سازمان نیز عنایتی ویژه داشت. هر چند که در زمینه‌هایی چون سیاست خارجی و سیاست داخلی، تا حدودی عامل استراتژی و برنامه دیده می‌شد، اما سازمان کار در همه حوزه‌های صف و ستاد در حل قابل قبولی قرار نداشته است، چنانکه در زمینه‌هایی همچون اقتصاد نیز کمتر شاهد استراتژی و برنامه‌ای همه جانبه بوده‌ایم، وجود برخی ناهماهنگی‌های در سطح سیاست‌ها و همکاران، ضعف در اعمال مدیریت و فرماندهی کلان، عدم پیشرفت مطلوب در زمینه اصلاحات

ساختاری در بروکراسی به عنوان ابزار کار دولت، از جمله مسائلی است که نیازمند توجه جدی است. با این همه، به گمان ما هیچ ناظر آگاه و داور بی‌طرفی را نمی‌توان یافت که حتی در زمینه‌های اجرایی ـ اقتصادی، دولت را ناکارآمد دانسته و جمع‌بندی قابل قبولی از آن نداشته باشد و روشن است که سطح انتظارات و توقعات مردم و بویژه پس از دوم خرداد بسیار بالا رفته و نمی‌توان با چنین مقیاسی، به ارزیابی و داوری واقع‌بینانه و منصفانه کارنامه نشست. دوم خرداد و شخص شما. همیشه بر این پای فشرده‌اند که ملت باید پرسشگر و دولت باید پاسخگو باشد، رشد کم نظیر آگاهی و مطالبات ملت ما پس از دوم خرداد، به گونه‌ای است که نمی‌توان در آینده نزدیکی، چشم امید به تحقق همه خواسته‌ها و توقعات مردم را داشت. توقعات و مطالبات پس افتاده و انباشته شده‌ای که در طول سال‌های پس از انقلاب و به علت جنگ هشت ساله یا دیگر علل و عوامل، کمتر امکان تحقق یافته بود.

روشن است که نمی‌توان در مدت چهار سال، چنان فاصله‌ای را پر کرد. به گمان ما یک ارزیابی واقع‌بینانه از کارنامه دولت باید با مقیاس پیش از دوم خرداد انجام پذیرد. باید دید که زمانی که خاتمی تصدی امر را در دست گرفت، از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در چه وضعیتی قرار داشتیم و اینک پس از چهار سال به کجا رسیده‌ایم. مقدورات و معذورات دولت چه بوده و خاتمی با چه مقتضیات و موانعی روبرو بوده است. روشن است که در قالب یک نامه نمی‌توان به بررسی و ارزیابی کارنامه چهار ساله دولت پرداخت. ما در نشریه عصر ما تا حدودی به این مهم پرداخته‌ایم و در آینده نیز آن را ادامه خواهیم داد. همچنان که سایر روزنامه‌ها و نشریات نیز کما بیش، موضوع را مورد توجه قرار داده و ضروری است که بیش از پیش بدان بپردازند. بویژه آن که جناح ضداصلاحات نیز از مدت‌ها پیش کوشیده است که با اهدافی سیاسی و فارغ از دقت‌های عالمانه و کارشناسانه و بدون توجه به لزوم حفظ بی‌طرفی علمی و انصاف، صرفاً به «پروپاگاند»های جناحی بپردازد و

چندان خود را ملتزم به حفظ معیارهای نقد بی‌طرفانه ببیند. گزارش عملکرد رییس جمهوری در مجلس، تا حدودی پرده از واقعیت‌ها برداشت و آیینه کارنامه دولت را در مقابل ملت و نمایندگان آن گذاشت. ما امیدواریم که با چاپ و انتشار کامل این گزارش در مطبوعات، فرصت مغتنمی فراهم شود تا همه متفکران، کارشناسان و مردم بتوانند در ورای جنجال‌های سیاسی ـ تبلیغاتی، به ارزیابی دقیقی از کارنامه دولت اصلاحات نایل شوند. در شرایطی که عوامل بحران‌زای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در داخل و خارج از کشور، نظام جمهوری اسلامی را به چالش‌های سخت می‌کشاند، خاتمی در رأس قوه مجریه قرار گرفت و بزرگترین هنر و کار چنین دولتی، با اتکا به پایگاه گسترده مردمی، خارج کردن کشور از چنان موقعیت پیچیده و بن‌بست آفرینی بوده است، بطوری که امروز پس از حدود چهار سال، اقتدار، اعتبار و ثبات جمهوری اسلامی در عرصه جهانی و منطقه‌ای و داخلی بیش از هر زمان دیگر است. کارنامه چهار ساله اخیر به روشنی این حقیقت را به اثبات رسانده است که تنها راه بقاء اقتدار و تکامل نظام از مسیر دوم خرداد و منطق اصلاحات می‌گذرد و این در حالی است که هیچ دولتی از دولت‌های پس از انقلاب، حتی دولت موقت، به اندازه دولت کنونی با حجم عظیم و مستمر کارشکنی و مقابله کانون‌های قدرت ـ ثروت داخلی علیه خود روبرو نبوده است.

با چنین وضعیتی، می‌توان گفت توفیق و پیشرفت دولت در مرتبه نخست به دو حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی مربوط می‌شود، هر چند که در حوزه اقتصادی نیز توانسته است به مهار و کنترل بحران بپردازد و مانع از آن شود که ریشه‌ها و علل بحران‌زای داخلی و خارجی از قبیل فعلیت یافتن آثار رشد غیرعادی نرخ جمعیت در سالیان گذشته و مواجه شدن کشور با جمعیت جوان و جویای کار، بدهی هنگفت خارجی، کاهش ناگهانی قیمت نفت و افت سریع و شدید درآمدهای دولت، خشکسالی کم سابقه، انتقال آثار بحران اقتصادی ـ سیاسی در جنوب شرقی آسیا و... منجر به یک فاجعه اقتصادی و اجتماعی ملی

گردد. از جمله دستاوردهای دولت خاتمی در حوزه سیاست داخلی عبارتند از: حاکمیت بخشیدن به تفکر اصلاح‌گرا به کلیه نهادهای متکی به رأی مستقیم ملت نظیر دولت، مجلس و شوراها که انتخابات آن برای نخستین بار پس از انقلاب، برگزار گردید و یکی از اصول مهم و مغفول قانون اساسی تحقق یافت، رشد فرهنگ سیاسی و ارتقای آگاهی‌های عمومی، تعمیق آزدای‌ها و تحکیم مبانی فکری و فرهنگی توسعه سیاسی، نهادینه کردن اصل حاکمیت قانون و پذیرش آن حتی از سوی مخالفان، حرکت در جهت نهادسازی در دو حوزه سیاسی و مدنی و رشد احزاب، مطبوعات و نهادهای غیر دولتی (N.G.O) فراهم آمدن بستری مناسب هر چند ناکافی برای نظارت و کنترل مردم بر امور کشور و اهمیت یافتن نقش افکار عمومی در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری که نمونه آن را در حوادثی نظیر قتل‌های زنجیره‌ای و حوادث مشابه شاهد بوده‌ایم. بهبود چشمگیر برخی نهادهای غیر متکی به رأی مستقیم مردم مانند نیروی انتظامی و بنیاد مستضعفان و انجام تغییراتی مثبت در رفتار و عملکرد آنان، تضعیف جبهه ضد اصلاحات افراطی و بروز گرایش‌های معتدل و معقول در لایه‌هایی از آن، چنانکه امروز در مقایسه با چهار سال پیش، بحران تئوریکی، سیاسی و اجتماعی، مخالفان اصلاحات را گفتار بحران ساخته و ظهور جریان‌هایی از قبیل نواندیشی دینی، در آن دلالت بر نفوذ منطق اصلاحات حتی در میان مخالفان داشته و نشانه تحمیل ضرورت تعدیل و اصلاح بر آنان است. این در حالی است که موانع تازه‌ای نیز برای دولت و اصلاح‌طلبی ایجاد شده است. انتقال کانون مخالفت با اصلاحات به برخی نهادهای اجماعی و غیررقابتی مانند بخشی از دستگاه قضایی، فعال شدن کانون‌های جدید خصومت با اصلاح‌طلبی که نمونه آن را در ترور برادر حجاریان یا توطئه اخیر شیراز و چاپ پوستر نفاق‌افکن دیدیم. بر پا کردن برخی دادگاه‌های سیاسی با محاکمات غیرعادلانه، اعمال فشار و تضییقات پیاپی علیه چهره‌های اصلاح طلب و روزنامه‌نگاران، تبلیغات یکسویه و برنامه‌ریزی شده صدا

و سیما و بالاخره مواضع شورای نگهبان در قبال مصوبات اصلاح‌طلبانه مجلس، شمه‌ای از اینگونه موانع به شمار می‌رود.
در سیاست خارجی نیز علیرغم‌کارشکنی‌های داخلی و بحران‌آفرینی‌هایی که مخالفان دولت و اصلاحات در جهت گسترش روابط به جهان داشته‌اند، خط مشی تشنج‌زدایی و گفت‌وگوی تمدنها توانسته است اقتدار و ثبات نظام را در عرصه بین‌المللی تا حدود بسیاری افزایش دهد و مخاطرات یا ماجراجویی‌ها علیه ایران را کاهش دهد و با هزینه‌های سنگین همراه کند. هر چند که فقدان برنامه‌ای مدون و ضعف سازمانی منسجم و کارآمد با کادرهای دیپلماتیک ورزیده و همسو با سیاست‌های دولت، در کنار کانون‌های کارشکن داخلی مانع از آن شده است که دولت بتواند حداکثر بهره‌مندی را برای مصالح و منافع ملی، از سیاست خردورزانه خود ببرد. با وجود این رفع خطرهای بالفعلی که در منطقه، امنیت و ثبات ملی ما را تهدید می‌کند، گسترش روابط با اروپا، روسیه، چین و ژاپن و اصلاح چهره جهانی ایرانی، آمریکا را در برابر ایران گرفتار انفعال کرده و زمینه‌های مساعدی برای حضور ما در عرصه بین‌المللی به وجود آورده است. در حوزه اقتصادی نیز علی‌رغم کاهش شدید درآمدهای نفتی و وابستگی شدید اقتصاد کشور به نفت و خشکسالی، مهار بحران و عبور از خطر سال هفتاد و هفت جز به وسیله دولتی متکی به رأی و اعتماد عمومی ممکن نبود. کاهش نرخ تورم به زیر رقم پانزده درصد بازپرداخت و کاهش بدهی‌های خارجی، از جمله توفیق‌های دولت در کارنامه اقتصادی آن است. علیرغم اینکه دولت خاتمی در ایجاد فرصت‌های شغلی، ناموفق‌تر از دولت سابق نبوده است، اما سرازیر شدن جوانان نورسیده و جویای کار به بازار کار و سرعت رشد آن نسبت به رشد اشتغال، همچنان بیکاری را به یکی از بزرگترین معضلات اقتصادی و اجتماعی کشور تبدیل کرده است. فراهم آمدن زمینه‌های مساعد برای جذب سرمایه خارجی در اثر سیاست‌های منطقی دولت و بالا رفتن ضریب ثبات و امنیت ملی، بالا رفتن ذخیره ارزی و امکان کاهش نرخ

ارزهای خارجی در کشور، شرایطی را فراهم کرده است که چشم‌انداز اقتصادی مثبت و امیدبخشی را فرا روی مردم و دولت قرار می‌دهد. رفع مشکلاتی از قبیل فقدان برنامه منسجم و استراتژی مشخص اقتصادی و عدم انسجام در کادر اجرایی ـ اقتصادی کشور، می‌تواند توفیق خاتمی و دولت او را در این زمینه نیز افزایش دهد. ما بر خلاف مخالفان، کارنامه خاتمی را حتی در زمینه اقتصادی، مثبت ارزیابی می‌کنیم، اما معتقدیم که رفع برخی نارسایی‌ها، برای تکامل کار در چهار ساله دوم ضروری است و این امر نه تنها دلیلی موجه برای کناره‌گیری خاتمی نیست، بلکه بالعکس مؤید آن است که خاتمی باید چهار سال دیگر وقت صرف کند تا نتایج کوشش‌های خود و دولت و ملت را به ثمر برساند. خاتمی در چهار سال پیش و در حالی که قبل از دوم خرداد کمترین آمادگی را برای تصدی امور اجرایی کشور نداشت و حتی تا یک هفته به دوم خرداد هم رییس جمهور شدن را برای خود جدی نمی‌دانست، پای به میدان کار و تلاش گذاشت. اینک تجربه چهار سال کار اجرایی را در اختیار دارد. جبهه دوم خرداد و مجموعه همکاران و طرفداران او نیز امروز بیش از چهار سال قبل، منسجم و هماهنگ هستند، نقاط قوت و ضعف خود را بهتر و بیشتر می‌شناسند، مجلسی را در کنار خود دارد که آماده است تا با همه توان در جهت خدمت به ملت و تحقق مطالبات اقتصادی و سیاسی ـ فرهنگی یار و پشتیبان او باشد. از این روست که چشم‌انداز آینده و کارنامه خاتمی و دولت او در چهار ساله دوم قطعاً روشن‌تر و قابل قبول‌تر از چهار ساله اول خواهد بود. سازمان ما با جمع‌بندی و مطالعه‌ای که از چهار سال نخست دولت خاتمی کرده است، برای بهبود و تکامل کار دولت پیشنهاداتی دارد که در موقع خود آنها را با رییس جمهور محترم در میان خواهد گذاشت.

جناب آقای رییس جمهوری

۴- پیروزی شما در انتخابات دوم خرداد، بیش از هر چیز نشانه این بود که ظرفیت‌های اصلاح طلبانه نظام جمهوری اسلامی به پایان نرسیده است و ملت ایران می‌تواند بدون توجه به دو عنصر محافظه‌کاری (که با هر گونه

تغییری به مخالفت بر می‌خیزد) و براندازی (که راه هر گونه تحولی را در خارج از قانون اساسی و چارچوب نظام جستجو می‌کند) راه آینده و فردای بهتر را در مسیر اصلاح‌طلبی بپیماید. در طول چهار گذشته بیت‌الغزل گفتار و رفتار شما نیز همین منطق اصلاح‌طلبانه بوده است. لازمه منطقی کناره‌گیری خاتمی جز این نمی‌تواند باشد که ظرفیت رفرم در چنین نظامی به پایان رسیده و مردم ناچارند که میان محافظه‌کاری، دست شستن از مطالبات و تمکین به وضع موجود از یک سو و شورش‌گری و براندازی از سوی دیگری یکی را انتخاب کنند و قطعاً شما هیچ یک از این دو گزینه مذکور را به مصلحت کشور و به سود ملت نمی‌دانید. تفاوت شما با محافظه‌کاران، افراطی، یکی هم این است که نمی‌پسندید که ملت را در بن‌بست بنگرید و آنان را گرفتار یأس، انفعال و انزوا یا ورود به راه تخریب فزاینده و عصیان‌های کور براندازانه که تهدید کننده نه تنها نظام بلکه بقاء کشور و تمامیت ارضی است، ببینید. اکنون همگان بخوبی می‌دانند که خاتمی گزینه‌ای بی‌بدیل است و سرنوشت او با آینده نظام و کشور گره خورده است. تصمیمی که امروز شما می‌گیرید، فراتر از یک تصمیم شخصی و تعیین کننده تقدیر آینده یک نظام است. تنها با منطق محافظه‌کار یا براندازی است که می‌توان فتوا به انصراف و کناره‌گیری شما دارد، کسانی که می‌کوشند تا احساس انسداد را بر روشنفکران، دانشجویان، جوانان و تمامی ملت ایران تحمیل کنند، دانسته یا ندانسته فرش استبداد می‌گسترانند، استبدادی که یا در اثر ناامیدی و انفعال ملت و حاکمیت گروهی ضدآزادی و اصلاحات، جمهوری اسلامی را چند صباحی بر سر پا نگه می‌دارد یا استبدادی که نتیجه محتوم هر گونه دگرگونی شورشگرانه، خشونت‌آمیز و براندازانه خواهد بود. اما شما و ما که دل در گرو انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از جنبش تاریخی ملت بزرگ در بهمن پنجاه و هفت داریم و با خداوند، شهیدان و بنیانگذار کبیر آن پیمان بسته‌ایم که همه توان‌مان در خدمت پیشرفت، سربلندی و تکامل آن قرار دهیم، مسلماً مسأله را تا سرحد یک تسویه

حساب جناحی تقلیل می‌دهیم و آینده ملک و ملت را به تقدیر کور تصادف نمی‌سپاریم. بقاء و آینده نظام جمهوری اسلامی به تداوم و تکامل اصلاحات وابسته است و تداوم اصلاحات در مرحله کنونی نیز به حضور مصمم و پرنشاط شما در جایگاه ریاست جمهوری ملت وابسته است. بر خلاف تصور یا تبلیغات مخالفان افراطی شما و جبهه دوم خرداد، این یک شعار سیاسی ـ تبلیغی نیست، این حقیقتی است که منطق موقعیت جامعه و نظام جمهوری اسلامی، در مرحله کنونی آن را منکشف می‌سازد.

واقعیت‌های کنونی کشور ما با صد زبان این حقیقت را به اثبات می‌رساند که کناره‌گیری شما، نه تنها راه اصلاحات و تکامل جامعه و نظام را در راستای آرمان‌های انقلابی بهمن پنجاه و هفت و اهداف اصلاحی خرداد هفتاد و شش هموارتر نمی‌سازد، بلکه چشم‌انداز تیره و خطرخیزی را بر روی نسل کنونی خواهد گشود. هیچ اصلاح طلب مسئولی، چنانچه دوراندیشانه و همه جانبه آثار و پیامدهای انصراف شما را در نظر آورد، نمی‌تواند موافق با کناره‌گیری‌تان باشد. محافظه‌کاران افراطی و استبدادگرا یا براندازان ضد جمهوری اسلامی آری اما هیچ اصلاح‌طلبی هرگز به چنین تصمیمی خوشامد نخواهد گفت. اعلام حضور شما در انتخابات هشتاد، نیاز این مرحله از حیات جمهوری اسلامی و خواست اکثریت ملت است. ما و مردم در انتظاریم که تردیدها در این زمینه را کنار بگذارید و با اعلام صریح، شفاف و قاطع، آمادگی خود برای انتخابات هشتاد امید به آینده اصلاحات را در ذهن و دل جوانان و همه ملت بزرگ ایران بار دیگر زنده کنید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته
سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران
۲۴ اسفند ۱۳۷۹

نامه‌ای برای بابا نوروز*

پیمان رجبی

بابا نوروز سلام! خوشحالم که شما اومدین، حرف‌های زیادی واسه‌تون دارم، اما حرف‌ها رو بعداً می‌گم.

بابا نوروز، من امسال یه سفره هفت سین آماده کردم که خیلی جالبه اگه از اون بدونین، آخه سین‌های سفره من با همه سین‌ها فرق می‌کنه، باشه عجله نکن واست می‌گم: ۳ تا از سین‌های اون می‌شن سرخ و سفید و سبز! آخه اینا مناسبت دارن با بهار! اینا از نشونه‌های بهارن مال گل‌ها و سبزه‌ها و شکوفه‌هان! اونا خیلی سختی کشیدن از دست زمستون! یعنی هفت خوان رستم و پشت سر گذاشتن تا این که تازه پیداشون شده! حالا هم کارهای زیادی دارن که باید انجام بدن البته اگه پاییز وزمستون اجازه بدن!

سین بعدی سنگه! لابد می‌پرسی چرا؟ باشه می‌گم: سنگ مظهر صبر و استقامت؛ پایداری کسانی که کمک کردن سه تا سین قبلی پیدا شن و امید رو با خودشون بیارن. اینها هم سختی کشیدن قطعاً اگر سنگ واقعی هم جای اینا بود تا حالا تکه تکه شده بود!

سین دیگه سکوته: سکوت دلایل زیادی داره، سکوت جبری، سکوت مصلحتی و... ولی اون چیزی که مسلمه اینه که سکوت سرشار از ناگفته‌هاست! درست مثل سکوت سید موقع سال تحویل! و البته حالا هم ادامه داره!

---

*. نوروز، ۲۹ فروردین ۱۳۸۰

ساعت: ساعت چیزی که مال همه‌اس، آخه چون زمان ساعت مال همه‌اس، مال پولداراس، مال فقیراس، مال زندونی، مال آزاد، مال من، مال تو، مال همه... خیلی چیزا هست که فقط اون می‌تونه مشخص کنه که ما هم در مقابل فقط باید انتظار بکشیم!

آخرین سین سفره هم که سیاوش، چون سیاوش ایده منه، فکر توئه، سیاوش آینه مردمه، سیاوش* خیلی جوونه، خدا حفظش کنه، آخه چشم براه زیادی داره.

راستی بابا! باید خیلی مواظب باشین... چون شما که مال خودتون نیستی مال همه مردمی...

بابا دیگه بیشتر از این سرتون رو درد نمی‌آرم، دوباره واسه‌تون نامه می‌نویسم! فقط؛ به سیدمون بگین همه منتظرن که شما سکوتتون رو بشکنید و دوباره به میدون برگردین بگین مردم به خصوص جوونا خیلی دلهره دارن که نکنه زبونم لال، سید دیگه نیادا خدا نکنه! به سید بگید ما همه واسه‌اش دعا می‌کنیم! اونم ما رو درکن کنه، به اینم فکر کنه که اگه نیاد چی به سر ما می‌آدا هر چند مطمئنم که خودش همه اینا رو خوب می‌دونه. در پایان هم می‌گم که ما فقط امیدواریم، امیدوار... «پایان شب سیه سپید است»

---

*. یکی از صفحات روزنامه «نوروز»

خاتمی به شخصیت‌های خاورمیانه وزن داد*

علی نظری

علی نظری نماینده اراک که در کنفرانش اتحادیه بین‌المجالس در کوبا شرکت کرده بود در خصوص دیدارش با آندرسن جانسون دبیر کل این اتحادیه اظهار داشت: مهم‌ترین سئوال دبیر کل حضور یا عدم حضور آقای خاتمی در انتخابات ۸۰ بود. او به دلیل موفقیت آقای خاتمی در عرصه بین‌المللی این پرسش را مطرح کرد. وی افزود: دبیر کل این اتحادیه از میزان محبوبیت خاتمی پرسید که من گفتم ایشان در انتخابات ۸۰ بیش از دوم خرداد ۷۶ رأی می‌آورد. نظری اضافه کرد: دبیر کل اتحادیه بین‌المجالس در مورد شخصیت آقای خاتمی اظهار داشت نه تنها مایه اعتبار ایران است بلکه به شخصیت‌های خارمیانه وزن داده‌اند.

وی گفت: آقای جانسون خاطرنشان کرد که ما هزاره سوم را با درخشش خاتمی آغاز کردیم.

*. همبستگی، پنجشبه ۲۳ فروردین ۱۳۸۰

درخواست انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران از خاتمی برای اعلام نامزدی*

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران در نامه‌ای به رئیس جمهوری خواستار کاندیداتوری وی در انتخابات ۸۰ شد.

در قسمتی از این نامه آمده است: ملت بزرگ ایران مصمم به پیگیری هستند و بارها و بارها انزجار خود را از روش‌های خشونت‌آمیز و اجباری اعلام کرده‌اند. ما دانشجویان نیز همگام با مردم آگاه ایران معتقدیم که رسیدن به جامعه مدنی و حق تعیین سرنوشت و نظارت با تکیه بر روش‌های اصلاحی و پرهیز از خشونت زمان‌بر است و نیاز به آگاهی و پیگیری مطالبات دارد. این نامه می‌افزاید: شایسته است جنابعالی هر چه سریعتر با وفای به گفته خویش مبنی بر این که بر عهد خود با مردم استوارم و تا روزی که مردم بخواهند خواهم ماند، با اعلام کاندیداتوری در انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری، جامعه را از فشار روانی آینده اصلاحات برهانید تا با عبور از این برهه از اصلاحات به برنامه‌ریزی و فعالیت آگاهانه در جهت پیشبرد اصلاحات و مطالبات بپردازند.

---

*. آفتاب یزد، ۲۸ فروردین ۱۳۸۰

امیدواریم رئیس جمهور توجهی به فشارها نکند*

رضا یوسفیان

ما باید در دوران جدید با یک استراتژی جدید و مدون، اعمالی را که به منظور خفه کردن جبهه اصلاح‌طلبی انجام می‌شود، خنثی کنیم.

رضا یوسفیان، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ششم با بیان این مطلب به ایسنا گفت: طبق پیش‌بینی صاحبنظران با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری، تعداد و بسامد بحران افزایش پیدا می‌کند، اصلاحات وارد خواهد شد و در همین راستا این فشار به بخش اعظم اصلاحات که دانشگاه‌ها هستند، وارد می‌شود.

وی، فشارهایی را که بر جنبش دانشجویی وارد می‌شود عاملی برای منصرف نمودن آقای خاتمی از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری دانست و اظهار داشت: مخالفین سعی دارند به آقای خاتمی این مسأله را القاء کنند که آمدن او فشار بیشتری را بر بدنه تحمیل می‌کند، ما امیدواریم که رئیس جمهور توجهی به این فشارها نکنند. یوسفیان در خاتمه با بیان این مطلب که جنبش دوم خرداد باید با این فشارها مقابله کند، گفت: جنبش دوم خرداد باید در یک چارچوب تعریف شده و با استراتژی قوی در مقابل اعمال شبه قانونی که به منظور فشار بر روی جبهه اصلاح‌طلبی وارد می‌شود، بایستند.

---

*. نوروز، ۲۰ فروردین ۱۳۸۰

پرسش دختر آلاچیق، پاسخ فرزند کویر*

زهره خورشیدی

چندی پیش زهره خورشیدی، نوجوان ۱۲ ساله ترکمن در نامه‌ای با توصیفی زیبا از محیط زندگی‌اش از رئیس‌جمهور پرسیده بود: «آقای رئیس جمهور، دوران کودکی شما چگونه گذشته است؟»

نامه این نوجوان و پاسخ رئیس جمهور در یکی از روزنامه‌های صبح تهران چاپ شده است که بخش‌هایی از نامه این دختر ترکمن و پاسخ رئیس جمهوری را می‌خوانید.

آقای خاتمی! رئیس جمهور عزیز ایران، شنیده‌ام که شما با بچه‌ها خیلی مهربان هستید و به حرف‌های آنها گوش می‌کنید. من یک دختر ترکمنم، ما ترکمن‌های صحرانشین در خانه‌ای دایره شکل به نام «آلاچیق» زندگی می‌کنیم. «آلاچیق» برای یک کودک ترکمن سرشار از زیبایی است. سرشار از رنگ و ما در دنیایی از رنگ و زیبایی زندگی می‌کنیم.

سرزمین ما سبز است، سبز به سرسبزی صحرا، آسمان دشت ما آبی است، آبی آسمانی و نقش‌های قالی‌مان قرمز است، به رنگ خون، به رنگ لپ‌های سرخ ما کودکان، لباس‌های ما نیز رنگشان سرخ است، به رنگ نشاط و شادابی، به رنگ بازی‌های پر از شادی ما کودکان.

... در آلاچیق‌های ما همیشه رو به طرف شرق باز می‌شود.

رو به صبح، رو به طلوع خورشید، مردم ما خورشید را دوست دارند، صبح را دوست دارند و طلوع را شروع به کار می‌دانند. شروع تلاش و

---

*. ضمیمه همشهری، ۲۳ فروردین ۱۳۸۰

کوشش.

با طلوع خورشید در روستای ما کودکان هم کارشان را شروع می‌کنند. «چولوق»ها که چوپان‌های کودک هستند، گوسفندانشان را به صحرای زیبا و سرسبز می‌برند و گوسفندها آزاد و رها در دشت وسیع ترکمن صحرا می‌چرخند و می‌گردند.

آقای خاتمی دلم می‌خواهد بدانم که شما وقتی کودک بودید در چه روستایی زندگی می‌کردید و چطور زندگی می‌کردید؟

آیا شما هم مثل ما کودکان بازی می‌کردید؟ شما هم برای ما بنویسید تا ما بچه‌های ایرانی درباره شما بدانیم.

پاسخ رئیس جمهور

«دختر خوب ترکمن، زهره خانم خورشیدی

محیط زندگی خودتان را چنان زیبا و شورانگیز توصیف کرده‌اید که گویی جان زیبای خودتان و همه جوانان و نوجوانان عزیز ایرانی را ترسیم کرده‌اید.

طبیعی است که از این جان و طبع زیبا جز زیبایی و طراوت و شور و شعور و شگفتی نخواهد تراوید.

من نیز فرزند کویرم، آنجا که تابستان‌هایش چنان گرم است که آتش محبت یاران و زمستان‌هایش سرد و خشک اما گزنده و بیدارگر و آسمانش چنان به زمین نزدیک که شب‌ها وقتی به آن می‌نگری انگار توانی دست‌هایت را بلند کنی و از آسمان ستاره بچینی و مردم‌اش مهربان و مؤمن و شکیبا و خلاق.

امیدوارم همه ما بتوانیم خدمتگزاران شایسته اسلام و ایران باشیم. پایدار بمانی».

مردم بدانند برخی مطالبات مصنوعی است*

سهیلا جلودارزاده

در این دوره ما هم مسوولیم جبران گذشته را بکنیم و هم حال را دریابیم و باید نهایت تلاش را در برآوردن خواست مردم انجام دهیم.

سهیلا جلودارزاده، نماینده مردم تهران با بیان مطلب بالا به ایسنا گفت: گروه‌های سیاسی که در جهت منافع ملی حرکت میکنند باید به مردم و جامعه آگاهی های لازم را ارائه کنند تا مردم بدانند برخی مطالبات مصنوعی است. وی گفت: مردم ما مردم فهیمی هستند که بد و خوب، صلاح و فساد را می شناسند و در تشخیص علت کمبودها و به وجود آمدن نابسامانی ها هوشیار می‌باشند. مردم ما به رغم تمام بحران‌های مصنوعی که تلاش شد در مسیر حرکت دولت خاتمی به وجود بیاید از آن حمایت کردند و نشان دادند که تحت تأثیر تبلیغات و شعارها قرار نمی‌گیرند. وی ادامه داد: این به معنای سلب مسوولیت از دست‌اندرکاران نیست تا به دلیل وجود رقابت‌ها و ترفندهای سیاسی رقبا آن طور که باید و شاید کار انجام ندهند و باید نهایت تلاش را در بر آوردن مطالبات بر حق مردم به کار بندند.

جلودارزاده گفت: گروه‌های سیاسی نقش پیشرو در حرکت‌های اجتماعی دارند و با مطرح کردن به موقع شعارهای سیاسی که در تنظیم مطالبات مردم مؤثر است موجبات تحرک بیشتر را در جامعه به وجود می‌آورد. وی افزود: اگر این شعارها در راستای منافع و مصالح ملی باشد

---

*. آفتاب یزد، ۲۸ اسفند ۱۳۷۹

موجب افزایش سرعت در توسعه خواهد شد ولی اگر تنها در جهت کسب قدرت گروه خاصی باشد و با امکانات موجود جامعه هماهنگ نشود دلسردی مردم از یک طرف و لطمه زدن به نظام را از طرف دیگر به دنبال خواهد داشت. سهیلا جلودارزاده در پایان تصریح کرد: در صورتی که گروه‌های سیاسی با هزینه‌های اضافی بخواهند شعارهایشان را محقق کنند در مجموع فرآیند کلی حرکت جامعه به سمت رشد و صلاح نخواهد بود.

در کنار ملت ایران بمان*

حزب جوانان ایران اسلامی با ارسال نامه‌ای سرگشاده به رئیس جمهوری خواستار حضور مجدد وی در انتخابات ۸۰ شد.

در این نامه خطاب به رئیس جمهوری آمده است: هر چند به گفته جنابعالی دولت شما و مردم ایران طی چهار سال گذشته هر ۹ روز مواجه با یک بحران بوده‌اند اما تمام بحران‌های پشت سر گذاشته شده، عملاً بدل به تجربیاتی شده‌اند که فرآیند توسعه سیاسی و روند دستیابی به استقرار کامل مردم‌سالاری را وارد فاز تکاملی نوینی نموده‌اند و مطمئناً اطمینان مردم از درک این موضوع توسط زمامدارانشان موجب دلگرمی و توان مضاعف برای گذر از دیگر گردنه‌های سخت این مسیر خواهد شد.

در ادامه نامه آمده است: یقین داریم با توجه به نتایج نظرسنجی‌های موجود و حتی با عنایت به ارتباطات چهره به چهره‌تان با مردم متوجه قدر و شأن خود نزد ملت هستید و به خوبی از محبوبیت خویش که دلیلی جز تلاش شما در جهت استقرار مطالبات آزادیخواهانه و عدالت جویانه مردم ندارد با خبر هستید، بنابراین با وجود موانع و بیم‌ها در کنار ملت ایران بمانید.

---

*. آفتاب یزد، ۲۶ فروردین ۱۳۸۰، حزب جوانان ایران اسلامی خطاب به خاتمی.

خطوط چهره‌ات، رنگ مهربانی دارد...*

هادی حیدری

بارها با خود اندیشیده‌ام که خاتمی چه کرده است که نمی‌توانم ذره‌ای از تعلق خاطرم به او را کاهش دهم. مگر یک شخص چه میزان قدرت درونی دارد که می‌تواند جماعتی را شیفته خویش گرداند.

بارها خواسته‌ام ذهنم را از خاتمی عبور دهم و به شخص دیگری معطوف کنم. همیشه این سئوال با من بوده است که آیا شخص دیگری می‌تواند نقش خاتمی را ایفا کند یا خیر؟ هر قدر این مسیر را تکرار می‌کنم، باز به نقطه اول باز می‌گردم.

خاتمی کیست و چه کرده است؟!

به گذشته نظری می‌افکنم و با امروز مقایسه می‌کنم. آنگاه می‌بینم که امروز احساس هویت می‌کنم. حس می‌کنم که جدی‌تر گرفته شده‌ام. باورم شده است که می‌توانم اثرگذار باشم.

تا آنجا که سن و سالم اجازه می‌دهد می‌دانم که در هیچ دوره‌ای به میزان این ۴ سال گذشته، آزادی عمل نداشته‌ام، خلاقیتم در ادوار گذشته به اندازه امروز سر از لاک خود بیرون نیاورده بودند. در هیچ دوره‌ای به اندازه امروز قدرت درک و تحلیل مسائل را نداشتم. این احساس تعلقی را که به رابطه یک پسر با پدر خویش می‌ماند و امروز بین من و بالاترین مقام اجرایی کشورم ایجاد شده است، هیچ‌گاه به این میزان حس نکرده بودم. خاتمی حتی چهره‌اش آن قدر گرم است که می‌تواند مخالفانش را هم به

---

*. نوروز، ۲۹ فروردین ۱۳۸۰

خود جلب کند. کار من تصویرگری است و خط‌هایم زبان درون من هستند.

هر گاه خواسته‌ام چهره خاتمی را تصویر کنم، خطوطم رنگ مهربانی و لطافت به خود گرفته‌اند. فرم‌های گنبدی شکل صورت این مرد، معنویتی در من ایجاد می‌کند که ذره‌ای از آن با هیچ چیز عوض نمی‌کنم.
با خودم می‌گویم: هادی! یادت هست که ۵ سال پیش اگر می‌خواستی غربت قلم را به تصویر بکشی و نماد این غربت و تنهایی و انزوا را تصویر کنی، به خاطر محافظه‌کاری حاکم بر فضای نشریات آن روزگار، خطوط طرح تو را به گونه‌ای پاک می‌کردند که معنای کار تو وارونه جلوه‌گر می‌شد؟ ظلم بزرگی که در حق فکر و خلاقیت تو اعمال می‌شد چه سخت بود. اما در این چهار سال تو هویت پیدا کردی. ارزش یافتی فکر تو ارزشمند تلقی شد و فهمیدی که می‌توانی با خطوطت بدون هیچ ترسی با مردم سخن بگویی.
خاتمی اگر هیچ کاری برای من و تو نکرده باشد، این احساس ارزش انسانی که در ما به وجود آورده، از هزاران هزار پروژه ناتمام افتتاح شده ارزشمندتر است.

خاتمی عزیز! تو برای ما پدرانه کار کردی و پدرانه مصائب بزرگی که بر تو گذشت را تحمل کردی. بگذار به عنوان یکی از فرزندانت با تو سخن بگویم:
پدر بزرگوارم!
تو گفته بودی که از قهرمان‌سازی و قهرمان‌پرستی بپرهیزیم. یک شخص را بزرگ نکنیم تا در برابر او احساس کوچکی کنیم و همه امورمان را وابسته به او بدانیم.
من این را به خوبی درک می‌کنم و معتقدم که ما به جای یک خاتمی، باید هزاران هزار خاتمی پرورش دهیم ولی این را می‌خواهم بگویم که حتی

برای تحقق این ایده، حضور مجدد تو در دوره چهار ساله‌ای دیگر، ضروری به نظر می‌رسد.

خاتمی عزیز!

تو در دوره خویش، پرچمدار حرکت اصلاح‌گری بودی که با عمق تفکرت آن را پدید آوردی. در مسیر این حرکت، دوستداران و یاران تو هزینه‌های گزافی پرداختند. بسیاری از یاران صدیق اصلاحات، سختی زندان را بر خویش خریدند تا پرچمی را که تو برافراشتی بر زمین نماند.

فرزندان آنان در غم دوری و غربت پدرانشان شب‌ها را به صبح می‌رسانند و در آرزوی طلوع خورشید آزادی که از پس ابرهای تیره بیرون خواهد آمد، منتظر ایستاده‌اند.

بهترین هدیه‌ای که می‌تواند خلاء حضور پدران آنان را پر کند، تداوم حضور تو است. مگذار که این کودکان و پدران آنها ناامید گردند.

پدر عزیزم!

حرف‌ها برای نوشتن و گفتن، بسیار است. اما نمی‌خواهم سخن را به درازا کشم. اگر برای حضور در انتخابات شورانگیز دوم خرداد اختیار انتخاب آمدن یا نیامدن به عهده شخص شما بود، اینک به آن دلیل که تو دیگر متعلق به خویش نیستی و به تمامی ملت ایران تعلق داری در آمدن و نیامدنت، مختار نیستی. این ملت‌اند که حضور یا عدم حضور تو را تعیین می‌کنند.

و اینک همانانی که در آن روز دل‌انگیز خرداد هفتاد و شش، به وجود تو در عرصه سیاست، آری گفتند، خواهان حضور دوباره تو در این عرصه‌اند. از تو می‌خواهم که خواهش آنان را اجابت کنی.

ما به تو مدیون خواهیم ماند!

قربانت، فرزند و دوستدار تو

تاب تحمل مدح هیچ کس را ندارم!*

نیک آهنگ کوثر

چندی پیش، در صفحه ششم روزنامه نوروز، نامه‌ای به قلم دوست و همکارم هادی حیدری خطاب به سید محمد خاتمی نگاشته شده بود...
آن قدر در نامه شیفتگی نسبت به شخصیت رئیس جمهوری موج می‌زد که یک آن فراموش کردم که نگارنده نامه کاریکاتوریست است!
تا آنجا که به خاطر دارم روحیه کاریکاتوریست‌ها و رویه اینان همیشه از تعریف و تمجید به دور بوده است، مگر آنان که ستایندگان قدرت بوده‌اند.
مطمئناً هادی حیدری قصدی جز خیر نداشته است ولی وقتی به مقایسه حال و گذشته می‌پردازد، شاید به یادآورد که ادبیات مدیحه سرایانه ۵، ۶ سال قبل چه بود و ادبیات الان چیست؟
هادی حیدری مطمئناً به یاد دارد که بزرگان کاریکاتو در اعصار مختلف، رها بوده‌اند، رها از تعلقاتی که مانع دیدن عیوب می‌شده است. دومیه، آندره ژیل، توماس فاست، جورج گروس هربلاک، اینفانت و... هر کدام به حتم به گروهی سیاسی علاقه‌مند بوده‌اند، ولی علاقه‌شان را با انتقاد بیان می‌کرده‌اند.
اما هادی مختار است. من حق ندارم به او بگویم چه کند و چه نکند، ولی پیشنهادش می‌دهم که علاقه‌اش را با انتقاد بیان کند. شاید هم او خاتمی را سیدی مظلوم می‌داند که نباید به او خرده گرفت. نظرش محترم است، اما

---

*. نوروز ۸ اردیبهشت ۱۳۸۰

من تاب تحمل مدح هیچ کس را ندارم! چه کنم که اصلاحات لااقل در این مورد مرا اصلاح نکرده است! (مثل موارد دیگر!؟)
ولی هادی عزیز، بیا وکمتر به او خیانت کنیم! در شرایطی که روزنامه‌هایی که برایشان کار کرده‌ایم کمتر اجازه انتقاد از او که دوستش هم داریم، به ما داده‌اند، چرا باید با قربان صدقه رفتن خطوط چهره و خصوصیات درخشان روحی و ارزش‌های پدرانه او، بر ضد اصلاحات گام برداریم؟
اصلاحات برای این بود که مدح سالاری جایش را به نقدسالاری بدهد!
به خدا قسم هر وقت دوستانم، آنانی که بنا به اعتقادات فلسفی هایدیگری که دارند، به سید می‌تازند و از او بدگویی می‌کنند، خون، خونم را می‌خورد! تعارف که نداریم، دوست داشتنی است، ولی این دفاع‌های احساسی به قدر و منزلت او می‌افزاید؟
من و تو روزنامه‌نگاریم، روزنامه‌نگارانی که انتقاد را زیبا یافتیم، چه انتقاد می‌توانسته درخت پربار اصلاحات را از شاخه‌های اضافی وکج پاک کند، ولی چه سود که مداحی‌های بی‌خیر و برکت، بی‌برنامه‌گی‌ها و تزلزل‌ها درخت دوست داشتنی را اندکی ضعیف وکج و معوج کرده است.
هادی جان! به تاریخ بنگر، که هر دوره نشاط ملی با چه عواملی عمر کوتاهی یافته است. از مشروطه تا نهضت ملی نفت... ما همیشه آن طرفی‌ها را مسئول شکست خود دانستیم، ولی بپذیریم که گاه بر سر شاخ هم بن می‌بریده‌ایم.
اصلاحات بیشتر از انشاء و تعریف و تعارف، نقد می‌خواهد، چه از درون و چه از برون...
چرا سید را از نقد بی‌بهره کرده‌ایم؟ گناه از او نیست، بلکه از ما و تربیت ماست. ما نیاموخته‌ایم که با خود و دیگران صادق باشیم، پدرسالاری مانع بیان عیوب با خیال راحت شده، می‌ترسیم... مبادا قهرمان ما دیگر بر سکو نایستد...
هادی عزیز، من به مدیریت آقای خاتمی ایراد دارم! قصد تضعیفش را هم ندارم!

به تریج قبای دوستان حزبی تو هم بر نخورد، ولی آیا سید از امکانات موجود در سال‌های اول مدیریتش بر امور کشور، حداکثر استفاده را در جهت پیشبرد اصلاحات برد؟

آیا دوستان و مشاورانش توانستند، با توجه به خصلت رقیب، بستر مناسبی را برای ادامه روند اصلاحات ایجاد کنند؟ آیا مدیران خاتمی توانستند با نگاه از بالا دست، جنبش مردمی اصلاحات را از شر اهریمن خودخواهی و نقدناپذیری و... دور نگاه دارند؟

آیا شفاف‌سازی سیاسی به معنای تصمیم‌گیری در پشت اتاق‌های سیمانی و درهای چندلایه بود؟

آیا همه مسائل این مملکت آنقدر با ظرافت امنیتی عجین بود که سید از گفتن آنها به مردم پرهیز می‌کرد؟

آیا روزنامه‌نگاران که جایشان را با اعضای احزاب عوض کرده بودند، (به نظر من به غلط!) از سوی سید حمایت شدند؟ دانشجویان چه؟...

سید محمد خاتمی نماینده یک تصمیم‌گیری فراگیر مردمی است. مسئول است، و باید از او سئوال شود... او چند بار در سال که نه، چند بار در دوران مدیریتش با خبرنگاران دلسوخته داخلی به بحث نشسته است؟

مردم دوستش دارند. چرا که تا حدی که می‌توانسته تلاش کرده، حرمت‌ها را نگاه داشته، به نسل‌های جوان‌تر از خود شخصیت داده... آبروی کشور را ترمیم کرده... تا حدی رقیبانش هم برایش احترام قایل‌اند! چه رسد به رفیق و یار!

به خدا گناه از او نیست، از من و تو و امثال ما است.

هادی حیدری، مرا ببخش! ولی نتوانستم جلوی خودم را بگیرم و جوابت را ندهم.

چشم‌ها را باید شست

جور دیگر باید دید...

انتقادی دوستانه به یک دوست*

پاسخ یک روزنامه‌نگار جوان به یادداشت «مدح هیچ کس را نمی‌پذیرم»

مدتی پیش از هادی حیدری، کاریکاتوریست، نامه‌ای به آقای خاتمی در این صفحه چاپ شد. حیدری در آن نامه از آقای خاتمی خواسته بود به درخواست جوانان مشتاق پاسخ مثبت بگوید: نیک‌آهنگ کوثر، کاریکاتوریست آشنا، به این نامه پاسخی سرزنش‌آمیز داد و گفت: مدح هیچ کس را نمی‌پذیرم...

نگاه سیاووش اما، نگاه ویژه‌ای است، جلوه‌ای از نگاه همه جوانان و به همین دلیل پنجره روبه‌رو را گشوده است تا با هر نوشته، دریچه‌ای تازه از دنیای متنوع و متکثر جوانی به روی خوانندگان سیاوش باز شود. امید که چنین شود.
سیاوش

نیک آهنگ عزیز! نامه‌ای را در پاسخ یادداشت هادی حیدری نوشته بودی خواندم و پیش از اینکه بخواهم در مقام پاسخگویی به مطالب آن برایم: تذکر نکاتی را ضروری می‌دانم. اول اینکه ظاهراً باید جواب این نامه را خود هادی بدهد، و لابد خواهد داد. و نه من، اما تصور من این بود که هادی هر پاسخی به تو بدهد، به دلیل جایگاه حزبی‌اش و عضویت او در یک تشکیلات سیاسی، تو آن پاسخ را منبعث از تفکرات سیاسی حزب مطبوعش خواهی دانست و این پاسخ، اثر قانع کننده‌ای بر تو که

---

*. نوروز، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۰

می‌دانم زیاد اهل تفکرات حزبی و تشکیلاتی نیستی، نخواهد گذارد. و تو بهتر از هر کسی می‌دانی که من عضو رسمی هیچ حزب سیاسی نیستم، (هر چند که عقاید و اهداف خود را بسیار نزدیک و مماس با آنچه که جبهه مشارکت ایران اسلامی اعلام کرده می‌دانم) و به همین دلیل تصمیم گرفتم که من نیز در مورد نوشته‌ات چند صفحه‌ای را قلمی کنم.

به دوستی و صمیمیتی که بین ما هست و تأثیری که این دوستی بر روی پذیرفتن حرف‌هایم خواهد گذارد، بسیار امیدوارم.

نکته دیگر این که دوست‌تر می‌داشتیم ـ همان‌گونه که تلفنی به تو گفتم ـ پاسخ حرف‌هایت را در گپی دوستانه و خصوصی بدهم و نه در تیراژی مانند روزنامه، اما به هر حال حرف‌های تو را بسیاری خواهند خواند و لابد تصدیق می‌کنی که باید پاسخ آن را نیز، اگر پاسخی هست، بشنوند و قضاوت کنند که خداوند این گونه مردمان را دوست می‌دارد.

«فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»

انتقاد کرده بودی از اینکه در نامه هادی شیفتگی به رئیس جمهور موج می‌زد.

هادی حیدری را مدت‌هاست که می‌شناسم و با شناختی که از او دارم بعید می‌دانم که قصد او از نگاشتن نامه‌ای به خاتمی، ابراز شیفتگی و مدح و ثنای صاحب قدرتی باشد که خوب می‌دانیم (من و تو) که نه هادی اهل ثنای بی‌دلیل است و نه خاتمی راضی به این کار...

من نامه هادی را رنج‌نامه جوانی نگران می‌دانم، دغدغه هادی ـ همچون بسیاری دیگر از جوانان این مرز بوم ـ دغدغه ماندن یا نماندن یک فرد نیست. دغدغه راهی است که حتماً قبول داری بسیاری به کمین نشسته‌اند تا اگر خاتمی نباشد راه را بر راهپیمایان ببندند.

کوثر عزیز! تصدیق خواهی کرد که بسیاری از ما که ـ به هر حال ـ دست‌اندرکار مطبوعاتی هستیم که عموم مردم آنها را دوم خردادی

می‌دانند، به نوعی مدیون فضای آزاد بعد از دوم خردادیم ـ و البته تو کمی بیشتر از همه ـ و اگر انتقادی به عملکرد خاتمی داری ـ که گفته‌ای داری ـ به جای اینکه این گونه یکسویه و به زعم من تنگ‌نظرانه به تخطئه همه آن چیزهایی بپردازی که بعد از دوم خرداد به دست آورده‌ایم، رک و راست و صریح بگو که برای پیشبرد اصلاحات و بقا و ثبات نظام جمهوری اسلامی ـ که مطمئنم تو هم مثل ما بدان اعتقاد داری ـ کدام جایگزین مناسب‌تر از خاتمی را می‌شناسی.

درخواست از خاتمی برای ماندن، اصرار بر استمرار راهی است که من و تو و ۲۰ میلیون نفر دیگر در دوم خرداد ۷۶ بدان رأی دادیم و خاتمی پرچمدار این راه است.

خاتمی مسئول است، مسئول راهی که پیش پای مردم ایران گشوده است این درست!

ولی ما در کدام بحران هر ۹ روز یکبار، در کنار خاتمی بوده‌ایم، من و تو مگر چه هزینه‌ای پرداخته‌ایم که این چنین بهای آن را از خاتمی طلب می‌کنیم. مگر نه این که حجاریان را به گلوله نفرت زمین‌گیر کردند و او هنوز آمدن خاتمی را می‌خواهد، مگر گنجی را گوشه‌نشین سلول‌های اوین نکردند و تو که لابد از هر کسی بهتر می‌دانی که در انتخابات ۸۰ رأی گنجی و شاید تنها انتخاب او، چه کسی خواهد بود و همین‌طور دیگرانی که هزینه‌ها دادند، اما خاتمی را به هیچ بهایی نفروختند دیگر برای من و تو جای چه ادعایی است؟

لابد خواهی گفت که دارم احساسی می‌نویسم اما حتماً مرا آنقدر می‌شناسی که بدانی در این مسائل با هیچ کس تعارف ندارم، حتی با تویی که تو را همیشه از بهترین دوستانم دانسته‌ام.

انتقاد کرده‌ای که روزنامه‌نگارانی که جایشان را با احزاب عوض کرده‌اند، از سوی خاتمی حمایت نشده‌اند. تو را نمی‌دانم. اما بسیاری دیگر از

روزنامه‌نگاران مستقل و آزاد کشور، «آزادانه» راه خود را انتخاب کرده‌اند و امید هیچ حمایتی از هیچ کس ندارند حتی اگر نام او خاتمی باشد و تو اگر دوست داری تحت حمایت کانون‌های قدرت باشی مختاری. اما این را بسط نده و لطفاً ادعای مستقل بودن را ــ که در ابتدای نامه‌ات ادعا کرده‌ای ــ ببوس و بگذار کنار، (و راستی ما چقدر از خاتمی حمایت کرده‌ایم، چقدر؟)

گفته‌ای از مداحی و مجیزگویی برای هر کسی متنفری، در این یک مورد من هم با تو هم عقیده‌ام، اما از مدح و مجیزگویی برای هر کسی متنفری، در این یک مورد من هم با تو هم عقیده‌ام، اما از مدح و مجیز همانقدر تنفر دارم که از انتقاد به قصد خودنمایی. که دفاع‌های احساسی به قدر و منزلت کسی نمی‌افزاید، انتقاد احساسی، تخریب بی‌دلیل و حمله به افراد به دلایلی غیر از آنچه که حمله کننده ادعا می‌کند، از قدر و منزلت کسی نمی‌کاهد.

نیک آهنگ عزیز، به عکس بسیاری از دوستانت، به صداقت تو اعتماد دارم و مطمئنم آنچه که گفته‌ای حرف‌های دلت است و نه... اما دوست دارم برای یک بار هم که شده به مصداق شعری که در پایان‌نامه یکسویه‌ات آورده‌ای در پیشگاه وجدانت (که معتقدم انعکاس صدای خداست) چشم‌هایت را در آبی خالص و بدون هیچ گونه «ناخالصی» بشویی «مونتسکیو» نباشی که بعد از هر تحول اجتماعی، کسانی به نقد نابخردانه آن می‌نشینند، که به امید استفاده‌های «شخصی» به مجیزگویی آن نشسته بودند.»

در پایان، بار دیگر یادآور می‌شوم که دوستی من و تو چیزی فراتر از این حرف‌هاست و آنچه که آمد، انتقادی دوستانه بود از حرف‌هایی که معتقدم تو برای گفتن آنها بسیار «حیف» هستی.

بنای نیمه تمام*

محمد تقی فاضل میبدی

حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح
ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت

چهار سال پیش که آقای سید محمد خاتمی در عرصه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری گام گذاشت در روزهای نخست نه خود را باور بر این بود که بر سکوی سخت ریاست جمهوری خواهد نشست و نه دیگرانی که در پی چنین امری بودند این پیروزی را به خود وعده می‌دادند. در نخستین جلسه‌ای که نگارنده این سطور ظاهراً در منزل آقای محسن امین‌زاده پیشنهاد کاندیداتوری را با ایشان در میان نهاد پیش‌بینی حداکثر شش میلیون رأی مطرح بود اما جناب آقای خاتمی با شعارهایی شعورمند در میدان تبلیغات درخشید که خواسته‌های فطری ملی و دینی مردم ایران بود. ملت ایران شاید برای نخستین بار برای به تجربه آوردن جامعه دین و آزادی به پای صندوق‌های رأی ظاهر شد و می‌خواست در ایرانی که ۲۵۰۰ سال گرفتار بی‌قانونی و یا قانون‌گریزی بوده است جامعه مدنی و قانون‌گرایی را در بافت فرهنگی و سیاسی این جامعه قرار دهد و شعار مردم سالاری و جمهوریت در کنار اسلام که مرحوم امام خمینی در بوستان باور ایرانی نشانید به شعور آورد.

آقای خاتمی با کسب بیش از ۲۰ میلیون رأی رقبای انتخاباتی خود را که چترهای حمایت از زمین و زمان به سر آنان سایه افکنده بود با فاصله

---

*. نوروز، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۰

زیاد پشت سر گذاشت و ستاره طالع ملت ایران را به آسمان بخت برفراز آورد. در اینجا نه بر سر آنیم که سیاست‌های چهار سال گذشته را به نقد نشانیم و نه در پی آنیم که بر تمامی آن مهر تأیید گذاریم که این راز سر به مهر را به دست رازگشایان می‌گذاریم.

هر چند در این مدت ناقدان دولت خاتمی هر آنچه که کج دیده‌اند غیراستدلالی بر زبان و قلم آورده و روزنامه‌های جناح مخالف هیچ ریز و درشتی را فروگذار نکرده‌اند و این دعوت دولت خاتمی بود که باید عملکرد حاکمان را نقد کرد و زبان تملق و مداهنه را از فرهنگ سیاسی و اجتماعی این کشور حذف نمود و برای اولین بار یک رئیس جمهوری از توقیف نشریه‌ای که به جرم اهانت به او تعطیل گشته بود انتقاد کرد و این از ماندگارترین خاطره‌هایی است که در تاریخ اصلاحات این کشور ثبت خواهد شد. امروز در ادبیات سیاسی این مرز و بوم و در باور این مردم نشسته است که مشارکت سیاسی تنها حضور در پای صندوق‌های رأی نیست بلکه مهمتر از آن نظارت همگانی بر عملکرد دولتمردان است و این نظارت همگانی جز از راه تشکیل احزاب و شناسنامه‌ای کردن آنها از راه دیگری میسر نیست.

در این چهار سال مشق دموکراسی و تحزب رونق یافته است و شعارهای سیاسی که در خور یک جامعه پیشرفته است در راه شعورمندی است و در هیچ دورانی چون این چهار سال رییس یک دولت را نقادی نکرده‌اند، صحبت از درستی یا نادرستی آن نیست آنچه مهم است اینکه نفس انتقاد در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی رواج یافته است هر چند با اغراض و انگیزه‌های خاص جناحی بوده باشد. مملکتی که کمتر حاکمان آن تحمل انتقاد را داشته‌اند حتی لبان شاعر نقاد را به جرم حق‌گویی دوخته بودند ـ فرخی یزدی ـ نکته‌ای که در این سطور لازم‌الذکر است اینکه چه کسی رییس جمهور خواهد شد دغدغه نخست

ما نیست مهم این است که رییس جمهور بعدی چگونه خواهد بود. زیرا جامعه ایرانی آگاهانه در جاده اصلاحات گام گذاشته است و این گام برگشتنی و سست کردنی نیست و هر کس به عنوان رییس جمهوری واگن‌های این قطار را در دست گیرد ضرورتاً باید بر ریل اصلاحات براند و توسن توسعه سیاسی را خوش بتازد و بوستان آگاهی و گلستان اطلاع رسانی را آبیاری کند. همه می‌دانند که اصلاحات به معنای واقعی، تمامی نیافته است و اصلاً اصلاحات تمام یافتنی نیست و در این مدت به خاطر موانعی که هر چندگاه بر سر راه گذاشته‌اند چرخ اصلاحات به کندی حرکت کرده است ولی حرکت کرده است لذا از این تاریخ حضور در پای صندوق‌های رأی به معنی پذیرش و یا نفی اصلاحات است و سرمشق اصلاحات چیزی جز قانون‌مندی، مدنیت، مردم‌سالاری و دین و آزادگی نیست و از همه مهم‌تر مشخص کردن جایگاه ایرانی و جمهوری اسلامی در دنیای مدرن است دنیایی که جز انبوه اطلاعات و آگاهی چیزی نمی‌شناسد. دنیایی که در حال عبور از جنگ سرد و تشنج است و تنها راه همزیستی را تفاهم و گفتگو می‌داند. ملت ایران در این چهار سال جایگاه خود را در این جهان بازشناخته و چشم همگان را دوخته است و صاحب اعتبار و افتخار گشته است و راهی جز این نیست حرکت اصلاحات پاره‌ای از ارزش‌های دینی را کم‌رنگ ساخته است این کج‌باوری یا از روی جهالت و یا تجاهل است زیرا در این مدت تریبون‌های تبلیغات عمومی غالباً در اختیار کسانی بوده است که داعی ارزش‌های دینی هستند و دولت آقای خاتمی متولی دینداری مردم نبوده است و اصولاً حکومت نباید متولی امور دینی باشند و از سویی در طول تاریخ مهمترین عامل بی‌دینی و یا بی‌تفاوتی به دین، دفاع بد از دین بوده است.

نمونه عبرت‌آموز آن عملکرد روحانیون مسیحیت در کلیساها می‌باشد که سیلاب ویرانگر مذهب را در غرب جاری ساخت. نگارنده بر خلاف

کسانی که مدعی هستند جوانان از دین برگشته‌اند. بر این باورم که اقبال جوانان به دین بیشتر شده است و تعداد سخنرانی‌ها و مراسم مذهبی که در این چهار سال در دانشگاه‌ها برگزار شده ـ از هر دو جناح ـ بیش از هر دورانی بوده است.

جوانان مسلمان اگر بدانند دینداری هیچ آسیبی به آزادی نمی‌زند بلکه دینداری رویه دیگر آزادگی است چرا دین را پذیرا نباشند؟ روشنفکری که اسلامیت او در کنار مدنیت مطرح است چرا دین گریز باشد؟ اگر روحانیون و مبلغان دین، جوانان را درک کنند و دنیای مدرن را بشناسند و دین خداوند را ابزار مقاصد سیاسی نسازند مورد مهر جوانان خواهند بود.

بنابراین دور از انصاف خواهد بود که این تهمت را بر بخش بزرگی از جامعه وارد سازیم که از دین فاصله گرفته‌اند. مگر آقای خاتمی یک روحانی نبود که در صحنه سیاسی کشور ظاهر شد و جوانان را معطوف به اسلام کرد و امروز در محافل دانشگاهی نیز غالباً خواهان بقای خاتمی در صحنه سیاسی کشور هستند.

در هر صورت ما اگر خواهان اسلام و انقلاب و کیان ملت ایران هستیم باید راه خوش فرجام اصلاحات را چون گذشته بپوییم و بپیماییم و اگر نقدهایی بر آن داریم دلسوزانه و مستدل وارد سازیم و این بنای نیمه‌ساز را به دست معماری بسپاریم که با کمترین ایراد و اعوجاج به پایان برد و این پند سعدی را به گوش گیرد:

به نوبتند ملوک اندرین سپنج سرای

کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای

چرا کردها خاتمی را دوست دارند؟*

سید هاشم هدایتی

۱- ادعای اینکه کردها ـ عموماً و اکثراً ـ خاتمی را دوست دارند، بی‌نیاز از ارائه دلیل است، گر چه نظرسنجی نوروز امسال در استان کردستان این را به اثبات رسانید. به نظر می‌رسد گشت و گذاری در میان مردم کرد، اعم از کارمند، معلم، دانشجو، بازاری، دانش‌آموزان، زنان و دختران، انقلابی و غیرانقلابی و یا حضور چند روزه در میانشان، عشق و علاقه آنها را به خاتمی نشان می‌دهد. امری که برای نگارنده این سطور که خود از این جمع است مشکل نیست. گر چه نقادان جدی نیز در میانشان وجود دارند اما انتقاد از رییس جمهوری که با امکانات محدود و محدودیت‌های ممکن مواجه است برای مرمی که تشنه محبت و تکریم‌اند نمی‌تواند اصل رابطه دوستانه و عاشقانه را خدشه‌دار سازد. البته عملکرد اقتصادی و اجرایی خاتمی نیز در کنار دستاوردهای فرهنگی و سیاسی او چنانچه در فرآیند بیست و دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مد نظر قرار گیرد قابل دفاع است. برخی گویا سال‌های قبل از خاتمی را نادیده می‌گیرند. پسندیده آن است که نمودار ترقی و تنزل پیشرفت‌های اقتصادی و یا ابعاد دیگر در فرآیند بیست و دو ساله ارزیابی شود. اگر چنین شد نمره خاتمی به خصوص در اداره بحران کاهش قیمت نفت در اوایل کار قبولی و گاهی بالاتر از دیگران است با این وصف صاحب‌نظران امور اجرایی و اقتصادی اذعان دارند ساختار اداری و اقتصادی و اجتماعی کشور ما به نحوی است

---

*. نوروز، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۰

که در کوتاه مدت و بوسیله فرد یا افراد خاصی تحول در آن حادث نمی‌شود. گر چه حاکمیت اندیشه‌های شفاف روان و نقدپذیر می‌تواند تسهیل کننده فرآیند این تحولات و اصلاحات باشد.

۲ــ نوشته حاضر مدعی بررسی عملکرد خاتمی از نگاه آمار و ارقام نیست. گر چه در حوزه اقتصادی و مدیریتی هم عملکرد خاتمی در منطقه کردستان را اگر افتخارآمیز نداند در مقایسه با دوره‌های قبلی خیلی متفاوت نمی‌بیند. اما هدف از نگارش این سطور بررسی شخصیت خاتمی و بهتر از همه اندیشه و فکر و ویژگی‌های نهضتی است که آغاز نموده است و ــ بدون شک این حرکت تقویت اندیشه ناب انقلابی است که در بهمن ۵۷ به ثمر رسید ــ از نگاه دیگر است. به نظر صاحب این قلم ویژگی‌هایی در خاتمی قرار دارد که چه بسا عملکردهای مثبت و منفی اجرایی او را هم تحت‌الشعاع قرار داده است. در حد وسع به برخی از این ویژگیها می‌پردازم و البته تأسف خود را پنهان نمی‌سازم که بسیاری از مدعیان پیروزی از خاتمی هم یا این ویژگی‌ها را در نیافته‌اند، یا در عمل توان تأسی به آنرا بدست نیاورده‌اند.

۳ــ در اندیشه و رفتار خاتمی، انسان، صرفاً به اعتبار انسان بودن ــ صاحب کرامت است بروز و گسترش این فکر در جامعه‌ای که افراد را با ملاک‌های قومی و فلسفی و مذهبی درجه‌بندی کرده‌اند حائز اهمیت است. گویی اصالت و پایمردی این مرد در دفاع از شرافت و کرامت انسان‌ها ریشه در خاندان بزرگ و با کرامت و نظام تربیتی پدری دارد که به فرموده بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران یک روحانی روشنفکر بود. سید محمد خاتمی در مکتب سید روح‌الله اردکانی پرورش یافته است که سعه صدر، بینش فراخ، دیدگاه انسان‌گرایانه و حق‌گویی او بر ملت ایران پوشیده نیست. کردها نیز از سالهای اوایل انقلاب تا زمان رحلت وی همواره در ملاقات‌ها و بازدیدهای ایشان از منطقه کردستان به وضوح با

این ویژگی‌ها آشنایی داشته‌اند.

خاتمی ضمن برخورداری از اندیشه انسان محور خداپسندانه که پافشاری بر مردم سالاری و عدالتخواهی را در او ایجاد نموده است، به شهادت رفتار و منش آشکارش، تضاد بین قول و فعل او در حداقل است. صداقت در گفتار و عمل ویژگی برجسته‌ایست که آشنایان خاتمی را به وی علاقمند نموده است.

۴ــ خاتمی مصداق درستی از یک ایرانی ناب، ساده، شفاف و به دور از پیچیدگی رایج شخصیت‌های سیاسی است. او ایران و ایرانی را با همه واقعیت‌هایش می‌شناسد و به او عشق می‌ورزد، خاتمی ایده‌آل‌گرای ذهنی نیست که نتواند بین واقعیت‌های جامعه و آرمان‌های معنویش ارتباط منطقی برقرار سازد. خاتمی ایران را با همه تنوعش از باب قومیت‌ها و مذاهب و داشته‌های اجتماعیش دوست دارد. خاتمی خط قرمز بین ایرانی خودی و غیرخودی نکشیده است چراکه او همه ایرانی‌ها را خودی می‌شمارد و به آنان عنوان شهروندی داده است که بر اساس طبع انسانی می‌توانند با هم اختلاف رأی و سلیقه داشته باشند و یا مطالباتشان متفاوت باشد.

خاتمی روشنفکر مسلمانی است که خود را به جای خدا نمی‌نشاند. قضاوت خود را قضاوت خدا نمی‌خواند. مخالفان خود را مخالفان خدا نمی‌داند و انتقاد از خود را حمله به مقدسات نمی‌شمارد. او خود را بنده خدا می‌داند. بنده‌ای که اعمالش همراه با احتمال لغزش و خطاست. او مطلق‌گرای دگم‌اندیش نیست. خاتمی بر این اساس می‌گوید: «همواره از حضرت حق توفیق هدایت می‌جویم و هیچ‌گاه خود را از نقد و نظر صاحبان فهم و فحص و فکر بی‌نیاز نمی‌دانم». مردم وقتی این شخصیت سیاسی بلند پایه را با افرادی مقایسه می‌کنند که در مراتب قدری پایین‌تر هم هیچ نقد و مخالفتی را بر نمی‌تابند. وی را شایان احترام مضاعف

می‌دانند.
۵ـ خاتمی جامعه خود را به خوبی می‌شناسد. اجزاء آن را تعریف می‌کند. برای قومیت‌های اصیل ایرانی جایگاه ویژه‌ای قائل است. از این منظر کردها را تکریم نموده، بارها تکرار نموده است:
«هیچ ایرانی حق ندارد خود را از کردها ایرانی‌تر بداند». این دیدگاه در برابر قدرت طلبانی که ناآشنا با اصالت‌ها، وفاداری‌ها و وطندوستی‌های کردان بخاطر عملکرد چند رجاله سیاسی هنوز کردها را در ایران نامحرم می‌شمارند برای کردها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خاتمی با این فکر توانسته است با کردها رابطه قلبی و انسانی برقرار سازد. کردها خاتمی را درد آشنای فهیمی یافته‌اند که حال و وضع آنان را درک نموده و جایگاهشان را در سرزمین مادریشان ایران بزرگ به رسمیت شناخته است.
کردها ــ و همه مردم ایران ــ خاتمی را نه تنها مرد امروز که مرد فردا می‌دانند. خاتمی به درستی یافته‌هایش به روز، نو و بهسازی شده است. دینداری عمیق او تعلق به هزاره سوم میلادی دارد. این ویژگی در برابر اندیشه‌های کهنه‌ای که قرن‌ها از پیشرفت بشری عقب‌اند از مرتبت خاصی برخوردار است.
۶ـ خاتمی کردها را به فعالیت در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی فرا می‌خواند، همچون همه مردم سرزمینش ایران. او کردهای سیاسی را نه تنها خطرناک نمی‌شمارد بلکه سیاست و فرهنگ را هویت آنان می‌داند. خاتمی این واقعیت تاریخی را دریافته است که: کردها پایبند به شرافت و آزادگی‌اند، سر می‌دهند اما شرف را به رنگ نام و نان آلوده نمی‌سازند. خاتمی به وضوح دریافته است بی‌احترامی و تحقیر کُرد، او را عصبانی می‌سازد، نه گرسنگی. و این خصلت مردان کوه و قله‌پیماست. دیدگاه احترام‌آمیز خاتمی به فرهنگ و هویت کُرد در مقابل کوته‌فکرانی که به

خیال خام با حربه نان و نام می‌توانند کُرد را از هویت اصیل معنوی خود تهی سازند نزد همه کُردان جایگاه ویژه دارد. ازین سبب کُردها از خاتمی به نیکی یاد می‌کنند همه کُردها، حتی آنان که به جفا از سرزمین مادری جدایند!

۷ــ آری ویژگی‌ها و خصوصیاتی از این دست است که خاتمی را محبوب قلب‌ها ساخته است. ایران را برای هر ایرانی خواستن، تکریم به زنان و جوانان و اقوام و پیروان مذاهب مختلف، همزبانی با نخبگان و نواندیشان هموطن، پرهیز از تمدن‌های تنش با همسایگان و پایبندی به اصل گفتمان بین ملت‌ها، کشورها و حتی تمدن‌ها بشری وی را به شخصیتی کم‌نظیر در عرصه ایران و جهان مبدل ساخته و همگان را به این قناعت می‌رساند که برخورداری از چنین مرد بزرگی در مسئولیت‌های سنگین حکومتی می‌تواند طی مسیر پیشرفت و توسعه برای کشور را هموارتر سازد.

خاتمی آمد...

سید عباس میرکریمی

سجاده‌نشین قمار باز*

من چو اسماعیلیانم بی‌حذر

بل چو اسماعیل آزادم ز سر

فارغم از طمطراق و از ریا

«قل تعالوا» گفت جانم را بیا

سرانجام خاتمی، بی‌حذر و آزادسر، در مقابل خواست و اراده ملت، سر تسلیم و خضوع فرو آورد و بی‌طمطراق و بی‌ریا، هم میهمان و هم میزبان سفره اصلاحات شد. و دیگر بار شریک مواجید و اذواق مصلحان.

هیچ عاشق خود نباشد وصل‌جو

که نه معشوقش بود جویای او

خاتمی آمد تا در استثنایی‌ترین فرصت، برای ابراز عشق استثنایی و صمیمی خود به ساکنان این مرز و بوم، حجاب‌های فرقه‌ای و تاریخی را کنار زده و گوهر اصلاحات را در متن و تاریخ ملت و دولت، برقرار و ماندگار کند. و سنت یکه‌تازی تاریخی را که در شرف راسخ شدن بود متوقف نماید.

نامزد شدن دلیرانه و عاقلانه و عاشقانه خاتمی، و به استقبال رسالت مصلحانه و خدمت ساقیگری شتافتن، خالی از خوردن هر تهمت و سلب هر گونه حق اسارت هر یار همراه و تخطئه هر آرمان و هدفی نمی‌باشد. گر چه تقابل با آرمان یک ملت، چون کف دریاست، ولی تحمل حجم این

---

*. ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۰

همه هجمه، در دودلی دیگر می‌خواهد:
و سینه‌ای شرابخانه و شرحه شرحه. آدمی پر مستی و پر هستی.

سجاده‌نشین با وقاری بودم
بازیچه کودکان کویم کردی

این سجاده‌نشین باوقار، در پی آن است که به همت این مردم، عالمی نو و آدمی را نو پی بگیرد. او می‌خواهد گل بیفشاند، فلک قدرت را سقف بشکافته و طرحی از درد دین، و نه فقط درس دین دراندازد که او مؤمن پرور است و نه کافرتراش. و هم او در کار وصل است نه در پی فصل. مخالفانش با انگشت نهادن بر تقابل‌های شبه‌ناک و تأکید بر کینه‌های کهنه و ابراز هویت فرقه‌ای، در قالب آداب‌دانان حرفه‌ای، سوخته جانان را جان سوخته‌تر کرده و عزم مصلحان را به تجدید عزیمت قوت بخشیده‌اند.

تازیانه بـر زدی اسـبم بگشت
گنبدی کرد وز گردون بر گذشت

آنکس که خرقه به دست کرشمه غیرت سپرد و عطر مشاطه‌گر سخن را چون رستخیز ناگهان و رحمت بی‌منتها، آتش در پیشه اندیشه‌ها در افکند، حتما خدا هم با اوست. او می‌تواند بر اندام مدنیت و مـدرنیت، خلعت شریف و پرطراوت معنویت پوشاند و صفت تازگی و بالندگی و تطور به آن بخشد. او می‌تواند دیوان دولت را جامه حکمت، و فلسفه حکومت را ردای خلّت بر تن کند.

بر مشوران تا شود این آب صاف
واندر او بین ماه و اختر در طواف

خاتمی می‌آید تا با سرمایه‌ای از صداقت و اخلاص خویش و پایداری و فداکاری مردم بار دیگر اصول عـافیت و رمـوز فـرزانگـی را مـدبرانـه و حکیمانه و جوانمردانه بیاموزد. و در ایـن راه بـاز هـم در کـنار مـلت بـه آزمونی امیدوارانه بنشیند:

خنک آن قماربازی که بباخت هر چه بودش
بـنماند هـیچش الا هـوس قـمار دیگـر

این حس غریب و ناگفتنی...*

هوتن ابوالفتحی

پدرم بارها گفته بود «امام آمد» غریب‌ترین حس زندگی‌اش است. «خرمشهر آزاد شد» را مادرم هر سال دوست داشت تا دوباره بشنود. می‌گفت: این حس درونم تازه است.

این حس، این حال و هوا، این‌ها را من ندیده بودم. نفهمیده بودم تا اینکه «خاتمی آمد» را دیدم، فهمیدم این حس غریب ناگفتنی را، آنچه مادرم با اشک تعریف می‌کرد و پدرم با سکوت.

«خاتمی آمد» دلم لرزید، تنم داغ شد و صورتم سفید...

امروز همه را تجربه کردم «امام آمد» را «خرمشهر آزاد شد» را **چون «خاتمی آمد» را دیدم.**

بهترین حس دنیا بود، حس پیروزی، پیروزی اراده، اراده ملت، ملت میلیونی، همه این پیروزی‌ها اراده ملت بود و تعبیر «خواستن، توانستن است» و معنی بخشیدن به این جمله که «وقتی ملتی اراده کرد، دیگر هیچ چیز نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد»

تردید داشتی؟

دغدغه‌ات از چه بود؟

نگرانی‌ات برای چه بود؟

خاتمی، سرمایه تو اندک نیست، به شادی دوستان، نه به کوری چشم دشمنان، تو بیست میلیون سرمایه داری، بیست میلیون از ملت، بیست

---

*. نوروز، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۰

میلیون اراده و دعای خیر این بیست میلیون، همه و همه سرمایه توست.
سرمایه تو نام نیکویی است که از تو در تاریخ باقی خواهد ماند و جهانی که تو را به عنوان «مرد صلح» می‌ستاید، دنیایی که تو را به عنوان «رئیس جمهور همیشه خندان ایران» می‌شناسد. خاتمی؛ همه می‌دانند که با مردم هستی و برای مردم، برای مردم همه‌کاری می‌کنی و اگر ساکتی، باز هم به خاطر مردم است.
می‌دانی که حاصل شکستن سکوتت، هزار و یک چیز است که خودت بهتر می‌دانی و حاضری که آنها را در دل دریایی خودت بریزی، دریای دلت هم همه را در داخل خودش پنهان می‌کند و فقط پر آبی و زیبایی آبی بودنش را نشان ما می‌دهد.
اما جمعه بالاخره دریا پر شد، دیگر نتوانست چیزی را پنهان کند، بغضت مثل تندر ترکید و هوای دل دریایی‌ات آنقدر ابری شد که بارید و دیدگان مشتاقی که تو را چشم به راه بودند همراه باران، باریدند.
«یا علی مدد...»

برای آموزگار اندیشه*

شیوا خلیلی

«بالاخره آمد...»

شاید این عبارتی بود که صبح روز شنبه، با دیدن خبر آمدن خاتمی به عرصه انتخابات ریاست جمهوری، بر لب بسیاری شکفت به همراه با نفسی بلند از سر آسودگی خاطر.

اما برای من چنین نبود. البته من هم از آمدن او خوشحال شدم. من هم از شنیدن سخنانش که در وزارت کشور هنگام ثبت نام ایراد کرده بود، به وجد آمدم. من هم از دیدن عکسی که در آن، خاتمی اشکهایش را پاک می‌کرد، بغض کردم.

اما بی‌شک آنچه برای من و بسیاری دیگر از جوانان مهم است، ماندن خاتمی نیست، ماندگاری تمام درس‌هایی است که از او گرفتیم.

با اهمیت‌تر از اینکه خاتمی بخواهد در جایگاه خود باقی بماند، آن است که ما نسبت به درس‌هایی که از او آموخته‌ایم، وفادار بمانیم و آموخته‌هایمان را در رفتار و باورهایمان متجلی کنیم.

او به راستی معلم همه ما بوده است؛

اقدام شاخه جوانان مشارکت در اهداء لوح تقدیری به اوبه مناسبت روز معلم، بسیار به جا بود. شاید روز معلم، بسیاری از جوانان این مرز و بوم، صبح که از خواب برخاستند، پس از نماز صبح، غنچه دعایی برای او، گوشه‌ای از دلشان کاشتند و روز معلم را به او تبریک گفتند به این دلیل که او آموزگاری بود که به من اندیشیدن را فرا داد نه اندیشه‌ها را.

---

*. نوروز، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۰

امروز پس از گذشت ۴ سال، بسیاری از مردم دوست‌داشتنی کشورم، در مشاغل و اقشار و سنین مختلف به تحلیل عملکرد خاتمی و دولت او نشسته‌اند؛ برخی به تمجید او و برخی به انتقاد از او. مشکلات، البته برای همه وجود دارد.

متأسفانه، کشمکش‌های شدید جناحی که در کشور ما که بعضی اوقات به لجاجت‌های کودکانه تبدیل می‌شود، سبب شده است که چشمان ما تا حدی در برابر حقایق بسته شود.

برخی از تحلیل‌ها، چنان عاری از منطق و استدلالند که آدمی را به تشکیک درباره قوه عقل ارائه دهندگان آنها وا می‌دارند. اما حقیقت اینجاست که اگر هم با چشمانی ظاهربین، نمادهای فقر و بی‌بند و باری را در جامعه ببینیم و به بررسی منطقی و تاریخی اوضاع ننشینیم و کمترین توجهی به شرایط موجود و موانعی که سد راه پیشبرد اهداف دولت موجود است نکنیم، می‌توانیم در کنار اینها، جلوه‌های دیگری را نیز ببینیم که ارزش آنها به مراتب از رفاه و نمادهای ظاهری دین، بیشتر است.

اگر کلام مبارک خداوند را بگشاییم، بارها و بارها با عبارت‌هایی چون «افلاتدبرون؟» «افلاتعقلون؟» و «افلاینظرون؟» روبه‌رو می‌شویم. پروردگار، عزیزمان همواره ما را به تفکر، تدبر و اندیشه فرا خوانده است. دومین‌هایم قرآن، صلح و دوستی و محبت است. مطلع تمام سوره‌ها یادآور صفت رحمت خداست؛ ضمن آنکه پیامبر اکرم (ص) هدف از رسالت خویش را چنین معرفی می‌فرماید: «اساس دین من، محبت است»

بنابراین، مهم‌ترین پیام‌های خداوند برای بندگان زمینی خود، اندیشه و محبت است.

ارادت من به خاتمی از آنجاست که این دو پیام را در دل زنده کرد. آیا تمام تلاش او، در احیای این دو ارزش انسانی که روح دین و دینداری است، نبود؟

دلم می‌خواهد به تمام کسانی که از مشکلات، نالانند بگویم که من هم خیلی اوقات وقتی دست در جیبم کرده‌ام، آنرا خالی یافته‌ام. من هم

بعضی اوقات که همسرم دیر به خانه می‌آید، ذهم در محاصره افکاری در می‌آید که ناشی از ناامنی سیاسی در جامعه است؛ اما به راستی این، مولود ریاست جمهوری خاتمی بوده است؟

امروز، نان سفره خانه ما، محبتی است که نسبت به تمام هم میهنانم پیدا کرده‌ام من آموخته‌ام که همه را دوست بدارم، حتی کسانی را که هیأت ظاهر، آداب و رفتارشان مثل من نیست.

من از آموزگارم آموخته‌ام که برای همگان حق حیات قایل باشم و یادم باشد که شرط برتری انسان‌ها، تقوی است و آنکه در این باره قضاوت می‌کند، تنها خداست. پس چه حقی دارم تا به آنانکه مخالف من می‌اندیشند و عقایدشان متفاوت با باورهای من است، به دیده حقارت و خصومت بنگرم؟

من آموخته‌ام که خشونت، بی‌نتیجه‌ترین راهی است که انسان‌های ضعیف، برای پیشبرد اهداف خود به کار می‌برند. به راستی تا راهی به نام گفتگو هست، چرا خنجر برکشیم؟

من آموخته‌ام نسبت به حوادثی که در جامعه رخ می‌دهد، هوشیار باشم و همواره در هر حرکتی، شور و تدبیر خویش را راهبر قرار دهیم و کورکورانه پیرو دیگران نشوم.

من آموخته‌ام که حتی در جلسه‌های کوچک دوستانه، برای هر کس، زمانی را برای صحبت کردن قائل باشم و نخواهم که با چشمانی بسته و بی‌توجه به دیگران، تنها خود بر اریکه سخن برانم.

من آموخته‌ام که به تمام قوانین کشورم، از قانون اساسی گرفته تا قوانین راهنمایی رانندگی احترام بگذارم، زیرا که آموخته‌ام برای خود احترام قایل باشم.

من آموخته‌ام که از ستایش انسان‌ها بپرهیزم و چرا که آنچه ستودنی است کرامت انسانی است نه انسان‌ها و از بابت این همه آموخته، همواره قدردان خداوند هستم و بی‌آنکه بخواهم به ستایش آموزگارم بپردازم و محبت صادقانه را به او ابراز کنم، هر روز که به صبح سلام می‌کنم، به یاد

صبح پایداری که در آسمان اندیشه‌ام طلوع کرده است، از خداوند، برای آموزگار سرشار از متانت و اندیشه‌ام، سلامتی و سعادت در دنیا را خواستارم.

جناب آقای خاتمی رئیس جمهور عزیز

پیمان سلطانی

کوششم بر این است که این نوشته را با صداقت کامل بنویسم، نوشته‌ای که سال‌ها پیش از تولد من نیاز به نوشتن داشت.

طی دو سال گذشته بارها به فکر نوشتن گفته‌های ناگفته‌ای برآمدم، اما اتفاقات بیش از آنی بود که انتظار می‌رفت. به تعبیری آرامشِ کامل پس از طوفان برقرار نشد. آرامشی که هم شما معنایش را می‌فهمید و هم ما. به نظر من سال ۷۷ (خرداد) سال دوسویه‌نگری و دوگانگی نبود. سال تضاد و تناقض هم نبود. بلکه به نوعی سرآمدن نخستین مرحله‌ی نوزایش، جنبش و برون‌فکنیِ هویت‌های خفته بود. شما بسیار آگاهید و خوب می‌دانید که چرا سال‌هاست حافظ، ابن‌سینا، ابن‌عربی، سهروردی و فارابی دیگری چشمان خود را بر ما نمی‌گشایند و می‌دانید که نیما شدن، هدایت شدن و... در پر دغدغه‌ترین شرایط زمانی و مکانی که باید آن را دوران گذار نامید، همزمان با پیچیده‌ترین شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چه دشوار است.

ما مدعی هستیم که نقطه‌ی کنونی همزمان با تکنولوژی گام بر می‌داریم، یا آن را در لحظه‌ی کنونی تجربه می‌کنیم و متأثر از آنیم، اما از سوی دیگر درگیر جابجایی زمانی (anachronism) غیرخلاق هستیم. آیا درگیر شرایطی همچون شرایط رنسانس و رفرماسیون ۱۴۰۰ میلادی نیز هستیم؟ ما معتقدیم که اندیشه‌ی عقلی و انتقادی یونانیان را بسیار پیش از آنها پشت سر گذاشته‌ایم. و با حضور حافظ، مولوی، نظامی و... است که سرمان را با افتخار بالا نگه می‌داریم. این افتخار بزرگی است و متعلق به همه‌ی ماست. افتخار ایران افتخار همه‌ی ماست و نگرانی آن نگرانی همه. این دوران گذار حاکم بر فرهنگ ایران با حضور شما زمینه‌های بهبود

را آغاز کرده است. از این نگاه بدبینانه‌ی ما نیز روی خوش‌بینی نشان داده است.

من متولد ۲۷ دی ماه ۱۳۴۹ هستم و حدود بیست سال به طور حرفه‌ای مشغول تحصیل، آموزش، کار خلاق و اجرای موسیقی بوده‌ام. همیشه دوست داشته‌ام خودم را با آثارم معرفی کنم. زیرا آثار هر کس کامل‌ترین اتوبیوگرافی و سلوک روحی سانسور نشده‌ی اوست. همچنین آموخته‌ام که به اعتقاداتم وفادار باشم و آنرا زیر پا نگذارم و از شما نیز آموختم که در این راه چگونه استوارتر گام بردارم. به موسیقی کنونی ایران که هیچ، به قبل از آن نیز تا آنجا که منابع شنیداری‌اش را در اختیار دارم، اعتقادی همراه با انتقاد دارم؛ اما نه با تکیه بر علایق شخصی و حس‌های سمپاتیک خودم. بحث‌های آکادمیک و زیباشناسانه‌ی زیادی درباره‌ی آنها دارم، که می‌توانم بازگو کنم.

برای من موسیقی خود زندگی است نه برداشت‌هایی از من. من سال‌هاست که غرورم را سرکوب کرده‌ام و خسته از این همه تکرار و نسیان. در عین امیدواری بارها، گول خورده‌ام، سر پا ایستاده‌ام. پشت پا خورده‌ام، سر پا ایستاده‌ام. اهانت شنیده‌ام... به ناسیونالیست بودن متهم شده‌ام، اما با غرور گفته‌ام که ناسیونالیست نیستم، متعلق به هیچ حزبی نیستم. سیاسی‌ام، مانند همه‌ی دوست‌داران آزادی، اما علاقه‌مند به هیچ فعالیت سیاسی نیستم. من به دنبال هویت انسانی هستم و به دنبال هدفی که همیشه در تمام لحظه‌ها لمسش می‌کنم، و برای رسیدن به آن مبارزه خواهم کرد. این مبارزه بدون کمک شما آقای خاتمی سال‌های سال به درازا خواهد کشید. شما نباشید، پشت ما خالی است. این تعارف نیست، حقیقت محض است. موسیقی ایران، موسیقی بسیار زیبا، صمیمی، عاطفی و در عین حال در جا زده‌ای است و در هیچ کجای دنیا جایگاه واقعی خود را نیافته است زیرا حرکتی را آغاز نکرده است و همیشه جهان را از نگاه سنت نگریسته است. اکسپرسیونیزم را از نگاه سنت، مدرنیته را از نگاه سنت، صوفیسم را، انقلاب را، آزادی را؛ همه چیز را از نگاه سنت و بدبینانه نگاه کرده است.

انتظار ندارید که افسانه‌ی برج بابل را دوباره تکرار کنیم. انتظار ندارید که زندگی ونگوگ و باخ را دوباره تجربه کنیم. من نه باخ‌ام و نه ونگوگ. بر من هیچ وقت این امر مشتبه نشده است که در جای آنها نشسته‌ام یا خواهم نشست. من دوست دارم خودم باشم، نه باخ. من دوست دارم بازتاب و فوران ذهنم را، خون رگهایم را، خون ایران را در چشمان همه‌ی مردم جهان ببینم. اما نمی‌خواهم گذشته را دوباره به صورت عینی تجربه کنم. این اجازه را به من بدهید و کمکم کنید تا **ارکستر بزرگ جوان ایران*** را با حضور جوانان ایرانی تشکیل دهم و موسیقی ایران را با نگرشی متعلق به نسل خودم که هم انقلاب مشروطیت را خوانده و شنیده و هم کودتای ۲۸ مرداد را، هم انقلاب جمهوری اسلامی ایران را زندگی کرده و هم شاهد سرافرازی ایران در کنفرانس بین‌المللی نیویورک بوده، اجرا کنم.

من برای تغییر جایگاه موسیقی ایران در جهان تلاش خواهم کرد. کافی است که شما باورم کنید.

جهان امروز جهان چند صدایی است. جهان تلاقی و تقارن زبان‌ها، گویش‌ها، زمان‌ها، مکان‌ها و حنجره‌ها است. موسیقی تک صدایی و انفرادی ایران امکان بازگویی جوامع پلی‌فونیک امروزی را ندارد. حضور چنین ارکستری با انرژی و ذهنیت جوان امروزی الزامی است. نسل ما هایدگر، دریدا، فوکو را در بیرون و خاتمی را در درون تجربه کرده است. دیدگاهش با موسیقیدانان دو، سه نسل قبل متفاوت است. نسل ما دغدغه‌های روز را بهتر درک کرده است. نسل ما از مخفی شدن فرار می‌کند. این موضوع بسیار فراتر از عواطف شخصی است که بدان دل بسته باشم.

جوان امروزی متعلق به جهان اسلام می‌کوشد تا ژرفا و پرباری تجربه‌اش را که همیشه در تفکرش متبلور است، باور کند و عمق و غنای تجربه‌ی عرفانی و فراجغرافیایی‌اش را با بیانی سرشار از تکثر در

---

*. منظور از ارکستر (جوان ایران) ارکستری است با همین نام یا با نامی دیگر که نماینده موسیقی متحول شده ایران باشد.

تعبیرات، از جنبه‌ی شهودی مورد بررسی قرار دهد. موسیقی مسأله‌ی هستی شناختی است. موسیقی فراتر از همه نسبت‌های پیشین، پسین و میانی است. اما آفرینش موسیقی فراتر از مفهوم خود موسیقی است. استواری این آفرینش به فردیت آفریننده بستگی دارد، که می‌کوشد تا زیر آب نرود. گِل خود دارای کفایت نیست، این دستان مجسمه‌ساز است که آن را شکل می‌دهد. دستان ما شکلی دیگر دارند جناب آقای خاتمی. (در صورت تأیید این طرح، درباره‌ی ضرورت و اهداف این ارکستر می‌توانم توضیحاتم را ارائه دهم.)

توضیحی در مورد این نامه

پیمان سلطانی هنرمند جوان این نامه را برای چاپ به ماهنامه «بایا» سپرده بود اما تعطیلی موقت نشریه که به انگیزه بیماری مدیر مسئول روی داد این نامه را به بایگانی فرستاد، از آنجا که حرف پیمان سلطانی حرف نسل کنونی ما به ویژه قشر جوان این مملکت است و ایجاد یک تحول بنیادی در موسیقی ایران ضروری می‌نماید لازم دانستم این نامه نیز در این کتاب گنجانده شود، اگر چه مترادف با دیگر نامه‌ها و مطالب نباشد. باشد که صواب افتد.

نمایه